



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

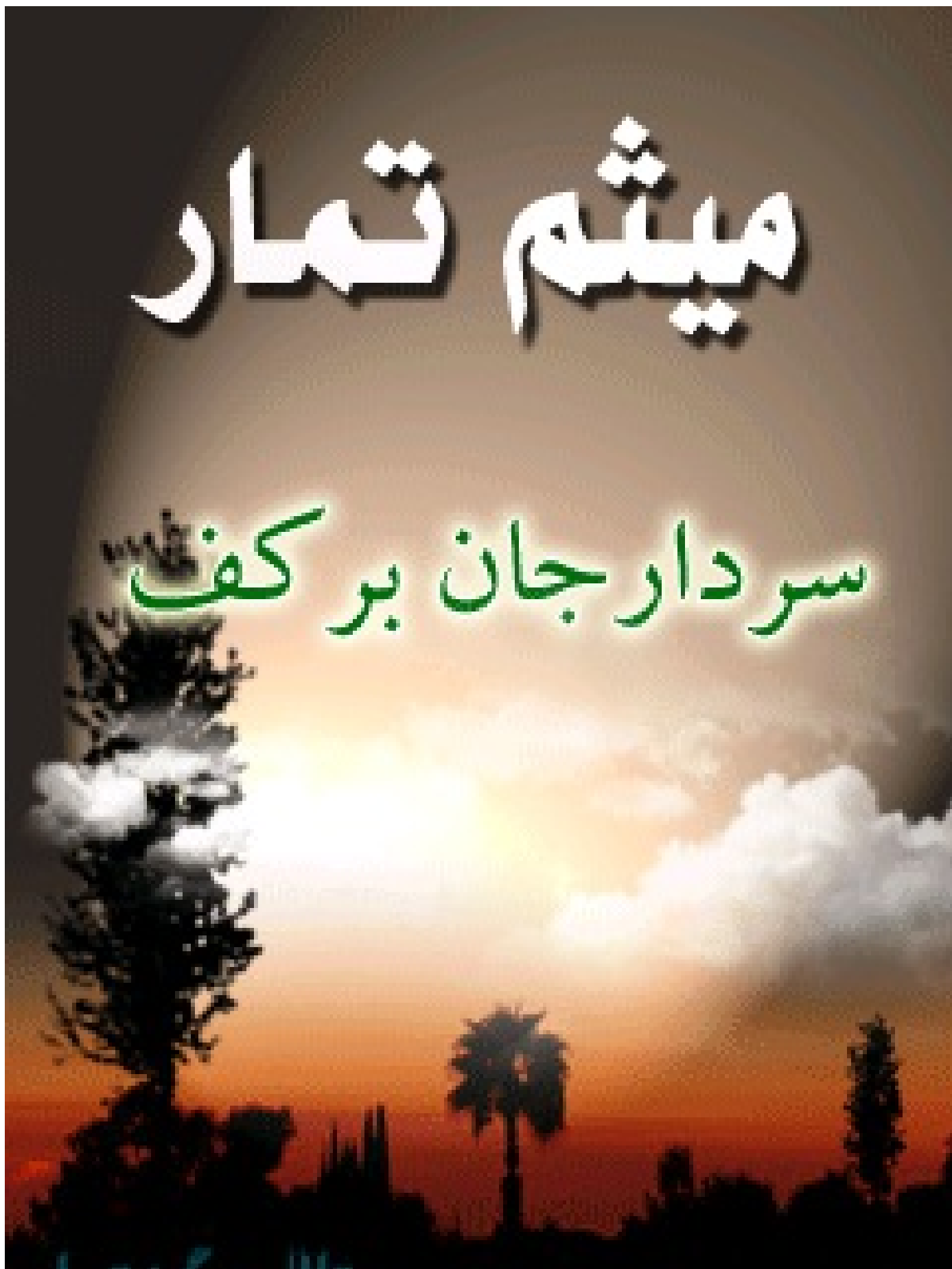


عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# میشم تمار

سردار جان بر کف



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# میثم تمار: سردار جان بر کف

نویسنده:

محمد حسین مظفر

ناشر چاپی:

نشر توحید

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

|    |   |
|----|---|
| ۵  | فهرست   |
| ۹  | میثم تمار: سردار جان بر کف  |
| ۹  | مشخصات کتاب   |
| ۹  | مقدمه   |
| ۹  | [پیش درآمد]   |
| ۹  | نظر مرجع بزرگ جهان تشیع، حضرت آیه الله العظمی                               |
| ۹  | قصیده‌ای عربی، در مدح میثم تمار   |
| ۱۰ | غزلی در مدح میثم تمار علیه السلام   |
| ۱۰ | پیشکش   |
| ۱۰ | مقدمه مترجم   |
| ۱۱ | مقدمه ناشر  |
| ۱۳ | میثم تمار   |
| ۱۴ | زادگاه و اصلیت میثم تمار  |
| ۱۴ | از کجا به کوفه آمد؟   |
| ۱۴ | مسلمان شدن میثم تمار علیه السلام  |
| ۱۵ | بردگی میثم تمار علیه السلام   |
| ۱۵ | [شاگرد پروری] امیرالمؤمنین علیه السلام پس از رسول الله صلی الله علیه و آله  |
| ۱۵ | امیرالمؤمنین پس از رسول الله صلی الله علیه و آله [قبل و بعد از خلافت ظاهری] |
| ۱۵ | اشاره   |
| ۱۵ | عصر اول [دوران خانه نشینی]  |
| ۱۶ | عصر دوم [دوران خلافت]   |
| ۱۶ | [یاران خاص و وفادار حضرت علی علیه السلام در دو عصر مذکور]                   |
| ۱۶ | [زمینه‌های رشد و تربیت یاران مخلص و با وفای حضرت امیر علیه السلام]          |

- ۱۶ ..... اشاره
- ۱۷ ..... [قدرت و نفوذ علم و کلام حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام]
- ۱۷ ..... مرغوبیت معدن
- ۱۸ ..... حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و میثم تمار
- ۲۰ ..... حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و میثم تمار
- ۲۳ ..... اهل بیت علیهم السلام و میثم تمار علیه السلام
- ۲۴ ..... [خصائص میثم تمار]
- ۲۴ ..... عزیزترین شاگرد
- ۲۴ ..... قیمة كل امرء ما یحسنه
- ۲۵ ..... علم دین
- ۲۶ ..... علم بلايا و منایا
- ۲۸ ..... علم تفسیر
- ۲۹ ..... حدیث دشوار
- ۳۰ ..... بصیرت
- ۳۱ ..... صلابت ایمان
- ۳۲ ..... رشادت
- ۳۳ ..... یقین
- ۳۴ ..... زاهد و عابد حقیقی
- ۳۵ ..... فصاحت و بلاغت
- ۳۵ ..... داعی حق
- ۳۶ ..... مبارزه بر علیه باطل
- ۳۷ ..... این بنده شما را رسوا ساخت!
- ۳۷ ..... دیدار میثم تمار و حضرت خضر علیه السلام
- ۳۸ ..... میثم تمار علیه السلام و اخبار شهادت حضرت أباعبدالله الحسین علیه السلام

- فضائل اهل بیت اطهار علیهم الصلاة والسلام [در گفتار میثم علیه السلام] ..... ۴۰
- میثم تمّار علیه السلام و تقیه ..... ۴۲
- [کیفیت] شهادت میثم تمّار علیه السلام و... ..... ۴۴
- اشاره ..... ۴۴
- [آخرین حج عمره میثم علیه السلام در آخرین سال عمرش] ..... ۴۴
- [دستگیری میثم علیه السلام] ..... ۴۵
- محل دار میثم تمّار علیه السلام ..... ۴۷
- تاریخ شهادت میثم تمّار علیه السلام ..... ۴۷
- کیفیت دفن میثم تمّار علیه السلام ..... ۴۸
- [میثم تمّار] دهمین فردی بود که مصلوب شد ..... ۴۸
- درجه بهشتی میثم تمّار علیه السلام ..... ۴۸
- شغل میثم تمّار علیه السلام ..... ۴۸
- حدیث میثم تمّار علیه السلام ..... ۴۹
- کتابهای میثم تمّار علیه السلام ..... ۴۹
- بارگاه ملکوتی میثم تمّار علیه السلام ..... ۴۹
- فرزندان میثم تمّار قدس سره ..... ۵۰
- اشاره ..... ۵۰
۱. محمّد ..... ۵۰
۲. شعیب ..... ۵۱
۳. صالح ..... ۵۱
۴. علی ..... ۵۱
۵. عمران ..... ۵۱
۶. حمزّه ..... ۵۲
- نوادگان میثم تمّار علیه السلام ..... ۵۲

- ۵۲ ..... اشاره
- ۵۲ ..... ۱. اسماعیل بن شعیب بن میثم تمّار
- ۵۲ ..... ۲. یعقوب بن شعیب بن میثم تمّار
- ۵۲ ..... ۳. ابراهیم بن شعیب بن میثم تمّار
- ۵۲ ..... ۴. یوسف بن عمران بن میثم تمّار
- ۵۳ ..... ۵. علی بن اسماعیل بن شعیب بن میثم تمّار
- ۵۴ ..... ۶. محسن میثمی
- ۵۴ ..... ۷. محمّد بن یعقوب بن شعیب بن میثم
- ۵۴ ..... ۸. محمّد بن حسن بن زیاد میثمی
- ۵۴ ..... ۹. معاویة بن وهب میثمی
- ۵۴ ..... در پایان
- ۵۵ ..... کلام آخر
- ۵۵ ..... زیارت میثم تمّار علیه السلام
- ۵۶ ..... پاورقی
- ۵۷ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان





أى قصيدته تضى كمالا- و من بلغ الكمال به لحدّ و قال له الوصى تكون مثلى سالت ففاض فيك هدى و فقهاء اليك اذا نوى المكروب يوماً فيرجع منجحاً فرحاً ينادى تمر عليك آلاف التحايا علوت فكنت أعلى الناس غايا يحدك كى تضيق به الحكايا ليوث الغاب من كيد العضايا و تبكى جلّ شأنك عن بكايا نويت له و صدقت النوايا لعقبى أمره لم يهد رأياً يُخبر بالمدى تحوى الخفايا قواف فيك تلمع كالمرايا ولكن أنت من أعلى غنايا لمن عن وصفه الدنيا تعايا ليحفظ من أبى الحسن الوصايا و كلّ الناس تسأل ما عدايا و علمك المنايا و البلايا قضيت رجائه قبل النوايا بميثم قد قضى البارى مُنايا شاعر: خادم أمير المؤمنين، ابراهيم محمد حسين الكعبى

### غزلى در مدح ميثم تمار عليه السلام

آنکه سر از رود گرفت ميثم است وانکه به دريا زده دل ميثم است علم بلايا و منايا کم است اين همه اسرار که در ميثم است خاک چه گوید که در آن زلزله وانکه مثل ساخت به کوه، ميثم است هر که به آغوش على خو گرفت صورت کارش همه در ميثم است نخل ز حلقوم تو سبزی گرفت خاکه ی هجران کش دل ميثم است آنکه ز او چشم على جان گرفت سرخی چشم همه از ميثم است عشق على کوه به گاه می کشد پرتو زیبای على ميثم است ميثم تمار ز خود چیز نیست هر چه ز استاد بود ميثم است سال نکو وصف بهارى بگو راه على در پس يك ميثم است ای که به وصف قلم مانده پست خاک کف پای تو اين ميثم است شاعر دلسوخته أهل بیت: ميثم عبدالحسن حيدر الکربلائى

### پيشکش

[پيشکش] به آن عالمی که علم خود را از باب مدینه العلم رسول الله صلى الله عليه وآله، حضرت أمير المؤمنين على بن ابيطالب عليه السلام سيراب نمود و به علم منايا و بلايا و تفسير و تاويل قرآن و ... نائل گرديد ... به آن کسی که سرزنش هيچ ملامت کننده‌ای او را از راه حق باز نداشت ... به خطيب و مرشد شهر کوفه ... به دوست و صحابی با وفای حضرت أمير المؤمنين على عليه السلام ... به تو ای ابا محمّد ميثم تمار رضی الله عنک. باب کرم را کوبیده و متوسل به طهارت قلب سليم و صفای روح گشته و امیدواريم اين جزوه ناچيز را پذيرفته و شفيع ما گردی. آن روز که نه مال و نه فرزندان هيچ يك به حال انسان سود نبخشد مگر آن کسی که با دلی با اخلاص و پاک از شرک و ریا به درگاه خداوند آید. (۴)

### مقدمه مترجم

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذى أخرجنا من الظلمات إلى النور و أوجب علينا طاعة أوليائه الذين انتجبتهم من خلقه و اختارهم على برئته و جعلنا أفئدة تتهوى إليهم، محمداً و أهيل بيته المعصومين، صلوات الله و سلامه عليه و لعنة الله على أعدائهم أجمعين، الى قيام يوم الدين. آیا هيچ يك از ما اطلاعاتی در خور صحابه با وفای حضرت أمير المؤمنين على عليه السلام داریم؟! آیا هيچ يك از ما ميثم تمار قدس سره را آن گونه که شايسته و سزاوار اوست، می شناسيم؟! آیا هيچ يك از ما حق معرفت ایشان را به جا آورده ايم؟! همگی ما ميثم تمار قدس سره را در حد لياقت و شايستگی خودمان می شناسيم نه آنگونه که شايسته و بايسته اوست. در حالی که ميثم تمار قدس سره همان صاحب ايمان، عقیده و ولايت، صحابی وفادار حضرت أمير المؤمنين على عليه السلام و مجاهد حقیقی است که پایه‌های تخت و عرش فرعونهای زمان خود را لرزاند و قلبهای محبان و عاشقان را روشن و منور گرداند. او همان کسی است که با ايمان و عمل خود، به آدمی کرامت، به مؤمن عزت، به مسلمان قدرت و شوکت، و به مجاهدان و سربازان شرافت و شهادت بخشید و تقدیم ساخت ... ميثم تمار قدس سره همان کسی است که با شهادت خود آشکارا به جهانیان

اعلام ساخت که: شکست و پیروزی، قیود بندگی هستند و تصدی حاکمان و جباران، امری ممکن و عملی است و از این خلال، حب و عشق به حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و اولاد بزرگوارشان را به ما آموخت و راه فداکاری و پایداری و قول حق حتی اگر سخت و دشوار باشد، را تعلیم داد ... میثم تمار قدس سره همان کسی است که قوت و نیروی ایمان را با عمل صالح، چوبه دار را با عزمی راسخ، شجاعت و دلیری را با علم و حکمت، و صراحت لهجه و بیان را با صدق ممزوج ساخت ... ما نیز از پاکی و طهارت و صفای قلب نورانش، خواهان پاکی، طهارت، صفا و نورانیت قلبان می‌باشیم. حقیقتاً میثم تمار قدس سره شخصیتی منحصر به فرد و خاص و ناب می‌باشد. از آنجا که متأسفانه برخی به قصد زیارت ایشان به بارگاه مطهرشان روی می‌آورند اما از حیات ایشان، از شخصیت شامخ و شرافت و عظمت وی هیچ اطلاعی ندارند جز آنکه ایشان صحابی و همراه با وفای حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بوده است و نیز کتاب شایسته و در خوری در حق ایشان نگاشته‌اند، بر آن شدیم تا برای اقتداء به ایشان و گام نهادن در مسیر مستقیمشان، و سیراب گشتن از چشمه صاف و زلالشان که شایسته هر مؤمنی است در بین جزواتی که از شخصیت شامخ وی سخن رانده‌اند، تفحصی کرده و در نهایت به این کتاب که از جمله کتب ارزنده و به تألیف مرحوم مغفور علامه شیخ محمد حسین مظفر اعلی الله مقامه و درجاته می‌باشد، برخوردیم و بر خود سخت دیدیم که هموطنان فارسی زبانمان از دُر و انوار و دریای ژرف این کتاب که چهار مرتبه به زبان عربی زیر چاپ رفته، بی بهره و بی نصیب بمانند. از این جهت پدر بزرگوارم متواضعانه و با اخلاص تمام و به مدد الهی بر آن شد تا ترجمه روان آن را به زبان فارسی در اختیار شیعیان و محبان حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام قرار دهد. از صاحب قلب پاک و مطهر میثم تمار قدس سره خواهان پذیرش این تحفه ناچیز و قبول شفاعت ما نزد حبیب خویش حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام یَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ می‌باشیم. وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ اسْتَشْهَدَ وَ يَوْمَ يَبْعَثُ حَيًّا. لازم به ذکر است علیرغم تلاش برای رعایت امانت در ترجمه این کتاب، ناگزیر در برخی موارد به ترجمه آزاد اکتفاء شد و در برخی موارد نیز توضیحاتی اضافه، ذکر گشت. در برخی موارد نیز مطلبی به دلیل استفاده آن از جهات متعدد توسط نویسنده محترم چند بار ذکر و تکرار گشته است که این تکرار نیز در همان جهت مخصوص لازم بوده است. در نهایت ضمن تشکر از کلیه عزیزانی که در تهیه این کتاب ما را یاری نمودند، امیدواریم حضرت ولی عصر صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این خدمت ناچیز را پذیرفته و در دنیا و آخرت شفیع ما گردند و از خدای مَنَّان خواستاریم لطف و رحمت خویش را شامل حال ما بگرداند. انشاء الله

### مقدمه ناشر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبِشِرُوا بَيْنَكُمْ أَلَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ خداوند از اهل ایمان، جان و مالشان را به بهای بهشت خریداری کرده است، آنان که در راه خدا جهاد می‌کنند و دشمنان دین را به قتل می‌رسانند و خود کشته می‌شوند، این وعده حق و قطعی است بر عهده خدا که در تورات و انجیل و قرآن یاد فرموده است و از خداوند به عهد خود وفادارتر کیست؟ ای اهل ایمان! به این معامله‌ای که با خدا کرده‌اید، شادمان باشید که این معامله با خدا به حقیقت رستگاری و پیروزی بزرگی است. (۵) متأسفانه بسیار نادر است که به مقام و منزلت شخصیت‌های عظیم و بزرگ، در حال حیاتشان پی برده و حقشان را بشناسیم و بدتر آنکه ما در حیاتشان، حقشان را انکار کرده، در حقشان ظلم کرده و با فکر و اندیشه شان به ستیز و مقابله برخیزیم و متأسفانه بعد از مرگ و از دست دادنشان است که جسد و قبرشان را پاک و مطهر دانسته و ارزششان به تدریج کشف و قیمت حقیقی آنها بعد از دهها یا صدها سال آشکار می‌گردد و این آیندگانند که عهده دار برپایی و زنده نگاه داشتن عمل و فعل آن شخص و کشف و پرده برداری از شخصیت او می‌باشند. از جمله این شخصیت‌های ارزنده و بزرگی که در حقشان ظلم و ستم و

با آنها به ستیز برخاسته شد، قهرمان ایمان و عقیده میثم بن یحیی تمار قدس سره می‌باشد. میثم تمار قدس سره همان شخصیتی است که به دست باب و درب مدینه‌العلم رسول الله صلی الله علیه و آله یعنی حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام تربیت و در دنیا و آخرت به شرافت و نشان الهی دست یافت. در حدیث شریفی آمده است که: «اذا جاء يوم القيامة نادى منادى: أين حواریون علی بن ابیطالب علیه السلام؟ فیتقدم میثم تمار، و محمد بن ابی بکر، و عمرو بن حمق الخزاعی، و اویس القرنی» ... آن زمان که روز قیامت بر پا می‌گردد، منادی ندا سر می‌دهد که حواریون و انصاریان علی بن ابیطالب علیه السلام کجائید؟ در همین لحظه میثم تمار و محمد بن ابی بکر و عمر بن حمق الخزاعی و اویس قرنی و ... پیش می‌آیند. خوشا به حال این مرد بزرگ که دارای چنین مکان و منزلت رفیعی می‌باشد. وقتی حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به وی فرمود: «كَيْفَ أَنْتَ إِذَا دَعَاكَ دَعَايَ بَنِي أُمَيَّةَ إِلَى الْبُرَاءَةِ مِنِّي»، آنگاه که بنی امیه از تو خواهان برائت و بیزاری از من باشند، چه می‌کنی؟ فرمود: «وَاللَّهِ لَا أَبْرَأُ مِنْكَ» به خدا قسم هرگز از تو بیزاری نخواهم جست و وقتی حضرت به وی فرمود: در آن صورت تو را خواهند کشت و به دار می‌آویزند، باز میثم تمار قدس سره با قلبی سرشار از ایمان عرضه داشت: «أَصْبِرُ فَذَاكَ فِي اللَّهِ قَلِيلٌ» صبر می‌کنم، و این گرفتاری در راه خدا اندک است، و در نهایت حضرت به وی مژده داد که: ای میثم: در این صورت تو در تمام درجات من با من هم مقام و هم درجه خواهی بود. حضرت امام محمد باقر علیه السلام در حق ایشان فرموده است: «أَنْتِ لِأَجْبَهُ حُجْبًا شَدِيدًا» من شیفته و عاشق میثم تمار قدس سره می‌باشم. ام سلمه علیها السلام همسر مکرمه رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: بسیار از رسول خدا می‌شنیدم که در نیمه‌های شب تو را یاد کرده و به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام سفارش تو را می‌نمود. حجم ذهن ما کوچکتر از آن است که بتواند بزرگی و عظمت شخصیت این فرد را تصور کرده و بدان پی برد. آن هم با این ابعاد و صفات مختلفی که داراست، همچون ایمان قوی، پایداری، استقامت و شجاعت علوی، حکمت سرشار، صبر، حلم، صدق گفتار، صدق عمل، زهد، بی‌توجهی به ظواهر و زینتهای دنیوی، قناعت، تقوی و ورع الهی و ... عبودیت خالصانه. بدون مبالغه، شخصیتی همچون شخصیت شامخ و عظیم میثم تمار قدس سره دست نیافتنی است. اما همین شخصیت را می‌بینیم که با وجود این عظمت و این مقام شامخ چگونه در مقابل استاد و معلم و مولا و مربی خویش، خود را کوچک و ذلیل می‌کند و در نهایت تواضع خود را زمین خورده او می‌داند. از همین جا می‌توان به نهایت عظمت و بزرگی حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام پی برد. میثم تمار قدس سره دارای شخصیتی دینی و قرآنی است. او همان کسی است که خویشتن را برای رضایت خداوند می‌فروشد. (۶) آن هم زمانی که ابن زیاد از او خواستار بیزاری جستن از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و به وی می‌گوید: یا از علی علیه السلام برائت جسته و به ما می‌پیوندی و یا آنکه دستها و پاهایت را قطع کرده و به صلیب می‌کشمت. میثم تمار قدس سره نیز رضایت و خوشنودی خداوند خالق را بر خشم و غضب مخلوق ترجیح داده و به مقام رفیع شهادت نائل می‌گردد. میثم تمار قدس سره مصداق و نمونه بارز آمر به معروف و ناهی از منکر بود، حتی زمانی که بر چوبه دار بود، مردم را صدا زده و می‌گفت: بشتابید، جلو بیایید تا حدیث مکنون را از من بشنوید. در حالی که می‌خواست تنها آنچه را به نفع مردم بود برایشان باز گوید، پس از فضایل اهل بیت علیهم السلام سخن راند و از رذایل بنی امیه پرده برداشت تا آنجا که به ابن مرجانه خبر رساندند: این غلام شما را رسوا و مفتضح ساخت. میثم تمار قدس سره همچنان تا آن زمان که زبانش را قطع کردند دست از امر به معروف و نهی از منکر بر نداشت. میثم تمار قدس سره صاحب همان قلب و روحی است که حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام با او مانوس بود، آن گونه که رهبری کوفه و شیوخ کوفه را ترک کرده و به نزد او آمده و با وی همنشین می‌گشت تا با روح زلال و قلب طاهر میثم تمار قدس سره انیس گردد. این انس و محبت همچنان با شهادت و دفن میثم تمار قدس سره باقی مانده و از روح طاهر وی پراکنده و تراوش می‌گردد به گونه‌ای که هر مؤمنی ضریح مطهر ایشان را زیارت می‌کند، این انشراح و تراوش کامل انس و محبت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را احساس می‌کند، احساسی که در هیچ یک از قبور شریفه دیگر نیست به جز مزار ملکوتی انیس و محبوب

حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و حامل اسرار ایشان، اسراری که تنها و تنها مؤمنی که قلبش به ایمان الهی امتحان و پاک گشته تحمل آن را دارد. شایسته هر مؤمنی است که به چنین افرادی اقتداء کرده، در مسیر آنان گام برداشته و از چشمه صاف و زلال آنان سیراب گردد، این اقتداء و عمل تنها از طریق مطالعه کتب تاریخی، مذهبی است که از شخصیت وی سخن رانده باشد. این کتاب ارزنده که در حق ایشان نگاشته شده در سال ۱۹۷۸ میلادی زیر چاپ چهارم رفت. از خداوند منان خواستاریم بر قدر و منزلت ایشان افزوده و ما را جزو خادمان خادم دین عظیم خویش، و نبی کریم، شهید عقیده و ولایت، میثم بن یحیی تمار قدس سره گرداند تا در مجاورت نبی رحمت و منجی امت حضرت محمد و آل طاهرش صلی الله علیه به سعادت ابدی در دو دنیا نائل گردیم. سلام بر تو ای انیس النفوس آن روز که زاده شدی و در مقابل ظالمین ایستادی و با حق سخن راندی. سلام بر تو آن روز که صدایت زدند: یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي (۷) سلام بر تو باد آن روز که به مقام رفیع شهادت نائل گشتی و آن روز که زنده مبعوث خواهی گشت. بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله ذي المجد و الطول، و القوة و الحول، الذي أنعم على عباده بالهداية و الإرشاد و التوفيق و السداد، و الصلوة و السلام على الرّحمة و الإصلاح و الرّشاد و الفلاح، محمد خيرة عدنان و آله علة الأکوان و نبراس الزّمان.

### میثم تمار

میثم (۸) بن یحیی (۹) تمار (۱۰) با کنیه اَبوسالم منسوب به نهروان، از آنجا که در بازار کوفه به خرمافروشی مشغول بود به تمار یعنی خرما فروش ملقب است. (۱۱) ایشان جزء یاران خاص، اصحاب فداکار، حواریون، یگانه شاگرد، گنجینه اسرار و خزینه علوم حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد. ابن ابی الحدید می گوید: حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام علوم سرشار و امور سری از اسرار وصیت را به میثم تمار قدس سره آموخت و وی را به امور غیبی آگاه و مطلع ساخت. شایسته چنین افراد برجسته و صالح است که کتب حدیث و سیره و تاریخ و زندگینامه‌ها آکنده از ایشان باشد تا نمونه و الگویی شایسته و نیک و سرمشقی باشند که حیات و زندگی آنان موجب فخر و مباهات اسلام و تشویقی برای روی آوری فرزندانمان به افعال شایسته و زنده نگاه داشتن سجایای انسانی گردد. اما با کمال تأسف در بطن کتابهای تاریخی، مذهبی جز اشاره هایی اندک از زندگی آنان سخن به میان نیامده و نویسندگان کوتاهی کرده‌اند و در نتیجه سیره نظائر این افراد کم و علومشان مندرس گشت و فاصله زمانی حیات آنها از روزگار و عصر ما موجب گشت تا آنچه بر زبانها و لبها نقل می گشت، به دست فراموشی سپرده شود و نه سینه‌ها و نه نوشته‌ها نتوانستند جامی از این بحر عظیم را برای ما حفظ کرده به ما برسانند. با این اوصاف آنکه مصمم می شود تا با صرف نهایت کوشش خود، کتابی در باب ایشان بنگارد، باید چه بکند؟ و اگر به دهها کتب تاریخی و رجالی و حدیث مراجعه کند باز هم مطلبی در خور که بتواند شرح زندگی او را به صورت کامل استخراج کرده و به رشته تحریر در آورد، نمی یابد خصوصاً از حیات میثم تمار قدس سره پیش از آنکه به دست حضرت خریداری شود. اموری از شأن و زندگی ایشان برای ما مهم و پیچیده مانده است که قادر به تصویر کشیدن آن برای خواننده محترم نیستیم تا از آن بهره مند گشته و مستفیض گردیم همچون این امور که اصلیت و نسب میثم تمار قدس سره کجائست؟ از کدام سرزمین است؟ از کجا به کوفه آمد؟ در چه زمانی اسلام آورد؟ آیا والدینش نیز مسلمان بودند؟ آیا پدرش نیز چون او مملوک بود؟ در چند سالگی به مقام شهادت نائل گشت؟ آثار علمی وی چیست...؟ و امور دیگری که یک نویسنده باید پیرامون آنها بحث کند. لکن وقتی سینه‌ها و کتابها این امور را به ما نرسانده‌اند، ما در کجا پیرامون این مباحث جستجو کنیم؟ با این اوصاف اگر زندگینامه میثم تمار قدس سره نوشته شود باز هم امری تازه و رساننده غرض و مقصود نخواهد بود. لکن ما از منابعی که در اختیارمان است به اندازه وسعت و گنجایش ظرفمان، آبی برداشته و می نوشیم تا اندکی از تشنگی جگرسوزمان برطرف گشته و اندکی آرام گیریم.

## زادگاه و اصلیت میثم تمار

نام میثم و نام پدرش یحیی هر دو لفظی عربی هستند. اگر بگوئیم مردم غیر عرب اسمهای عربی استعمال می‌کردند باید رواج این استعمال در زمان انتشار اسلامی و تسلط عرب بر عجم باشد اما در تاریخ از اینکه عجم در زمان سلاطین خود اسماء عربی استعمال کنند نقلی نشده است. میثم تمار قدس سره منسوب به سرزمین نهروان است (۱۲). قاضی ابوالفرج نهروانی در مکه صدای یک حاجی را می‌شنود که او را به کنیه و نام پدر و نسبش صدا می‌زند. زمانی که قاضی جواب آن حاجی را می‌دهد به وی می‌گوید: تو از نهروان شرق آمدی و من به دنبال مردی همنام و هم کنیه ات می‌گردم که نام پدر و نسبش نیز همچون توست اما از نهروان غرب آمده باشد. قاضی ابوالفرج از وجود این همنام و از وجود نهروان غرب تعجب می‌کند. اقرب آن است که این نهروان در عراق باشد. این مطلب گواه عرب بودن میثم تمار قدس سره می‌باشد مگر آنکه احتمال بدیم سرزمینهای عجم خصوصا سرزمینهای مجاور عرب نیز از اسماء عربی استفاده می‌کردند. امّا نهروان اگرچه نهروان در عراق بوده است اما به خصوص مشرق رود دجله فارسی زبان بوده‌اند و طبق گفتار یاقوت: نهروان ناحیه وسیعی است که دارای روستاهای بزرگی می‌باشد. از حمزه اصبهانی نقل شده: نهروان بیابانی است که از نواحی آذربایجان تا عراق کشیده شده، بر این اساس شاید میثم تمار قدس سره جزو خانواده‌های ساکن در ناحیه‌های بالای عراق در آذربایجان بوده باشد. حتی اگر نهروان را جزو ناحیه‌های پائین عراق و نزدیک رود دجله بدانیم باز هم دلیلی بر فارس بودن وی است چرا که روستاهای سرزمین نهروان تا اندک مدتی قبل از زمان حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و یا تا زمان ایشان بر فارس بودن خود باقی بودند. (۱۳) آنچه به عجمی بودن میثم تمار قدس سره صراحت دارد یکی گفتار حضرت است در سؤالی که بعد از خرید میثم تمار قدس سره از وی می‌پرسد و می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله به من خبر داده که نامی که پدرت در زبان عجمی بر تو نهاده میثم است. و دیگری گفته ابن زیاد زمانی اخبار میثم تمار قدس سره را به او می‌دهند و او می‌گوید: وای بر این عجمی و دیگر، آنجا که خطاب به میثم تمار قدس سره می‌گوید: تو با آنکه عجم هستی کارت به اینجا کشیده است. با این قرائن و شواهد می‌توان به یقین رسید که میثم تمار قدس سره عجم است اما اینکه از کدام سرزمین عجمی است نامشخص است و اگر اهل نهروان باشد، آیا از نهروان شرق است یا از نهروان غرب؟ آن هم اگر در غرب نهروانی باشد. اما اینکه فارس است یا غیر فارس نیز نامشخص است چرا که عجم به معنای هر غیر عرب است نه فقط فارس. آری! در صورتی که میثم تمار قدس سره اهل نهروان شرق باشد در این صورت فارس است.

## از کجا به کوفه آمد؟

وقتی زادگاه، وطن و سرزمین میثم تمار قدس سره همگی مجهول و نامشخص باشد بالطبع زمان آمدنش به کوفه نیز مجهول است. به راستی از کجا می‌توان دانست که میثم تمار قدس سره از کدام سرزمین به شهر کوفه آمد؟ چگونه بدانجا رسید؟ کی، چرا، چگونه و چه زمانی عبد و برده اسدیه شد؟ مالکش و مولایش چگونه فردی بوده است؟ بیشترین چیزی که به نظر و گمان ما می‌رسد همین است که وی از اهالی نهروان و فارس می‌باشد چرا که نهروان شرقی قبل از اسلام و اندک مدتی بعد از آن فارسی بوده است.

## مسلمان شدن میثم تمار علیه السلام

در کتب تاریخی از زمان آمدن میثم تمار قدس سره به کوفه و زمان مسلمان شدن وی چیزی نگاشته نشده است. اما به اعتقاد ما، زمان اسلام آوردن وی پیش از خرید ایشان توسط حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بوده است چرا که از نظر عقلی



زمانی که اسلام برای مسلمین آشکار و واضح و با دلایل و براهین فراگیر گشته بود حتی اگر میثم تمار قدس سره در سرزمین کفر و غیر اسلامی هم متولد شده بود، نمی‌بایست بر کفر خود باقی مانده باشد. بلکه دلایلی دال بر اسلام آوردن وی پیش از روبرو شدنش با حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام موجود است، آن زمان که ایشان به میثم تمار قدس سره فرمودند: رسول الله صلی الله علیه و آله به من خبر داده نامی که پدرت در عجم بر تو نهاده میثم است، میثم تمار قدس سره عرضه می‌کند: صدق الله و صدق رسوله صلی الله علیه و آله و صدق امیرالمؤمنین علیه السلام، راست گفتار است خداوند سبحان و درست فرموده رسول او و راست فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام. (۱۴) این گفتار میثم تمار قدس سره گواهی بر ایمان و شیعیه علی بودن وی قبل از ملاقاتش با حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب می‌باشد. چرا که مادامی که براهین و دلایل آشکار و واضحی بر ایمان و ولایت علی باشد و مادام که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در هر فضیلت و شأن و ملکه‌ای سرآمد و زبازد باشد و کوفیان پیش از دشمنی ورزیدن به حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام علوی و دوستدار ایشان بودند ... نخبگانی چون میثم تمار قدس سره شایسته و سزاوار هدایت یافتن به نور پرتوافکن ایمان و ولایت می‌باشند. آری، نمی‌توان یقیناً به این مطلب پی برد که در چه زمانی اسلام آورد و چند سال پس از مسلمان شدنش زیست، اما شاید در سرزمین اسلامی متولد گشته و از همان دوران کودکی بر دین مبین اسلام پرورش یافته، چرا که مسلماً و یقیناً تولد وی پس از فتح ایران به دست مسلمین بوده است. در بین کتب تاریخی نیز هیچ راهی برای شناخت حال و اوصاف و اسلام پدر و مادرش نمی‌باشد.

### بردگی میثم تمار علیه السلام

میثم تمار قدس سره در بردگی و ملکیت زنی اسدی (۱۵) بود که حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام وی را خریده و آزادی را به او بخشید. (۱۶) در زبان عربی به برده و غلام عبد گفته می‌شود اما در اصطلاح عرب، عبد به معنا و لازمه سیاهپوست بودن غلام نیست، به همین جهت نمی‌توان گفت میثم تمار قدس سره برده و غلامی سیاهپوست بوده، چرا که عرب، بعد از تسلط یافتن بر فارس و دیگر سرزمینهای سفیدپوست، کفاری را که در جنگ اسیر می‌شدند به بردگی می‌گرفتند، همانطور که اگر مسلمانی در جنگ اسیر کفار می‌گشت به بردگی آنها در می‌آمد. با این اوصاف نه تنها نمی‌توان گفت که میثم تمار قدس سره سیاهپوست بوده بلکه نزدیکتر به واقع و حقیقت، روشن و سفیدپوست بودن وی می‌باشد چرا که میثم تمار قدس سره منسوب به ناحیه نهروان است و اهل نهروان سفید پوست می‌باشند در حالی که اگر به نوبه یا به دیگر سرزمینهای سیاهپوست سودان و حبشه تعلق داشت، سیاهپوست سواد یا حبشی اطلاق می‌شد.

### [شاگرد پروری] امیرالمؤمنین علیه السلام پس از رسول الله صلی الله علیه و آله

### امیرالمؤمنین پس از رسول الله صلی الله علیه و آله [قبل و بعد از خلافت ظاهری]

#### اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام پس از رحلت جانگداز رسول الله صلی الله علیه و آله دارای دو عصر و دوره بودند:

#### عصر اول [: دوران خانه نشینی]

عصری که در آن دوران خانه نشین گشت «حدود ۲۵ سال» و به جز اندکی از مردم با وی تماس و برخورد نداشتند چرا که نزدیک

شدن مردم به ایشان و نیز بالعکس نزدیکی ایشان به مردم موجب به خطر افتادن جان مردم می‌شد به همین دلیل از گوشه خانه به گوشه مسجد خارج می‌شد تا به عبادت و نشر احکام بپردازد. این مطلب به وضوح روشن است و وقتی در ورای آن هیچ گونه حجاب و راز و رمزی موجود نیست، جای هیچ بحث و بررسی هم ندارد. چرا که حکومت آن عصر اجازه دخالت به هیچ احدی نمی‌داد و هر کس خود را در معرض سرزنش و ملامت قرار می‌داد در نهایت مجبور به عذرخواهی می‌گشت اما چه بسا مهلت عذرخواهی نمی‌یافت و او را به عقابی ناگهانی مبتلا می‌ساختند. حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نیز به جهت مصلحت و امنیت اسلام و مسلمین عذری به جا و پذیرفتنی نداشتند.

### عصر دوم [: دوران خلافت]

دوره‌ای که حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به خلافت رسیدند و افسار خلافت را به دست گرفتند.

### [یاران خاص و وفادار حضرت علی علیه السلام در دو عصر مذکور]

ایشان در هر دو عصر دارای یاران خاص و وفادار بودند، تعدادی از یاران عصر اول تا عصر دوم نیز در خدمت ایشان باقی ماندند همچون عمار بن یاسر، جابر بن انصاری، ابن عباس، حبیب بن مظاهر، عَمْرُو بن الحَمِق الخزاعی، قیس بن سعد، ابن رافع، محمد بن ابی بکر، حجر بن عدی کندی و ... نظایر ایشان. در عصر دوم نیز دارای یارانی بی نظیر و برازنده بودند که مثل و مانندشان در روزگار یافت نخواهد شد همچون: زید و صعصعه بن صوحان، اویس قرنی، اصبع بن نباته، علی و عبیدالله پسران ابی رافع، مالک اشتر، رشید هجری، میثم تمار، کمیل بن زیاد و نظایرشان. اینان نمونه و الگوی فضایل و اخلاق کریمانه و خزینه علوم و اسرار بودند، گویا بارها به این دنیا آمده و بی توجه به آن رخت سفر بسته‌اند، یا آن چنان عمر طولانی داشتند که نسل‌ها و قرنهای مختلف را دیده و با امتهای مختلف زیسته و از آن پندهای فراوان آموخته و در نهایت بهترین و زیباترین اعمال را و نیکوترین و با فضیلت ترین اخلاق را انتخاب و اختیار کرده‌اند. همه‌ی دارائی آنان، تنها همین اخلاق و فضائل نبود بلکه حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام از علم سرشار خود به آنان آموخته و آنان را امین اسرار غیبی و پیچیده خود ساخته بود، علوم و اسراری که مردم دیگر توانایی تحمل آن را نداشتند، چرا که انسان همچون معدن می‌باشد، و آیا درخت در زمین شوره زار رشد می‌کند و آیا اصلا بذر و تخم را در زمین شوره زار می‌افشانند؟ همه اینان دارای آگاهی و بصیرت به نهان و آشکار علم و فضایل نفسانی، و اخلاق ذاتی و کسبی، و عبادت در قول و عمل و اعضاء و جوارح بودند.

### [زمینه‌های رشد و تربیت یاران مخلص و با وفای حضرت امیر علیه السلام]

#### اشاره

به راستی نمی‌دانم تک تک این افراد خاص و صالح چگونه در عصر اول توانستند در حالی که حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام خانه نشین بودند و با مردم مراوده عمومی نداشتند، این افعال و خصایص زیبا را از ایشان بیاموزند و چگونه آن اسرار علم و علم اسرار را فرا گرفتند و با این آموخته نفسشان را از آلودگیها پاک و مطهر ساختند، تا آنجا که نزدیک بود ملائکه مقرب در صف آنها به مشقت و سختی افتند و موجودات ملا اعلی بر صفات و کمالات شایسته آنها غبطه و حسرت بخورند؟ و نمی‌دانم در عصر دوم در حالی که حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام مشغول جنگ و سرگرم جمع آوری امتی پراکنده و متفرق بودند، آن هم در آن مدت کوتاه که زمان، وسعت تعلیم و تعلم این چنینی را نداشت، چگونه آن گروه صالح و



شایسته رشد یافتند و آن علوم الهی را از ایشان فرا گرفته و آن فضایل علوی را از وی کسب کردند تا آنکه شایستگی و لیاقت آن را یافتند که امین و محرم نفائس اسرار و اسرار النفائس گردند و با آن درجه از تصفیه و پاکسازی نفسشان نزدیک بود ملکی مجرد از نقائص مادی گردند. نه آنان رذائل را می‌شناختند و نه رذائل ایشان را.

### [قدرت و نفوذ علم و کلام حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام]

تنها جواب این پرسش این است که بگوئیم تنها امری که آنان را با این سرعت آماده ساخت تا الگوی تمام و نمونه علم و فضایل و اصلاح گردند همان قدرت و نفوذ علم و کلام حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بر سرعت تربیت و تربت پاک و سرشت آنان می‌باشد. اگرچه عجیب نیست! اینان اگر درسی از تعالیم حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را آموخته و مرحله‌ای را طی ساختند همان درس و مرحله بذری شد برای رسیدن به مرحله بعد، و واسطه‌ای گشت برای شایستگی و اهلیت یافتن رتبه برتر، چرا که آنان دارای تربت و ذات و سرشتی صالح برای بذری تعالیم وی بودند تا بتوانند خود را به مراتب عالی برسانند. حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نیز هر گاه تربت و سرشتی پاک و صالح برای تربت و پخش بذری می‌یافت از تعالیمش را که به رشد و بالندگی او سرعت می‌داد بر جانش افشاند و می‌کاشت. آری! دلیل رشد و سرعت تربیت این افراد همان تربت و سرشت پاکشان بود.

### مرغوبیت معدن

در حدیث شریفی آمده است که: النَّاسُ مَعَادِنٌ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ همه مردم معادنی همچون معادن طلا و نقره می‌باشند. طبیعت یک معدن هرگز متحول و متغیر نمی‌گردد، هرگز طلا تبدیل به نقره نمی‌شود و نقره نیز طبیعتاً هرگز تبدیل به طلا نمی‌شود مگر آنکه خدا بخواهد. طبق آیه قرآن کریم: وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا (۱۷) سرزمین پاک و نیکو، گیاهش به اذن پروردگارش بر می‌آید و سرزمین ناپاک و خشن جز گیاهی اندک و کم ثمر نیارود. بنابراین جای هیچ شک و انکاری نیست که در سرعت یا تأخیر و درنگ رشد و نمو معدن و نیز در خلوص و صفا و پاک بودن و در صفات آن معدن و یا بالعکس، در ناپاکی، بی‌صفایی و کثیف بودن آن معدن، تربت و تربیت دارای اثر ملموس و محسوس غیر قابل انکار می‌باشند و این کیمیاگر و صنعتگر است که می‌تواند بر اثر تصفیه معدن طلا، طلایی خالص را ساخته و پرداخته گرداند تا از آن زیور آلاتی همچون گردنبند، دستبند، انگشتر و ... ساخته شود و اوست که می‌داند چگونه آن طلا را پردازد تا طلایی مزین، زینتی و گرانبها گردد. با این اوصاف نه تربت به تنهایی عهده دار و کفیل عالی ساختن بذری که در آن می‌رویند است و نه تربیت به تنهایی ضامن اعتدال بخشیدن بدانچه در او پرورانده و آموزش می‌دهند می‌باشد، بلکه تربت و تربیت هر دو با همدیگر دو بال، جهت نیکو یا پست ساختن معدن می‌باشند. اگر معدن مرغوب نباشد و لیاقت ذاتی نداشته باشد با جمع شدن تمامی شرایط نیز نمی‌توان از آن طلایی خالص ساخت، چگونه یک صنعتگر و کیمیاگر ماهر می‌تواند از طلا و از نقره که لیاقت طلا را ندارد طلا بسازد؟ و اگر صنعتگر ماهر نباشد چگونه می‌تواند از معدن نفیس طلا، طلایی خاص بسازد؟ حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام توانست از مرغوبیت، شایستگی و لیاقت معدن و تربت پاک و نفیس میثم تمار قدس سره استفاده کرده و با تربیت زیبای خود از وی در هر خصلت و خلق و خوی و رفتار کریمانه، فردی منحصر به فرد و ویژه بسازد. آری! چه بسیارند معادن و تربتهای مرغوب و با ارزش که در اثر عدم تربیت صحیح مردان خودساخته هرگز ارزشهایشان آشکار نگشت، و جهان از آن تربت و ذاتهای نفیس و مرغوب بی‌بهره ماند و در مقابل نیز چه بسیارند معادن خبیث و ناپاکی که تربت صحیح بر آنها اثر نگذاشته، اصلاح نگشتند و تنها بوی متعفن و نامتبعشان برای مردم آشکار گشت! اگرچه بهترین و گرانبهاترین عطرها را استعمال می‌کردند، چرا که از کوزه

همان برون تراود که در اوست. به مالک اشتر و اشعث بن قیس بنگرید، هر دو از بزرگان و فرماندهان قومشان بودند، هر دو همراه و همیار امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بودند، هر دو در جنگها حضور داشته و پیشاپیش وی جنگیده بودند! لکن وقتی مالک اشتر دارای خمیر و معدنی پاک و با ارزش است و اشعث بن قیس از ذات و فطرتی ناپاک و بی ارزش برخوردار است، این همراهی و تعالیم حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به اولی نتایج سودمند و نفع و بهره می‌رساند در حالی که تلاش و جهد در تصفیه و پاک سازی به دومی حتی با وجود معلم و مربی توانا و بصیر و آگاه و آن روشهای برگزیده و پسندیده هیچ بهره و نتیجه‌ای نمی‌دهد. آیا می‌توان با تصفیه و پاک سازی از مس، طلا و از سنگریزه، الماس ساخت؟ آیا مردار متعفن و بدبو در مجاورت و نزدیکی عطر و بوی خوش، تغییر حالت داده و دارای بوی مرغوب و دلپذیر می‌گردد؟ آیا آب تلخ و شور در مجاورت آب شیرین و گوارا تغییر طعم داده و شیرین و گوارا می‌گردد؟! اگر حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نبود مالک اشتر نیز این گونه نبود و اگر مالک اشتر ذات و معدنی مرغوب و لایق نبود هرگز نمی‌توانست مطابق میل و خواسته حضرت قرار گیرد. اما چرا اشعث بن قیس با آنکه از بزرگان و رجال سپاه بود نتوانست مطابق خواست و اراده حضرت تغییر کند؟ چقدر در میان مردان حضرت افرادی با مرغوبیت، شایستگی و پاکی تربت مالک اشتر و نیز افرادی با خساست، کثیفی، ناپاکی و ناشایستگی اشعث بن قیس وجود داشت؟ این یکی در اثر نزدیکی و همنشینی با حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بر پاکی و ارزش و لیاقت خود افزود و فزونی گرفت و آن یکی علیرغم همین مجاورت و محاوره باز هم بر بوی متعفن، گندیدگی و بی لیاقتی خود افزود. مطمئنا در مجاور عطر و بوی خوش قرار گرفتن، گندیدگی و بوی متعفن یک مردار را بیشتر ظاهر می‌سازد چرا که يعرف الاشياء باضدادها و همین نزدیکی علت و سبب وضوح و ازدیاد حقیقت است. همانطور که وقتی نمکزار در مجاورت آب شیرین قرار می‌گیرد شوری خود را بیشتر آشکار می‌سازد، و همانطور که وقتی مس با عقیق ضمیمه گردد نقصان و بی ارزشی او شناخته می‌شود. اگر شیء با ارزش و نفیسی با شیء بی ارزشی مقایسه و در کنار شیء پست قرار گیرد، فضیلت و ارزش خود را آشکار و نمایان می‌سازد. در واقع هر ضد و مخالفی، حسن و برتری ضد و مخالف خود را نمایان می‌سازد. اگر آدمی بوی بد و متعفن را نبویده باشد چگونه می‌تواند مشک و بوی عنبر را بشناسد؟ اگر تا به حال مس را ندیده باشد چگونه می‌تواند طلای ناب و مرغوب را بشناسد؟ و اگر بها و ارزش سنگریزه را نداند چگونه می‌تواند به ارزش و بهای الماس پی ببرد؟ اگر اشعث و زیاد، و ابن ملجم و شمر و ... لعنة الله علیهم و امثال آنها را نمی‌شناختیم چگونه می‌توانستیم به شایستگی و مرغوبیت معدن و تربت افرادی چون مالک، میثم و اویس و قیس و ... رحمه الله علیهم و دیگر بزرگان اصحاب حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام پی ببریم؟ هر شیء نامرغوب و بی ارزش، به خودی خود بر ایمان ارزش و بهای شیء نفیس را آشکار نمی‌سازد. حتی هر شیء نفیس و باارزش نیز به خودی خود پستی و بی ارزشی شیء نامرغوب را نمایان نمی‌سازد مگر آنکه در یک مکان و در یک زمان با هم جمع گردند و بین خصوصیات و تمایزاتشان مقایسه گردد. همانطور که اگر بلندی نباشد انسان به دنائت و پستی جای پست و اگر پائینی و پستی نباشد به شرافت جای بلند پی نمی‌برد.

### حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و میثم تمار

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پیوسته با حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام خلوت کرده و پنهانی اسراری را با وی در میان می‌گذاشت. چه کسی می‌داند از اسرار چه چیز با وی نجوا می‌کرد؟ و چه کس می‌داند ایشان را به چه اموری سفارش و توصیه می‌کرده و چه اماناتی را در نزدش به ودیعه و امانت می‌سپرد؟ در حالی که آن دو طبق آیه مباحله انفسنا و انفسکم (۱۸) یک روح واحد در دو جسم و بدن بودند و طبق حدیث مشهور «انا مدینه العلم و علی بائها» هر دو یک علم واحد در دو مخزن و گنجینه بودند، و تنها تمایز بین آنها نبوت بود آنجا که به وی فرمود: «أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.» حتی

همسران ایشان که مسلماً نزدیکترین افراد به ایشان بودند «هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ و أَنْتُمْ لِبَاسٍ لِهِنَّ (۱۹)» نیز نمی‌دانستند ما بین سید المرسلین و امیرالمؤمنین علیهما السلام چه چیز می‌گذرد؟ و اصلاً مگر چه کس توانایی و طاقت تحمل علم رسول الله را دارد، مگر وصی و خلیفه و جانشین آن! و طبق حدیث: «حَدِيثَنَا صِغْبٌ مُشْتَصِفٍ عَبَّ لَمَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكَ مُقَرَّبٌ أَوْ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ» تنها و تنها نبی مرسل یا ملک مقرب و یا مؤمنی که خداوند قلب و دل او را با ایمان امتحان کرده باشد، توانایی و طاقت تحمل آن احادیث را ندارد. آری! اگرچه گاهی برخی از همسران پیغمبر به اندکی از این اسرار و وصایا گوش می‌سپردند، آن هم اسراری که شنیدنشان برای آنان ضرر نداشت و آن هم در زمان ابلاغ آن اسرار و وصایا به حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و اگر رسول الله صلی الله علیه و آله می‌دانستند این زنان تحمل و طاقت شنیدن این اسرار و وصایا را ندارند، حتماً بدون شک یا آنان را از شنیدن و گوش سپردن باز می‌داشت و یا این اسرار را در همان خلوتگاهها دائماً مخفی و سزوی نگاه می‌داشت تا به گوش احدی نرسد. ام سلمه علیها السلام همسر پاک سرشت و طاهر رسول الله صلی الله علیه و آله در و گوهرهایی گرانبها و با ارزش از آن اسرار خوشه چین کرده بود. اگر ام سلمه علیها السلام لیاقت و شایستگی، آراستگی بدان زیورهای نفیس و گرانبها را نداشت، حتماً دورترین زنان از شنیدن این اسرار بود. از جمله وصایا و سفارشات که ام سلمه علیها السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده بود، سفارشات مکرر ایشان به حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام راجع به میثم تمار قدس سره بوده است. روزی میثم تمار قدس سره که قصد مسافرت به مکه و انجام مراسم حج را داشت، نزد ام سلمه آمد. ام سلمه علیها السلام به وی فرمود: بارها می‌شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله در نیمه‌های شب تو را یاد کرده و به حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام سفارش تو را می‌کرد. از لحن گفتار کاملاً مشخص است که این سفارش و توصیه تنها یکبار نبوده و چندین مرتبه رخ داده است. شاهد و گواه این گفته ام سلمه علیها السلام گفتار حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به میثم تمار قدس سره است، آنگاه که برای اولین مرتبه او را دید و از او پرسید: نامت چیست؟ عرض کرد: سالم. حضرت فرمودند: رسول الله صلی الله علیه و آله مرا خبر داده که نامی که پدرت در عجم بر تو نهاده میثم می‌باشد. آری! به راستی میثم تمار قدس سره دارای چه مقام بسیار بزرگ و چه شأن بسیار عظیمی است. این است همان ایمان محض و عبودیت و بندگی خالصانه، و فراتر آنکه دارای آن چنان شأن و مقامی است که با علم و احساس نمی‌توان به منتهای آن دست یافت. بدون شک مردم دارای مراتب و درجات مختلف و متفاوتی هستند، گاهی مسافت و فاصله بین دو رتبه و دو درجه طولانی تر و دورتر از مسافت آسمان و زمین است، و هرچه مسافت طولانی تر گردد مرتبه پائین و پست نسبت به کنه و حقیقت مرتبه بالاتر جاهل و ناآگاه تر است. ممکن است این سؤال در اذهان پیش آید که مردم عوام هرگز نمی‌توانند علما و صلحا و الگوهای بشری را بشناسند و از این فراتر، امام و نبی نیز سزاوارترند که شأن و مقامشان مخفی و پوشیده بماند. در این صورت مردم چگونه نبوت و امامت ایشان را دریابند و چگونه از ایشان پیروی کرده و تابعشان باشند و به سخنانشان گوش فرا دهند در حالی که به آنها شناخت نداشته و نسبت بدانها جاهلند؟! پاسخ این سؤال این است که جهل به حقیقت و کنه هر چیزی مانع معرفت و شناخت به آن چیز نمی‌گردد و هر شخصی می‌تواند از آثار و نشانه‌های هر شی بر اساس علم و عرفان و احساس و ادراک خود به شناخت برسد. اگرچه ما از کنه و حقیقت خالق یکتایمان ناآگاهیم و شناخت و معرفت ذات خداوند بر ما پوشیده است اما از آثار و مخلوقاتش به وجود، وحدانیت و سائر صفات او پی برده و بدانها علم و معرفت داریم. چنانچه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «يا علي لا يعرف الله الا أنا و أنت و لا يعرفني الا الله و أنت و لا يعرفك الا الله و أنا» ای علی خدا را جز من و تو نمی‌شناسد، و مرا جز خدا و تو نمی‌شناسد و تو را جز خدا و من نمی‌شناسد. حقیقتاً ما نمی‌توانیم نسبت به ذات خداوند و برگزیده خلق او به معرفت و شناخت واقعی برسیم و شأن و مقام نبی و امام و بزرگ مردان را تنها و تنها به مقدار احساس و در کمان از آثار و علائم آنها می‌توانیم پی برده و بشناسیم از همین روست که می‌بینیم مردم در تعریف و شناسایی یک شخصیت با آنکه علم و فضیلت، شأن و حتی خلقت آن فرد یکی است و هیچ اختلافی

ندارد، امّا مردم تعاریف مختلفی را عرضه می‌کنند و این تفاوت تعاریف تنها و تنها به دلیل اختلاف و درک و حس و علم مردم است نه اختلاف در آن شخص. شأن و مقام میثم تمار قدس سره به حدی رسیده بود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بارها و بارها در تاریکی و نیمه‌های شب او را یاد کرده بود اگرچه حد این شأن بر اساس شنیده‌های ام‌سَلَمَه علیها السلام است، و خدا می‌داند نسبت بدانچه هرگز شنیده نشده و به گوش بشر نرسیده است دارای چه مقام و شأنی می‌باشد؟! میثم تمار قدس سره به آن چنان فضایل و مقامات عالی رسیده بود که رسول الله صلی الله علیه و آله سفارش او را به وصی و خلیفه خود حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می‌کرد. آیا این مطلب گواه و شاهدی زنده بر عظمت منزلت میثم تمار قدس سره نمی‌باشد؟ آیا این مطلب ما را به عظمت میثم تمار قدس سره رهنمون نمی‌سازد؟ عظمتی که ما با احساس و شناخت و درک خود، به دلیل بعد منزلت و تباین رتبه مان با میثم تمار قدس سره هرگز قادر به شناخت و فهمیدن آن نیستیم. هیچ حدیثی مبنی بر سفارش و توصیه رسول الله صلی الله علیه و آله برای هیچ یک از افراد دوران و عصرهای بعد از ایشان نیامده مگر در افراد بسیار نادر و منحصر به فردی چون: زید بن صوحان (۲۰)، اویس قرنی (۲۱)، میثم تمار علیه السلام جمیعاً آن هم با وجود کثرت مردم و وفور مسلمین و مجاهدین و علماء صالح. چه زیبا و به جا سروده‌اند: مَا أَكْثَرَ النَّاسَ وَمَا أَقَلُّهُمْ وَمَا أَقَلُّ فِي الْقَلِيلِ النَّجْبَا چه بسیارند مردم اما در این وفور چه بسیار کم است و چه بسیار کم و نادرند افراد صالح و نجیب. آری! امثال میثم تمار قدس سره در اخلاق و اعمال ناب و خالص تکان دهنده، چقدر نادر و انگشت شمارند، به استناد «و قلیل من عبادی الشکور». (۲۲) چقدر شکر کنندگان کم و اندکند و از آن میان چه بسیار اندکند بندگانی که سپاسگزار حقیقی و شاکر درگاه حق باشند و به استناد «بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ». (۲۳) چقدر عاقلان اندکند و از آن میان اکثر مردم تعقل نمی‌کنند و اهل تعقل چه بسیار اندکند، و به استناد «لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا». (۲۴) چقدر عالمان کم و اندکند که آن عالمان نیز هیچ درک و علمی از خود ندارند مگر آنچه خداوند به آنان آموخته است و در نهایت به استناد «أَنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ». (۲۵) چقدر ترسایان و خائفان از خدا اندک و ناچیز می‌باشند و بی شک شاکران عاقل و عالم و خاشع به درگاه حق به دلیل فضیلت و علو درجاتشان هرگز خود را آشکار و معرفی نکردند و همچنان برای ما ناشناس باقی ماندند. میثم تمار قدس سره نیز همینگونه بود، و حقیقتاً ما به خاطر جهلمان نسبت به منزلت و مقام او توانایی و قدرت فرا گرفتن کردار و اخلاق ناب و برگزیده و خالص او را نداریم. متواضعانه از ایشان خواستاریم و امید آن داریم که توفیقمان داده و یاریمان کند تا از رتبه‌ها و مقام‌های عالی آنان بهره مند و مستفیض گردیم. آری! غایت و نهایت شناخت و معرفت ما به شخصیت میثم تمار قدس سره در واقع جهل و نادانی ما به کنه و حقیقت میثم تمار قدس سره می‌باشد و غایت علم ما نادانی به غایت ارزش اوست. تنها مطلبی که بدان علم داشته و جاهل نیستیم این است که ایشان در هر فضیلت و شأنی دارای رتبه و مقامی عالی و رفیع می‌باشد چرا که مورد عنایت و توجه خاص سید المرسلین و سید الوصیین صلی الله علیه و آله قرار گرفته است، عنایت و توجهی که تنها شامل معدود مردان و اندک گروهی واقع گشته و این کرامت تنها به دلیل علو منزلت آنان در تقوی و کمال پرهیزکاری و ورع و خشیتشان از خداوند سبحان و مراتب جلیل علمیشان می‌باشد، چرا که: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ». (۲۶)

### حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و میثم تمار

میثم تمار قدس سره در نزد حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام دارای همان شأن و مقامی است که سلمان پاک علیه السلام در نزد رسول الله صلی الله علیه و آله داشت، همانگونه که سلمان علیه السلام غلام و برده زنی یهودی در مدینه بود و رسول الله صلی الله علیه و آله وی را خرید و آزادی را به او بخشید، همانگونه که سلمان علیه السلام در مجاورت و مصاحبت رسول الله صلی الله علیه و آله به عالی ترین وجه و صورت پرورش یافت و به چنان طبع بلند و روح ملکوتی نائل گشت که جزو اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله به شمار می‌رفت و با لقب سلمان محمدی استشهار یافت ... میثم تمار قدس سره نیز همانگونه چون

سلمان محمّدی علیه السلام، برده زنی اسدی در کوفه بود که حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام وی را خریده و آزادی را به او بخشید، میثم تمار قدس سره نیز در سایه سار قرب حضرت و در مصاحبت ایشان آن چنان پرورش یافت و بالیده گشت که نزدیکترین مردم به ایشان به شمار می‌رفت و ابن زیاد تنها به دلیل همین مصاحبت و همین دوستی و شهرت وی به قبول ولایت و محبت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام او را به شهادت رساند. تا آنجا که به میثم تمار قدس سره گفت: به من خبر رسیده تو از همه کس نسبت به ابوتراب نزدیکتر هستی. همانگونه که سلمان محمّدی علیه السلام آن چنان خود را از علم رسول الله صلی الله علیه و آله سیراب ساخت که اعلم صحابی رسول الله صلی الله علیه و آله به شمار می‌آمد و پس از رحلت ایشان خود را از باب علم رسول الله صلی الله علیه و آله یعنی حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام لبریز ساخت، میثم تمار قدس سره نیز علم سرشار خود را از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرا گرفت و اعلم و داناترین صحابی آن حضرت گشت و پس از شهادت ایشان از علم فرزندان ایشان حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام کسب علم کرد. روزگار سلمان محمّدی علیه السلام در جوار رسول الله صلی الله علیه و آله در شهر مدینه و روزگار میثم تمار قدس سره نیز در جوار حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در شهر کوفه گذشت. اگرچه این دوران و این روزگار جهت رشد و تعالی یافتن هر دو بسیار کوتاه مدت و اندک بود اما برای میثم تمار قدس سره بسیار کوتاهتر از سلمان محمّدی علیه السلام بود چرا که رسول الله صلی الله علیه و آله به مدت ده سال در مدینه حضور داشتند در حالی که حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام تنها به مدت چهار سال در کوفه بودند. با این اوصاف بسیار جای تعجب است که این دوران با این گذر سریع و با این کوتاهی چگونه توانست برای تغذیه علم حضرت با آن همه کثرت و وسعتش به میثم تمار قدس سره کفایت کند؟ آری! هر گاه فطرت و معدنی بصیر و نفیس و شایسته و معلم و مدبری بصیر و آگاه باشد، یک ساعت نیز جهت تغذیه علمی یافتن کفایت می‌کند. همانگونه که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْفَ بَابَ مِنَ الْعِلْمِ يَفْتَحُ لِي مِنْ كُلِّ بَابِ الْفَ بَابٌ» او «الف باب»، رسول الله صلی الله علیه و آله هزار باب علم را به روی من گشود که از هر باب، هزار باب «و به روایتی هزار هزار یعنی یک میلیون باب» دیگر به روی من گشوده شد. به راستی رسول الله صلی الله علیه و آله چگونه توانست در آن ساعت و لحظه رحلت و جان دادن، با آن لحظه کوتاه، أبواب علم را به ایشان تعلیم دهد؟ و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نیز چگونه توانست این أبواب علمی و این تعلیمات را آن هم با آن همه وسعت فرا گیرد؟ این است شایستگی و ظرفیت تربت علی علیه السلام و قدرت و قوت و نفوذ تربیت رسول الله صلی الله علیه و آله! مادامی که ما توانایی فهم و درک این وسعت و غایت علم را نداشته و در فرا گرفتن آن کوتاهی می‌ورزیم و مادامی که دارای معادن و ذاتی ضعیف و ناتوان از پذیرش این وسعت و گستردگی هستیم، هرگز حق انکار این وسعت علم و این قدرت تعلیم و این توانایی قبول و پذیرش این علوم را نداریم! آیا صحیح است که دست به تکذیب آنچه جاهلیم پردازیم؟ و در برابر آنچه جاهلیم ایستادگی و مقاومت ورزیم؟ در این صورت مصداق بارز قول امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و دشمن ناشناخته‌های خود گشته ایم که، «الناس اعداء ما يجهلون». بارها اتفاق می‌افتاد حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام هنگام عبور از بازار نزد میثم تمار قدس سره رفته و در حالی که احادیث را به وی تعلیم می‌داد با تواضع تمام در مغازه وی به خرمافروشی مشغول می‌شد. گاهی نیز که میثم تمار قدس سره را در پی کاری می‌فرستاد خود به جای او خرما می‌فروخت. روزی در مغازه میثم تمار قدس سره مقداری خرما فروخت و پولی که در عوض فروش خرما دریافت کرد قلابی و بدون اعتبار در آمد ایشان فرمودند: خریداران به زودی خرماها را تلخ یافته و باز می‌گردند. پس از چند لحظه خریداران برگشته و گفتند: این خرماها تلخ است و ما نمی‌خواهیم. حضرت نیز پول آنها را پس داد و خرماها را گرفت. (۲۷) به راستی چه امام و رهبر بزرگی و چه مأموم بلند مقامی! رهبری که در بازار، نزد رعیتی که نه تنها پائین ترین کسب درآمد را دارد بلکه خرمافروشی می‌کند، نشسته و به جای وی خرما می‌فروشد. این رفتار نشان دهنده غایت تواضع و



فروتنی و عنایت شایان ایشان به اهل علم و ایمان و کمال است! و چه ماموم بلند شأن و مقامی که رهبر و زمامدار عالیقدر امت مسلمانان نزد او رفته در کنارش نشسته و برای او خرما می‌فروشد. فردی که در آن سرزمین دارای هیچ حسب و نسب و هیچ شأنی نیست و هیچ قبیله‌ای از او حمایت نمی‌کند و فراتر آنکه عبد و غلامی است که خود او را خریده و آزاد نموده است. آری! این است نهایت و غایت شرافت علم و تقوا و معنویت ... که میثم تمار قدس سره دارای آن بود، دارای مقامی رفیع در علم و تقوا و ایمان، والا-تر از یک مأموم و پائین‌تر از یک امام!!! بسیار شگفت و عجیب است که چگونه با این اوصاف که حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام معلم، تغذیه کننده، مربی و همنشین و مصاحب تو بوده و به جای تو خرما می‌فروخته و ... چگونه دچار عجب و غرور نشدی؟ و فخر و مباهات و کبر تو را فرا نگرفت؟! اگر چه جای تعجب نیست! و منش دینداران و رجال برجسته الهی همیشه همین گونه بوده است. مردانی که تمام هم و غمشان اقامه و بزرگداشت کلمه حق و تقدیر مردان برگزیده حق و عاملان دین و رهبران است. اگر جامعه امروز بشر نیز در تقدیر و بزرگداشت و احترام به مردان عالم و صالح به مولی الموحدین حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام اقتداء و پیروی می‌کردند ما نیز ناظر و شاهد ترفیع شأن و مقام علم بودیم و می‌دیدیم که چگونه طالبین علم افزایش یافته و چگونه شایستگان و درستکرداران به رشد و بالندگی خود می‌رسیدند. هر عملی برای رونق و کثرت یافتن احتیاج به تشویق، تقدیر و دلگرمی دیگران می‌باشد. آیا رواج و به بار نشستن هر چیزی جز با اقبال، تشویق و میل مردم بدان می‌باشد؟ و آیا هلاکت، تباهی و خاموش شدن آن جز با رویگردانی، بی میلی و عدم تشویق مردم از آن است؟ اگر مردم به عالمان و صالحان رو آورده و آنها را می‌پذیرفتند، بی شک خود نیز مردمی صالح و عالم می‌گشتند. سؤالی که ممکن است در اینجا پیش آید این است که، در صورتی که ذاتا شایستگی و لیاقت موجود نباشد و صلاحیت فطری نباشد چگونه می‌تواند با تشویق و ترغیب دیگران حاصل گردد؟؟ در جواب باید گفت: همه مردم معصوم نیستند که تشویق و ترغیب بر آنان بی اثر باشد و هر شخص با وجدان بیدارش به این مطلب خواهد رسید که فردی که میل و رغبتی به اصلاح نفس داشته باشد اگر اثر و علامتی از اصلاح بیابد، یا فقیه و فاضلی او را به این امر تحریک و تشویق کند، بدون شک برای رسیدن به آن تلاش کرده و متلبس به آن می‌گردد. این مطلب تنها در مورد اصلاح صادق نیست بلکه در هر فضیلت اکتسابی قابل اجراء می‌باشد. مولی الموحدین حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام، میثم تمار قدس سره را آن چنان با تعلیم علوم نفیس و اسرار و وصایا از دیگر مردم متمایز ساخته بود که هر گاه وضعیت شهادت یافتن وی را به دست قبیحانه‌ی ابن زیاد برایش یادآوری می‌کرد، عرضه می‌داشت: «هذا فی الله قلیل» این گرفتاری و مصیبت در راه خدا کوچک و بی ارزش است. از طبع بلند روحی میثم تمار قدس سره همین بس که امیرالمؤمنین گاهی از اوقات هنگام مناجات در خلوتگاهها و هنگامی که در دل شب به بیابانها می‌رفت، میثم تمار قدس سره را به همراه خود می‌برد و با او مصاحبت می‌کرد. از همین رو میثم تمار قدس سره مناجاتها و دعاهایی از ایشان شنیده بود. (۲۸) همین مطلب، شاهدی زنده بر خصوصیت ویژه و شاخص وی و اطلاع او از اسرار می‌باشد چرا که آن حضرت در ساعات خلوت و مناجات خود با هیچ فردی همنشینی و مصاحبت نمی‌کرد و اصولاً کسی توانایی و طاقت همراهی و آشنایی با اسرار و دیدن خضوع و خشوع عبادی آن بزرگوار را نداشت، مگر فردی که دارای یقین و ایمانی قوی بوده باشد. کسی که در حوادث، ناآرام و ناشکیب نگشته و به وحشت نیفتد زیرا افرادی که دارای قلب و یقینی ضعیف و بصیرتی اندک باشند، توانایی تحمل این اسرار را نداشته و در نهایت، پرده از این اسرار می‌درند. از همین رو است که مولی الموحدین حضرت حیدر کرار علیه السلام در آن ساعات و لحظات به جز با تنی چند از یاران باوفا و نادر و کم نظیر خود چون میثم و کمیل و ... که از ایمان قوی و طبعی بلند و روحی ملکوتی برخوردار بودند، مصاحبت می‌نمود. حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز طبق همان سیره و روش پدر بزرگوار خود با میثم تمار قدس سره رفتار می‌کردند، همچون پدر به او احترام گذاشته و رفتاری متمایز با دیگران با وی داشتند. تنها با این تفاوت که، رفتن آن دو بزرگوار علیهما السلام به مدینه و اقامت میثم تمار قدس سره در کوفه بین آنان مفارقت و جدایی انداخت. اگر چه ممکن است سکونت میثم تمار قدس سره در

کوفه به دستور همان دو بزرگوار بوده باشد چرا که کوفیان بیش از هر شخص دیگر، مطیع و فرمانبردار میثم تمار قدس سره بودند. چنانچه میثم تمار قدس سره و نظایر ایشان از افرادی که به فضایل و مقام مولی الموحدین حضرت حیدر کرار علیه السلام آگاه بودند، در نشر این فضایل تلاش و کوشش نمی کردند، بی شک تلاش دشمنان در کتمان و پنهان نگاهداشتن این فضایل به نتیجه می رسید، اما میثم تمار قدس سره با صراحت لهجه بدون آنکه هیولای ترس و مرگ مانع او گردند، با کمال جدیت، مناقب و فضایل ایشان را تا سر حد امکان نشر داد و مردم را به موضوع ولایت تحریص نمود. تا آنجا که مولی الموحدین حضرت حیدر کرار علیه السلام در وصف وی می فرماید: کجا همچون میثم تمار قدس سره پیدا می شود؟ اگر در میان مردم امثال میثم تمار قدس سره بسیار بودند نور معنویت و سعادت تمام عالم را فرا می گرفت.

### اهل بیت علیهم السلام و میثم تمار علیه السلام

میثم تمار قدس سره همانگونه که رب و رسول خویش را به خوبی شناخته و بدانچه خداوند سبحان و رسول اعظمش واجب کرده بودند، گردن طاعت و فرمانبرداری نهاده بود، امام و ولی خود را نیز شناخته بود و مصداق بارز آیه ...: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.» (۲۹) واقع گشت و پس از پذیرفتن ولایت و سرپرستی امام، فرمانبردار اوامر وی بود و به آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ.» (۳۰) جامه عمل پوشاند. میثم تمار قدس سره پس از آنکه اهل ولایت و طاعت گردید، اهل معرفت و شناخت امام و حق امام گشت تا در شمار این حدیث که «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» قرار نگردد و پس از آنکه نور امام شناسی در او تجلی کرده و حق امام برایش آشکار و اهل این مقام بزرگ را شناخت، آشکارا، علنی و با صراحت لهجه به ستایش و اعلام امامت پرداخت بدون آنکه هیولای مرگ مانع از این صدای رسا گردد و اصولاً- مرگ چگونه می تواند بر این فریضه تاخته و مانع ادای آن گردد؟ و آیا ما به جز هنگامه مرگ به ایمان محض پی برده و بدان می رسیم؟ در آن هنگام که مؤمن برای آنکه به مرگ جاهلیت نمرده باشد در تلاطم شناخت خالق خویش، نبی، امام و ولی خویش می باشد در آن لحظات به همان ایمان خالصی می رسد که هیچ گونه شک و شبهه‌ای آن را آلوده نمی سازد، و به همان یقین محضی می رسد که به هیچ شک و تردیدی آغشته نیست، از همین روست که ائمه اطهار بعد از سید الرسل صلی الله علیه و آله و مولی الموحدین علی ابن ابیطالب علیه السلام، میثم تمار قدس سره را به خاطر فضایل، کمالات و صلاحیتی که داراست و به خاطر همین معرفت و شناخت امام خویش این گونه تقدیر می کنند. آری! این سید الشهداء حضرت امام حسین علیه السلام است که طبق گفتار ام سَلِمَه علیها السلام خطاب به میثم تمار قدس سره، پیوسته به یاد و اندیشه میثم تمار قدس سره بوده است: مَا زَالَ الْحُسَيْنُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ يَذْكُرُكَ. (۳۱) این یاد و ذکر دائم آن هم از طرف یک امام، پرده از شأن عظیم وی در نزد ائمه اطهار علیهم السلام و مقام والای وی در اصلاح و عرفان بر می دارد و باز این حضرت امام محمد باقر علیه السلام است که در حق ایشان می فرماید: «أَنِّي لِأَحِبُّهُ حُبًّا شَدِيدًا.» (۳۲) من علاقه شدیدی به میثم تمار قدس سره دارم. وقتی شأن امام این است که هیچ فردی را مگر در راه خدا دوست نمی دارد و تنها اشخاصی را مورد محبت خود قرار می دهد که نزد خداوند سبحان دارای مقام و منزلتی عالی و رفیع باشند، خود حکایت از مقام والای میثم تمار قدس سره دارد. و باز این حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که پیوسته ایشان را مورد رحمت خود قرار داده و او را به دلیل مقامی که داراست بزرگوارانه ستوده و یاد می کند. آیا تا فردی دارای ایمان ثابت و علم سرشار نباشد اینچنین مورد لطف و ترحم امام قرار می گیرد؟! این است شأن و ارزش میثم تمار قدس سره در نزد ائمه اطهار علیهم السلام و در مقابل نیز ایشان در نزد میثم تمار قدس سره دارای آن چنان شأن و منزلتی بودند که به دلیل پذیرش ولایت و عشق به آنها خود را آماده هرگونه مصیبت و رنجی کرده و در مقابل تبرئه نجستن از مولی الموحدین حیدر کرار علیه السلام مرگ را بر جان خود می خورد.

## [خصائص میثم تمار]

## عزیزترین شاگرد

بی شک هر شخصی خود را دوست می‌دارد و از همین محبت به خود است که دوست دارد علم و دانش و معارف او در نظر مردم آید و مردم او را بشناسند. در مردان خدا این حب و علاقه به شناخت علم و معرفت، به دلیل حب به دین و اصلاح بشریت می‌باشند و بی تردید نیز هر شاگردی در علم و دانش خود مثال و آینه استاد خویش می‌باشد. حتی در بسیاری از موارد شاگرد در اخلاق، مکارم و صفات معنوی خود نیز همچون استاد می‌گردد و استاد است که حیات روحی و علمی و مظهر فضل و فضائل خود را در شاگرد بوضوح می‌بیند. مولی الموحدین حیدر کرار علیه السلام شیفته و دل‌باخته میثم تمار قدس سره بود و اصلاً چگونه می‌توانست اینچنین به او علاقه نورزد و او را دوست نداشته باشد در حالی که او در علم و هدایت و معرفت و اخلاق فاضله همچون استاد خویش گشته بود؟ و چگونه می‌توانست دل‌باخته او نباشد در حالی که او در شایستگی در فضیلت و اخلاق فاضله همچون استاد خویش نمونه و الگو بود؟ و چگونه می‌توانست شیفته او نباشد در حالی که به دست میثم تمار قدس سره و امثال اوست که حجت الهی برپا گشته، دین به اوج و رشد خود رسیده و شریعت زنده می‌گردد؟ و چگونه می‌توانست سر سپرده او نباشد در حالی که میثم تمار قدس سره، فارغ التحصیل دانشگاه مولی الموحدین حیدر کرار علیه السلام و حامل علوم و اسرار است که به جز مؤمنی که قلبش به ایمان الهی امتحان و خالص گشته تحمل فهم آن را ندارد؟ کجا هستند امثال میثم تمار قدس سره؟ اگر در میان مردم افرادی همچون وی وجود داشتند معنویت گسترش یافته و سعادت بر سر بشر خیمه می‌زد! اما روزگار چگونه می‌تواند امثال این افراد را به خود ببیند؟!

## قیمه کل امرء ما یحسنه

«قیمت و ارزش هر فرد به مقدار آن چیزی است که خوب و نیک می‌داند» این گفتار و کلامی بسیار نفیس و گرانقدر است که سید البلغاء و الحكماء حیدر کرار علیه السلام پرده از آن برداشت که اگر گوش شنوا و پرهیزگار باشد به ارزش و قدر حکمتها و تعالیم وی دست خواهد یافت. ایشان اولین و پیشتازترین مردم در تطبیق موی فضایل و احکام اسلامی بر خویشان بود. آیا امکان دارد این مطلب را بگویند اما بدان عمل نکنند؟ آیا امکان دارد برای اهل فضل به مقدار نیکبها و فضایلشان قدر و قیمت قائل نگردد؟ آیا امکان دارد حتی اگر فردی اهل کمال و دارای شایستگی نبوده احترام کند؟ چه بسیار بودند افرادی که چون در میان مردم زعیم و وجیه بودند خواهان تقدیر و ستایش حضرت بودند اما ایشان، همان کسی که راضی به حق و عدل است، چه حق با او باشد چه بر ضرر او، از هر کس تنها و تنها به اندازه معارف، فضیلت و عملش تقدیر می‌کرد چرا که خود فرمود: قیمت هر شخص به مقدار کمالات اوست. احترام و اکرامی که ایشان نثار میثم تمار قدس سره می‌کردند تنها به دلیل مقام و منزلت علمی و معرفت و شناخت الهی و تقوا و پرهیزگاری او از جانب خداوند سبحان بود. ممکن است سؤال شود: وقتی میثم تمار قدس سره زبردست، شاگرد، تربیت یافته و خدمتگزار مولی الموحدین حیدر کرار علیه السلام است و هرچه دارد از او آموخته و ایشان خود این بذر را در وی پراکنده است، پس چرا تا این حد از میثم تمار قدس سره تقدیر و اکرام می‌کنند؟! در پاسخ باید گفت: اگرچه هر شاگردی زمانی که آئینه استاد و مربی خود گردد بسیار عزیز و دوست داشتنی می‌شود، لکن این گونه رفتار و اکرام مولی الموحدین علیه السلام تنها به خاطر دین و اصلاح جامعه و هدایت بشریت است. اگر در امت همچون میثم تمار قدس سره، وجود نداشته باشد که علم نافع و اخلاق عالی را از او بیاموزند، یک امام چگونه می‌تواند فضایل و کمالات خود را ظاهر ساخته و یک امت را هدایت کند؟ آیا هر عملی نیازمند و محتاج ظرفی که در آن قرار گیرد نیست؟ و آیا فضایل و کمالات محتاج آنچه قابلیت آن را داشته باشد نیست؟! و



اگر مولی الموحدین حیدر کرار علیه السلام هدایت یافتگان، عالمان، متقیان و فاضلان را حتی اگر به دست خود او تربیت یافته باشند مورد اکرام و احترام قرار ندهد، کیست که در جامعه بشری، قدر و منزلت آنان را شناخته و بدانان احترام بگذارد؟ میثم تمار قدس سره با آنکه بنده و غلامی بود که حضرت خود او را خریده و آزاد ساخته بود و با آنکه برده آزاد شده دارای قیمت و ارزشی نیست، اما احترام و اکرام به او به خاطر علم و فضل او بود و به قیمت کمالات و نیکیهای او. این احترام و اکرام به حدی رسیده بود که در بازار در مغازه او می‌نشست، با او سخن می‌گفت، دروس خود را به وی آموخته و القاء و ضمیرش را از علم الهی نورانی می‌کرد. ای اباالحسن! ای حیدر کرار! ای امیرالمؤمنین! چقدر علم و دین و عالمان و دینداران در نزدت کریم و بزرگوار و با ارزشند؟! و چقدر خود را برای آنان در نهایت تواضع و حقارت می‌نهادی گویا تو نیز یکی از آنان هستی نه یک امام؟! حتی در مکان نشستن و در هر چیز خود را با آنان هماهنگ و همسنگ می‌کردی و با آنان آن چنان برخورد می‌کردی؟! اگرچه جای تعجب نیست! چرا که تو ارزش و قیمت هر فردی را به مقدار کمالات و فضایل وی می‌دانی نه به اندازه مال و جاه و مکتش!

## علم دین

یگانه چیزی که موجب ترفیع شأن آدمی نزد خداوند سبحان و نزد اهل ایمان می‌باشد همان علم دین است، و قرآن، همان کتابی است که آدمی را به کسب فضایل، ترفیع درجه در نزد خداوند: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (۳۳) و ترس و خشیت از خدا «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (۳۴) فرا می‌خواند. جای هیچ شکی نیست که برتری درجات آدمی بر اساس برتری ایشان و بهره‌مندی و نصیبشان از همین علم می‌باشد. آنچه درجه و مقام میثم تمار قدس سره را نیز عالی گرداند همین علم فراوان وی به خداوند سبحان و عمل وی به هر آنچه می‌دانست، بود «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (۳۵) این وفور و کثرت علمی که ایشان در زمانی کوتاه و ناچیز از مولی الموحدین حضرت حیدر کرار علیه السلام کسب کردند، تنها به دلیل مرغوبیت و شایستگی معدن و تربت با ارزش و با فضیلت ایشان بود. ای ابا سالم میثم تمار! کدامین معدن همچون معدن توست؟ و کدامین قلب، قلب توست که پیروزمندانه از تمامی امتحانات خارج و سرفراز گشتی؟! وفور و کثرت علمی در هر شخصی به میزان هوش و تلاش وی بستگی دارد، در حالی که علم دین و کثرت آن علاوه بر ذکاوت و تلاش فرد به میزان ایمان و تقوای الهی او نیز بستگی دارد. چرا که: «العلم نورٌ يقذف الله في جوف من يشاء» علم نوری است که خداوند سبحان آن را در سینه هر کس بخواهد می‌اندازد. تنها زمانی از علم با عنوان نور تعبیر می‌گردد که «علم دین» باشد. آری! هر گاه آدمی در ایمان به مرتبه امتحان الهی رسیده و سرفرازانه از آن خارج گردد و از محضر استاد و مربی لایقی چون مولی الموحدین حیدر کرار علیه السلام مستفیض گردد، اینجاست که خداوند آن علم را در سینه اش گذاشته و نور آن را پراکنده و ساطع می‌گرداند و به میزان ایمان و امتحان قلبی دارای علم و عرفان می‌گردد. زمانی که ایمان میثم تمار قدس سره از هر لحاظ زیبا و آراسته گشت علمش نیز پاک و آراسته گردید. در این صورت است که آنکه مورد امتحان قرار گرفته باشد علمش انداختنی و افتادنی است و هیچ نیاز به کسب و تحصیل علم ندارد چرا که در رتبه مافوق تلاش و تحصیل و اکتساب قرار گرفته است. میثم تمار قدس سره با آن همه کوتاهی زمان در مصاحبت با مولی الموحدین حیدر کرار علیه السلام چگونه توانست به درجه کمال علمی برسد؟ چگونه توانایی و قدرت آن را داشت که در این زمان اندک آن علوم سرشار و وسیع را، اگر تحصیلی و اکتسابی بود به دست آورده و کسب کند؟! در بیان منزلت علمی ایشان گفته فرزند صالح بن میثم کافی است که می‌گوید: به حضرت أباجعفر محمد باقر علیه السلام عرضه داشتم: برایم حدیث بگو، ایشان فرمودند: مگر از پدرت حدیث نشنیده‌ای؟ گفتم: خیر، در آن زمان کودک بودم. گویا حضرت أباجعفر محمد باقر علیه السلام قصد آن را داشته که با این پرسش به این نکته اشاره کند که اگر میثم تمار قدس سره علومی را که فرا گرفته بود برای فرزندش بازگو و بیان می‌کرد فرزندش صالح را چون خود غنی و بی‌نیاز ساخته بود.

## علم بلایا و منایا

از طرفی خداوند سبحان در قرآن مجید می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۳۶) ما قرآن را بر تو نازل کردیم که بیان کننده کامل هر چیز است. از طرفی دیگر تمامی علم و دانش این کتاب تنها در نزد ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشد: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي» همانان که پیروان و تابعان و عالمان قرآن کریم بودند. با این حساب اهل بیت علیهم السلام به هر چیزی عالم و آگاه بودند. در این صورت آیا می‌توان وزن و حدی برای علم و دانش آنان تعیین کرد؟ و آیا می‌توان به حد و نهایت شأن علم سرشار آنان دست یافت؟ مگر آنکه بگوئیم: آنان رحمتی برای بشر و فضلی برای عالمند، اگر معدنی شایسته و صالح و ظرفی قابل گنجایش کلامشان یافتند، بذر علم خود را در آن معدن کاشته و علم خود را در سینه آن فرد منتشر می‌سازند. میثم تمار قدس سره در شمار همین ظروف حجیم و معادن نفیس و امانتداری بود که خود را مستحق آن ساخته بود تا مولی الموحدین حیدر کرار علیه السلام علوم ارزشمند خود را در آن به ودیعه نهاده و از علم اسرار و علم بلایا و منایا «یعنی علم حوادث و وقایع و تمامی اتفاقاتی که در آینده رخ می‌دهد» وی را آگاه سازد. در حالی که ایشان این علوم را تنها به برجستگان و خاصان اصحابش که لیاقت آن را داشتند می‌آموخت، افرادی همچون رشید هجری، حبیب بن مظاهر، محمد بن ابی بکر، اویس قرنی، عمار بن یاسر، عمرو بن حمق خزاعی، کمیل بن زیاد و ... دیگر افرادی که قلبشان مالمال از ایمان الهی گشته بود. میثم تمار قدس سره نیز در ردیف همین افراد برجسته بود که سرشار از این علم عجیب گشت، به همین دلیل در مورد قاتل خویش، زمان، مکان و کیفیت شهادت خویش آگاهی کامل داشت. اگر او ظرفیت و لیاقت پذیرش این علم و این امانت را نداشت هرگز امین آن حضرت قرار نمی‌گرفت. میثم تمار قدس سره نه تنها از تمامی بلایا و منایای خویش آگاه بود بلکه به تمامی اتفاقات و حوادثی که در آینده برای دیگران نیز رخ می‌داد آگاهی کامل داشت، از آن جمله است: روزی میثم تمار قدس سره سوار بر اسبی بود در کنار مجلس بنی‌اسد، به حبیب بن مظاهر اسدی علیه السلام برخورد و آن چنان به گفتگو با هم پرداختند که گردن اسبهایشان با هم زیر و رو شد! قسمتی از گفتگوهایشان این است: حبیب بن مظاهر علیه السلام گفت: من پیرمردی را می‌شناسم که جلوی سرش مو ندارد، شکمش بزرگ است و در دارالرزق خربزه می‌فروشد، و در راه دوستی خاندان پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله او را به دار آویزان کرده و روی چوبه دار شکمش را می‌درند! میثم تمار قدس سره نیز گفت: من نیز به خوبی مرد سرخ رویی را می‌شناسم که دو گیسوی بلند دارد و برای یاری پسر دختر پیامبرش به میدان جنگ رفته و کشته می‌شود و سر بریده اش را در کوفه می‌گردانند (۳۷) و سپس از هم جدا شدند. حاضران در آن مجلس که قدرت درک و هضم این مسائل را نداشتند آن دو را به مسخره و استهزاء گرفته و گفتند: ما افرادی دروغگوتر از این دو ندیده ایم! هنوز حاضران آن مجلس متفرق نگشته بودند که رشید هجری رضوان الله علیه آمد و سراغ حبیب بن مظاهر و میثم تمار علیهما السلام را گرفت، مردم نیز آنچه دیده و شنیده بودند را بیان کردند. رشید هجری علیه السلام گفت: خداوند میثم تمار قدس سره را رحمت کند! فراموش کرد این مطلب را اضافه کند «به آنکه سر بریده حبیب بن مظاهر علیه السلام را به کوفه می‌آورد صد درهم جایزه عطا می‌شود» و سپس برگشت. حاضران گفتند: به خدا سوگند این مرد از آن دو دروغگوتر است! اما مدتی نگذشت که همه این وقایع اتفاق افتاد. میثم تمار قدس سره بر بالای دار رفت و سر حبیب بن مظاهر علیه السلام در کوچه‌های کوفه چرخید. به راستی این مردم چقدر جاهل و منکر علم بودند؟ با آنکه می‌دانستند این افراد از خواص و برگزیدگان اصحاب مولی الموحدین حضرت حیدر کرار علیه السلام و حاملین علوم و اسرار ایشان بودند و با آنکه می‌دانستند اینان آراسته به فضایل و کمالاتند و برگزیدگان علم و معرفت و فضیلتند باز به سرعت دست به انکار زده و به تکذیب و استهزاء آنان پرداختند. آدمی نمی‌داند از چه چیز تعجب کند؟ از این تعجب کند که این افراد اصحاب برگزیده و حاملان همان علوم غامض و پیچیده‌ای هستند که تنها انبیاء و ملائک مقرب و مؤمنینی که قلبشان مالمال از ایمان گشته قدرت تحمل آن را

دارند؟ یا از این تعجب کند که مردم به سرعت به تکذیب و استهزاء آنان پرداختند؟ اما جای تعجب و شگفتی نیست خداوند سبحان در میان بندگان خود به غیر از انبیاء و اوصیاء هم بندگان قرار داده که در افعال و خصلت‌های خود الگو و نمونه و حجتی از طرف خداوند سبحان برای بشر باشد و هم در مقابل گروهی را قرار داده که منکر این بزرگواران و منکر خدا گردند چرا که طبع بشر این است که به آنچه جاهلند دشمنی می‌ورزند. به راستی که چقدر آنان عالمند و در مقابل چقدر اینان جاهلند! میثم تمار قدس سره حتی از آینده، بلایا و منایای مولی‌الموحدين حیدر کرار قدس سره آگاهی داشت، روزی بر آن حضرت وارد شد و او را خواب یافت. پس با صدایی بلند ندا داد: «اِنَّتَبِهْ اَيُّهَا النَّائِمُ فَوَاللَّهِ لَتُخَضَّ بَنٌ لِحَيْتِكَ مِنْ رَأْسِكَ» ای خوابیده آگاه باش به خدا قسم ریشت را با خون فرق سرت خضاب بسته و رنگین می‌سازند. (۳۸) اگرچه هرگز قصد میثم تمار قدس سره آن نبود که ایشان را بدانچه نمی‌داند آگاه سازد، چرا که او این علوم را تنها از وی آموخته بود بلکه منظورش تنها این بود که مردم را از علوم خویش و از آنچه برایشان رخ می‌دهد آگاه سازد تا مردم از علم وی بهره‌مند و مستفیض گردند و گرنه اگر با چنین کلامی علم و اطلاعات شخصی ظاهر و آشکار نگردد چگونه مردم می‌توانند به منزلت و مقام علمی او آگاه گردند؟ نمونه دیگر از پیشگویی‌های میثم تمار قدس سره اینک: پس از شهادت مسلم بن عقیل اعلی‌الله درجانه، میثم تمار و مختار بن ابی‌عبید اعلی‌الله درجانه را با گروهی از شیعیان دستگیر و به زندان ابن زیاد بردند. (۳۹) میثم تمار قدس سره در زندان به مختار علیه‌السلام خبر داد که: به زودی از زندان ابن زیاد رها گشته و به خونخواهی سید الشهداء ابا‌عبدالله‌الحسین علیه‌السلام خروج کرده و همین ملعون جبار را که در زندانش هستیم به قتل می‌رسانی و سر بریده‌اش در پیش پای تو قرار می‌گیرد. زمانی که عییدالله بن زیاد خواست مختار را بکشد پیکری از طرف یزید آمد که مختار را رها کن. ابن زیاد نیز وی را آزاد ساخت اما روزگاری نگذشت که تمام آنچه میثم تمار قدس سره گفته بود به واقعیت پیوست. (۴۰) از صالح بن میثم تمار قدس سره روایت شده می‌گوید: ابو‌خالد تمار مرا آگاه ساخت و گفت: روز جمعه با پدرت میثم تمار قدس سره با کشتی در رود فرات بودیم، بادی وزید. پدرت بیرون آمد، به باد نظری افکند و گفت: این باد سخت و طوفانی است، کشتی خود را محکم ببندید، در این ساعت معاویه مرده است! ابو‌خالد می‌گوید: در جمعه آینده‌اش مردی که از شام آمده بود را دیدم و از او اخبار را پرسیده و گفتم: یا ابا‌عبدالله چه خبر است؟ گفت: مردم بر بهترین حال و اوضاع می‌باشند. معاویه مرده و مردم با یزید بیعت کرده‌اند گفتم: چه روزی؟ مرد گفت: روز جمعه! آری! پس از آنکه امثال این اخبار و مطالب را از میثم تمار قدس سره شنیدیم و واقف گشتیم که او خزینه دار و امانت‌دار اسرار و علوم غامض مولی‌الموحدين حیدر کرار بود، هرگز چنین اخبار و اعمالی از وی غریب و بعید نیست. روزی به حکیم صیرفی ابی‌سدیر می‌گوید: «ای حکیم! آیا می‌بینی در این مکان پیمان‌نامه مالیاتی اداء نمی‌شود؟ اگر خداوند به تو عمر طولانی عنایت فرماید تو هستی که پیمان‌نامه مالیاتی این مکان را به دست مردی در خاندان ولید بن عقبه با نام زراره پرداخت خواهی کرد!» حکیم صیرفی بعدها نقل می‌کند که پس از مدت زمانی پیمان‌نامه مالیاتی را به مردی در خاندان ولید بن عقبه با نام زراره پرداخت کردم! این تنها نمونه و گوشه‌ای از علوم بلایا و منایایی است که بر زبان میثم تمار قدس سره آمده و به ما رسیده و گرنه تنها خدا می‌داند که چقدر او از این اخبار و وقایع خبر داده و چقدر سینه‌وی محفظه این اخبار بوده که به تدریج اندکی از این اخبار را در همین کتب خواهیم خواند. اگر میثم تمار قدس سره را جدا و غریب از این علوم بدانیم، و بدتر آنکه اگر این علوم را از مربی و استادش مولی‌الموحدين حیدر کرار علیه‌السلام بعید بدانیم، گویا فراموش کرده‌ای که گفتیم این قرآن بیان‌کننده همه امور است و امام داناترین و آگاه‌ترین مردم نسبت به قرآن است، و گویا باز فراموش کرده‌ای که آن امامی که عالم به این قرآن «که حاوی همه امور است» خود نیز عالم به همه امور است، و نیز فراموش کرده‌ای که گفتیم ابا‌الحسن علی بن ابیطالب علیه‌السلام هر گاه ظرفی شایسته و صالح و لایق برای ودیعه نهادن علم خود می‌یافت، علم خود را به ودیعه نزد او می‌سپرد تا بواسطه او علم صحیح را در بین مردم منتشر گرداند. این میثم تمار قدس سره است که در حالی که بر روی چوبه دار آویزان است با صدایی بلند و رسا به مردم نهیب می‌زند که: «ای مردم! چه کس صادق تر و

راستگوتر از میثم تمار قدس سره است؟ هر کس خواهان شنیدن حدیث و اخبار مکنون از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است، بیاید و آماده شنیدن شود که به خدا قسم قبل از آنکه کشته شوم شما را به علم تمام امور وقایع آنچه تا ساعت قیامت رخ می‌دهد آگاه خواهم ساخت.» «فوالله لا- خبرنکم بعلم ما یکون الی ان تقوم الساعة و ما یکون من الفتن.» اما چیست این علم مکنون و علم ما یکون که مردم را به شنیدن آن فرا می‌خواند؟ آیا دامنه این علم وسیعتر و فراختر از علم منیا و بلایا نیست؟ کافی است به علمی از علوم میثم تمار قدس سره شک و تردید کنی تا همان موقع مطلبی غریبتر و عجیب تر از وی به گوش تو برسد.

### علم تفسیر

خداوند در آیه هفتم سوره مبارکه آل عمران می‌فرماید: «و اوست خدایی که قرآن را بر تو فرستاد. برخی از آیات آن محکم است که آن آیات اصل و مرجع سایر آیات کتاب قرآن خواهد بود و برخی دیگر، آیات متشابهند. اما گروهی که در دل‌هایشان میل به باطل است از پی متشابه آن می‌روند تا به دلخواه خود آن را تأویل کنند و در دین راه شبهه و فتنه گری پدید آورند، در صورتی که تأویل آن را کسی جز خدا و اهل دانش نداند.» خداوند سبحان بواسطه این آیه شریفه مردم غافل و گمراه را به دو امر آگاه ساخته و با آن دو امر، شبهه و ابهام را دفع و حجت و دلیل را منور گردانیده تا مردم در پرتو آن، اهل هدایت و ایمان را از منحرفان و گمراهان تشخیص دهند. یکی از آن دو امر اینست که: در قرآن کریم آیات متشابهی وجود دارد که منحرفان و شبهه اندازانی که خواهان فتنه و تأویل قرآن برخلاف شأن نزول و واقع آن هستند، برای دستیابی به هدف خود به دنبال آن آیات می‌روند. امر دوم اینست که: تنها خداوند سبحان است که صلاحیت تأویل آیات متشابه به قرآن را دارد، و آنان که این قرآن در منزلتشان نازل گشته و علم قرآن را از خداوند سبحان دریافت کرده‌اند، یعنی همان راسخان در علم، همان مرجعان تأویل قرآن و تمیز دهندگان محکومات و متشابهات. خداوند عظیم به واسطه این آیه شریفه منحرفان و گمراهانی را که خواهان فتنه و ضلالت هستند از راسخان در علم و طالبان حق جدا ساخته است. رسول الله صلی الله علیه و آله نیز از عالمان به تأویل قرآن با نام راسخان در علم تعبیر کرده تا بعد از رحلت ایشان، هر بانگ زننده ضلالت و گمراهی، مدعی آن علم نگردد و به همین دلیل می‌گوید: «إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي أَبَدًا.» از جمله اموری که این حدیث شریف بر آن دلالت دارد این است که: اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله جانشینان، تابعان و پیروان قرآن، عالم به قرآن و به هر چیزی می‌باشند و تا دنیا باقی است، پایدارند و تا ابد هدایت کننده بشر می‌باشند. منظور از «الثقلان»، کتاب قرآن و عترت اهل بیت می‌باشد و اهل تأویل آن، همان مولی الموحدین حیدر کرار علیه السلام و یازده فرزند بزرگوارشان، هستند همانها که علم کتاب در نزدشان است. مصدر و خاستگاه علم اهل بیت علیهم السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله و ایشان از خداوند سبحان می‌باشد در حالی که مصدر علم مردم تنها از مردم است، به دلیل همین تفاوت درجه بین دو مصدر «خداوند سبحان و مردم عام» تفاوت و اختلاف شدیدی بین این دو علم «علم ائمه اطهار و علم ما» می‌باشد. میثم تمار قدس سره عالم به تفسیر قرآن کریم بود و این علم را از مولی الموحدین حضرت حیدر کرار علیه السلام فرا گرفته بود، با این حساب چقدر علم وی نفیس و گرانبها و چقدر تأویلش درست و صادق است. روزی میثم تمار قدس سره به ابن عباس شاگرد مولی الموحدین حضرت حیدر کرار علیه السلام می‌گوید: یا ابن عباس! سل ما شئت من تفسیر القرآن فأنی قرأت تنزیه علی امیرالمؤمنین علیه السلام فعلمنی تأویله. ای ابن عباس! هر آنچه از تفسیر قرآن می‌خواهی از من بپرس که من تنزیلش را بر حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام قرائت کردم و تأویلش را از او آموختم. ابن عباس جوهر و کاغذی خواست تا گفته‌های وی را بنگارد. قبل از آنکه کلامی بنگارد به او گفت: ای ابن عباس! تا کجا شکبیا باشی هنگامی که ببینی من دهمین کس باشم که بر بالای چوبه دار روم و چوبه دار من از همه کوتاهتر و به زمین نزدیکتر باشد؟ (۴۱) ابن عباس با شنیدن این کلام کاغذ و قلم را پرت کرده و گفت: برای من پیشگویی و غیبگویی می‌کنی؟ میثم

تمّار قدس سره در پاسخ گفت: ای ابن عباس! این مطلب را از من به گوش بسپار اگر حق بود بدان متمسک شو و حفظش کن و اگر باطل بود رهایش کن، و سپس شروع به تفسیر قرآن نمود. تفسیری که از امام خویش آموخته بود. از این حدیث چند مطلب برداشت می‌شود: اول آنکه: میثم تمّار قدس سره عالم و آگاه به تأویل کل قرآن بود به دلیل همان گفتارش به ابن عباس که فرمود: هر آنچه از تفسیر قرآن می‌خواهی از من بپرس به استناد همین دلیل وی دارای آن چنان مقام رفیع و خزینه وسیعی است که وسعت و گنجایش تأویل حقیقی قرآن را دارد. دوم آنکه: آن علمی که در سینه میثم تمّار قدس سره بود نزد ابن عباس نبود و به همین دلیل ابن عباس شروع به نگاشتن املائی وی می‌نماید در حالی که اگر خود به این علم آگاه بود هرگز نمی‌نگاشت. با اینکه ابن عباس نیز شاگرد مولی الموحّدین حضرت حیدر کرار علیه السلام بوده و علم خود را از ایشان کسب کرده بود اما از همین جا می‌توان به تفاوت درجه و منزلت علمی بین این دو شاگرد پی برد. سوم آنکه: میثم تمّار قدس سره در علم و فضیلت دارای آن چنان مقام و منزلت رفیع و عالی بوده که ابن عباس بدون هیچ گونه شک و تردید شروع به نگاشتن کلام وی می‌کند در حالی که اگر دارای این مقام علمی نبود هرگز ابن عباس در پذیرش کلام وی از خود سازش و نرمش نشان نمی‌داد. چهارم آنکه: ابن عباس از علم منایا و بلایا بی بهره بود و به همین دلیل وقتی میثم تمّار قدس سره اخبار آینده را به او می‌دهد او را پیشگو و غیبگو دانسته و همچون بنی اسدیانی که میثم و حبیب و رشید رفع الله درجاتهم را انکار و تمسخر کردند، منکر او می‌گردد. ضمن اینکه ابن عباس با آنکه امثال چنین اخبار کائنات و اسرار غیبی را از مولی الموحّدین حضرت حیدر کرار علیه السلام دیده و شنیده بود، به انکار میثم تمّار قدس سره پرداخت و این گواهی است بر اینکه ابن عباس چون توان و طاقت تحمل و فراگیری چنین علوم را نداشت موردی از این علوم بر او آشکار نگشته و نیاموخته بود. ای میثم تمّار! برآستی تو کیستی؟ و چه مقام و منزلتی داری وقتی که تو را با برجستگان و عالی رتبه‌گانی چون ابن عباس و دیگران مقایسه کنیم؟ چه رسد به اینکه با مردم عادی مقایسه شوی!!

### حدیث دشوار

طبق احادیث رسول الله و اهل بیت علیهم الصلاة والسلام: «وَأَنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ». بی تردید حدیث ما سخت و دشوار است که قدرت حمل و هضم و درک آن را کسی ندارد جز نبی مرسل، یا ملک مقرب یا مؤمنی که خداوند قلب او را به ایمان امتحان کرده و آزموده باشد. اگرچه جای تعجب نیست و کیست که توانایی و طاقت تحمل این احادیث و علوم غریب و عجیب را داشته باشد؟ و کیست که بتواند هر آنچه را می‌شنود و می‌خواند، هر چند شگفت انگیز و متعجب باشد، با قلبی سلیم بپذیرد و به مخالفت با آن نپردازد؟ و به تکذیب و استهزاء مردم گوش نسپرده و توجهی نکند؟ آن چنان که حبیب و رشید و میثم علیهم السلام مورد تمسخر واقع گشتند اما از عزم و تحملشان کاسته نشد؟ مردم نالایقی که اگرچه می‌دانستند اینان برجستگان اصحابند و شایستگی و لیاقت تحمل علم مکنون را دارا هستند، تنها دلیل انکارشان این بود که درک و عقلشان، طاقت و توانایی تحمل هر علمی را نداشت و متأسفانه نه تنها فقط مردم عام که حتی ابن عباس که خود از اصحاب و شاگردان آن حضرت بود علوم میثم تمّار قدس سره را منکر گشت، تنها به دلیل اینکه خود از این علوم بی نصیب و بی بهره بود و ظرفیت و شایستگی پذیرش آن را نداشت در حالی که این علم نه از وی، و نه از استاد و منبعش هرگز بعید و غریب نیست. حتی مردم این زمان نیز منکر علم مولی الموحّدین حیدر کرار علیه السلام به بلایا و منایا بوده و این امر را اغراق آمیز می‌دانند. نمی‌دانم با چه دلیل و جرأتی خویشتن را مقیاس این علوم قرار داده و آنگاه که خویشتن را عاری و بی نصیب از این علوم می‌دانند دست به انکار عالم به این علم می‌زنند؟ اگرچه جای تعجب نیست و از همان ابتدای آفرینش فطرت و خصوصیت بشر همین بوده است. با مواردی که ذکر شد آشکار گشت که میثم تمّار قدس سره حامل کثیری از علوم بلایا و منایا بوده و جزو افراد نادری است که تحمل حدیث صعب مستصعب را داشته است. در نتیجه وی جزو همان مؤمنینی است که خداوند سبحان قلبش را به



ایمان امتحان ساخته و پس از آنکه قلبش مالا مال از یقین گشت، تحمل حدیث صعب و دشوار را به وی عطا کرده است همین فضل و افتخار او را بس. صالح بن میثم تمار قدس سره می گوید: پدرم به من گفت: روزی در بازار بودم که اصبع بن نباته نزد آمد و گفت: وای بر تو ای میثم! از اباالحسن علی بن ابیطالب علیه السلام شنیدم که می فرمود: حدیث ما سخت و دشوار است و جز نبی مرسل یا ملک مقرب و یا مؤمنی که قلبش در ایمان امتحان گشته، توانایی و طاقت تحمل آن را ندارد. پدرم گفت: فوراً برخاسته نزد حضرت رفته و عرض کردم: فدایت گردم! اصبع بن نباته مرا به حدیثی از تو آگاه ساخت که مرا در حیرت فرو برده و سخت دل‌تنگ و غمگینم ساخت، حضرت فرمودند: کدام حدیث؟ و من حدیث اصبع را عرض کردم. فرمود: «ای میثم! بنشین! آیا هر کس توانایی تحمل علم علماء را دارد؟ خداوند سبحان به ملائکه فرمود: ائی جاعل فی الارض خلیفه. ملائکه گفتند: آیا کسی را خلیفه زمین می کنی که در زمین فساد کند و خون‌ها بریزد؟ (۴۲) آیا می‌پنداری ملائکه تحمل آن علم را داشتند که اعتراض کردند؟ گفتیم: به خدا این جریان از آن بزرگتر است. حضرت در ادامه فرمودند: به مورد دیگر که داستان حضرت موسی است گوش بسپار: خداوند کتاب تورات را بر او نازل کرد و او گمان برد بر روی زمین فردی داناتر و آگاهتر از او نیست. خداوند که می‌خواست نبی او دچار عجب و کبر نگردد به او خبر داد که در زمین آگاهتر و بزرگتر از او وجود دارد. موسی نیز از پروردگارش آن علم و هدایت را خواست و خداوند او را با حضرت خضر علیه السلام همسفر گرداند. حضرت خضر علیه السلام در کشتی، آن را سوراخ کرد و حضرت موسی علیه السلام توان و تحمل فهم آن را نداشت، غلامی را کشت و باز توان تحمل آن را نداشت و در نهایت دیوار ویرانی را برپا ساخت و باز طاقت فهم دلیل آن را نداشت. اما نبی اسلام حضرت رسول الله محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در روز غدیر دست مرا گرفته، بالا برد و عرضه داشت: «من کنت مولاه فعلی مولاه» دیدی که مردم به جز اندکی که خداوند دل‌هایشان را پاک و منزّه ساخته، توان و تحمل درک و قبول این مطلب را نداشتند؟ ای میثم! مژده باد شما را! پس مژده باد شما را بدانچه که ملائکه و انبیاء و مؤمنین را بدان مخصوص نگردانده خاص و استثناء گردانده است.» (۴۳) حال که ما در برابر امر سید المرسلین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در فرمان و امر ایشان به خلافت و وصایت مولی الموحدین حیدر کرار علیه السلام و احادیث و علوم ایشان و اهل بیت مطهرشان علیهم الصلاة والسلام تسلیم و مطیع گشته ایم، شایسته و سزاوار است که دائماً شاکر و سپاسگذار خداوند منان به دلیل نعمت بزرگی که در برابر این تسلیم، مخصوص ما گردانده، باشیم. این حدیث به طور فصیح و آشکار بیان می‌کند که میثم تمار قدس سره جزو معدود افرادی است که قدرت و توان تحمل صعب مستصعب را دارا بوده. کسی است که در اخبار و احادیث دیگر مثال توان و تحمل او را در این احادیث ندیده و نداریم. تحمل حدیث اهل بیت به معنای تسلیم و مطیع کامل به گفتار و فرموده آنان در هر شأن و موضوعی می‌باشد بعد از علم به اینکه قول و گفته آنان چیزی نیست مگر سخنی از جانب رسول الله صلی الله علیه و آله و ایشان از طرف جبرئیل و او از طرف خداوند سبحان سخن می‌گوید و میثم تمار قدس سره کسی نیست جز همان مؤمن و مسلمانی که تسلیم محض قضای الهی که هر آنچه از علم و احادیث سخت و دشوار اهل بیت اطهار علیهم السلام بود را با جان و دل به ودیعه پذیرفت.

### بصیرت

گاهی آدمی دارای بصیرت و بینایی هست اما عملی ندارد، گاهی هم علم هست اما بصیرتی وجود ندارد، و در موارد نادر گاهی هم بصیرت هست هم علم، در این صورت است که آن معدن و آن فطرت به غایت با ارزش و نفیس می‌گردد. بصیرت بدون علم همچون نوری است با پرتو کم و یا چونان درختی است با ثمره و میوه کم. علم بدون بصیرت چونان الاغی است که کتابهایی را تنها بر دوش خود حمل می‌کند بدون اطلاع از مفاد آن کتب و در نهایت زمانی که علم و بصیرت توأم گردند چونان نوری است

که در همه جا پرتو افکنی می‌کند، چونان چشمه‌ایست که تشنگی جگرسوز را برطرف می‌کند چونان دارویی است که در بیمار تأثیر و بیماری را معالجه و مداوا می‌کند و آدمی به هر اندازه که از علم و بصیرت بهره مند گردد به همان مقدار اوج گرفته و به منازل ملائکه مقرب نائل می‌گردد. آری! گاهی علم، وسیله و ادات بصیرت می‌گردد، و گاهی بالعکس بصیرت وسیله علم. مورد اول به خلاف مورد دوم به شدت نادر است. به طور واضح به ندرت پیش می‌آید که علم وسیله بصیرت گردد در حالی که اکثراً بصیرت ادات علم می‌گردد، و چه بسیارند علماء گمراه و منحرف و بالعکس ضلالت و گمراهی در صاحبان بصیرت و بینایی بسیار نادر و کمیاب است. زیرا عالمی که بهره‌ای از بصیرت نبرده باشد علم وی برای خارج ساختن او از ظلمات ضلالت و گمراهی به نور هدایت و ارشاد هیچ نفع و سودی نمی‌رساند. در حالی که بصیری که بی بهره از علم باشد همین بصیرت، برای نجات او از پرتگاه‌های جهالت و مهلکه‌های ضلالت و گمراهی کافیست. آیا میثم تمار قدس سره را جز همان بصیرتی که داشت و جز همان ذات و معدن نفیس و مرغوبش به سمت علم کشاند و او را عالم گرداند؟ شاید بصیرت یکی از ثمرات و نتایج تربت صالح و زمین طبیعی باشد که نبات و گیاهش تنها به اذن پروردگارش خارج می‌گردد «و البلد الطیب یخرج نباته باذن ربه.» (۴۴) بدون شک هر علمی نیازمند و محتاج ظرفی وسیع و دارای گنجایش است. هر گاه ظرفی وسیع و حجیم باشد هر علمی را بیابد آن را حفظ و نگهداری می‌کند و بدین واسطه شأن و ارزش صاحب ظرف نیز رفیع و بلند می‌گردد. اما هر گاه علم دامنه‌دارتر و وسیع‌تر از ظرف باشد، یا بالعکس ظرف حجیم‌تر از علم باشد در این صورت هرگز نمی‌توان به درجات عالی نائل گشت بلکه چه بسا در صورت اول که علم وسیع‌تر از ظرف خود باشد، وبالی بر گردن شخص و موجب گمراهی و ضلالت او گردد. آنچه میثم تمار قدس سره را سوق داد و به درجات و مقامات عالی رساند، همان بصیرت، وسعت و گنجایش ظرف وجودیش و نیکی فطرت و مرغوبیت معدنش بود. آری! میثم تمار قدس سره دارای سینه‌ای حجیم و گشاده بود که توانست هر آنچه را به قلبش می‌رسد بپذیرد و حفظ کند. از همین رو با اینکه در زمانی محدود و اندک از مصاحبت مولی الموحدین حیدر کرار علیه السلام بهره مند بود لکن توانست دارای علم منایا و بلایا، علم تفسیر، علم کائنات و ... گردد. در حالی که بسیاری مردمی که اگرچه دارای معادن و فطرتی پاک و مطهر بودند، اگرچه در زمانی طولانی و مصاحبت و همنشین آن حضرت بودند، اما باز هم از گوهرهای علم و فیوضات معارف ایشان بهره نداشتند، تنها به این دلیل که آنها دارای بصیرت نبوده و سینه شان گنجایش آن وقایع عجیب و غریب را نداشته است. پس تو ای میثم تمار رضی الله عنک! دارای چه معدن و فطرت نفیس و با ارزش، و چه بصیرت محکم، و چه علم وافر می‌باشی!؟

### صلابت ایمان

مقام و منزلت ایمان آدمی تنها بعد از امتحان و آزمایش، تصفیه، و خالص گشتن مشخص می‌گردد و ادعای ایمان پیش از اختیار و اعتبار هیچ سود و ارزشی ندارد: «أَحْسَبُ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ.» (۴۵) آیا مردم می‌پندارند به صرف آن که بگویند: ما ایمان به خدا آورده ایم، رها می‌گردند و هیچ امتحان نمی‌شوند؟ آیا می‌پنداری هر گاه انسانها در غربال امتحان واقع گشته، و گرفتاریها، آزمایشها و فتنه‌های الهی دچارشان گردد، کسی در غربال باقی مانده؟ و بعد از آن فتنه و محنت، بر عقیده و دین خود ثابت و استوار می‌ماند؟ در حالی که هر گاه مردم در بلا و آزمایشی گرفتار آیند آنان که در غربال می‌مانند، متدینین و ثابت قدمانشان بسیار اندک و انگشت شمار می‌شوند. مردم نوعاً بندگان دنیا هستند و دین تنها بر سر زبانشان جاریست نه بر عمق دلشان. اگرچه دین حتی برای دنیای آدمی بهتر و نیکوتر است و با همین دین می‌توان هر آنچه در حیات دنیایی و مادی نفیس و ارزشمند است از جان و مال و آبرو را پایدار و ثابت نگاه داشت. اما آدمی به جای آنکه با چشم بصیرت به دنیا بنگرد با چشم سر می‌نگرد و به همین دلیل هنگام فتنه و آزمایش، آنان را بندگان و زادگان این دنیای زودگذر که نه، فرزندان همین یک لحظه و ساعت دنیا، و بدتر آنکه اگر بیشتر بنگری آنان را دشمنان نفس خویشان خواهی یافت. پندار آدمی بر این است که وابستگی و تعلق

به ظواهر و زادگان و بندگان این دنیا، وسیله نجات آنها از مهلکه‌های دنیاست اما غافل است از اینکه با این وابستگی و تعلق خاطر، بیشتر خود را در دام هلاکت انداخته و تنها راه نجات، چنگ انداختن به دامان اهل دین است، تنها با دین است که جان و مال حفظ می‌گردد و بارها کردن آن است که خود را در معرض دام ظلم و شکار دشمن قرار می‌دهد. آیا براستی آدمی در چسبیدن به دنیا و رها کردن دین، دشمن نفس خویش و نفایس و ارزشهایی چون مال و جان و آبروی خویش نمی‌گردد؟! از همین جا مقام میثم تمار قدس سره در ایمان و منزلتش در ثبات و استواری ایمانش مشخص می‌گردد. زمانی که مولی الموحدین حضرت حیدر کرار علیه السلام از طرز شهادت میثم تمار قدس سره برایش پرده برداشت، عرضه داشت: «أَصْبِرُ فِي اللَّهِ قَلِيلًا» صبر می‌کنم و این گرفتاری در برابر خداوند اندک و ناچیز است. روزی نیز حضرت فرمود تو را به دار می‌آویزند و بر دار جان می‌دهی. میثم تمار قدس سره پرسید: «يَا مَوْلَايَ وَ أَنَا عَلَى فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ؟» مولایم! آیا بر دین اسلام کشته می‌شوم؟ آری! توجه و اندیشه میثم تمار قدس سره جلب مسأله‌ی دار نشد و از دار سؤالی نکرد تنها توجه و مشغله فکری او در مورد آخرت و عقبی است که با چه دینی می‌میرد. همه اینها پیش از افتادن در ورطه امتحان و فتنه است. پیش از آنکه حلقه‌های تنگ امتحان بر گردن آدمی افتد و کارد مشقت به استخوان برسد، مشخص نیست فرد مرتد شده و از ایمان خود اعراض می‌کند، یا در دین خود ثابت قدم و پابرجا می‌ماند. اما در وهله امتحان است که دناوت، زبونی و پستی آدمی و یا بزرگی، ارزش و مقام وی مشخص می‌گردد. میثم تمار قدس سره آنگاه که بر چوبه دار بود می‌توانست با تمسک به میل و رغبت آن قوم ملعون، خود را از آن گرفتاری و از مرگ برهاند همانگونه که بندگان دنیا و زمان زادگان دنیا و زمان زادگان همراه با زمان متقلب و دگرگون می‌شوند، و می‌توانست همچون مردم با حاکم و سلطان راه مدارا در پیش بگیرد، اما در آن وهله زمان و در آن هنگامه وحشتناک مرگ، میثم تمار قدس سره صلابت ایمان خود را تجلی و ارزش نفس خود را آشکار ساخت و آنگاه که بین مرگ و زندگی دست و پا می‌زد مرگ با ایمان را بر بقاء با نفاق ترجیح داده و نور ایمان خود را فروتر می‌سازد. به همین دلیل در گفتار صریحش شاهد هیچ گونه سازش و هیچ خفت و ذلتی نمی‌باشیم بلکه با کلام راسخ خود ابن مرجانه ملعون را مصمم می‌سازد تا تیر را در کمان نهاده و به هدف بزند. به ابن مرجانه می‌گوید: من از سلطنت و از خشم و غضب تو هیچ بیم و واهمه‌ای ندارم. امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به من خبر داده است که: خونریز ملعونی که فرزند زن بدکاره‌ایست به نام عبیدالله بن زیاد تو را می‌گیرد و باز در آن حال که مصلوب است و میخواهند زبانش را قطع کنند با صراحت و جرأت تمام می‌گوید: «أَلَمْأَا زَعَمَ ابْنُ الْفَاجِرَةِ أَنَّهُ يُكَذِّبُنِي وَيُكَذِّبُ مَوْلَايَ» آگاه باشید، ابن مرجانه فاجره می‌پندارند می‌تواند من و مولایم را دروغگو معرفی کند و باز در پاسخ ابن مرجانه که از او می‌پرسد: پروردگارت کجاست؟ با تندی کلام خود می‌فرماید: «أَنَّهُ بِالْمِرْصَادِ لِكُلِّ ظَالِمٍ وَأَنْتَ مِنْهُمْ» او در کمین همه ستمکاران است و تو نیز یکی از ستمکارانی. آیا این گونه با جسارت، جرأت و صراحت تمام سخن راندن، آن هم در مقابل قاتل خویش دلیلی غیر از صلابت و استواری ایمان و یقین ثابت دارد؟! صلابت ایمان و صبر باید در ساعت و لحظه فتنه و آزمایش این گونه خود را نشان دهند. سَلَامًا لِلَّهِ عَلَيْكَ يَا مِثْمًا! مَا كَرَّرَ الْجَدِيدَان!

## رشادت

گاهی شجاعت، شیردلی و نیرو و قوت دل از شدت و قوت ایمان است، وقتی خداوند سبحان در نظر فردی بزرگ جلوه کند، هر آنچه غیر از خدا باشد در نظرش کوچک و بی ارزش می‌نماید و آنگاه که عقاب یوم الحساب مهم و بزرگ به حساب آید و پاداش یوم الجزاء حتمی و مسلم شود، هر بلایی در این دنیای فانی بر سر آدمی آید بی ارزش و ناچیز خواهد بود. این خصلت کریمانه میثم تمار قدس سره در آن روز که ابن زیاد او را به بالای دار کشاند، آشکار و ظاهر گردید. ابن زیاد که به غایت خونریز، خبیث و جسور بود و تمام شهرتش ریختن خون مردم خصوصاً خون عترت طاهره رسول الله صلی الله علیه و آله و



دوستاران و محبین ایشان بود، به گمانت چه چیز می‌توانست خشم و غضب و شهرت او را از میثم تمار قدس سره باز دارد؟ میثم تمار می‌باشد که شاگرد و تربیت یافته مولی الموحدین حضرت حیدر کرار علیه السلام، علم کننده پرچم ولایت و ناشر فضایل و کرامات ایشان بود؟ آری! تنها راه نجات وی، تبری و بیزاری جستن از مولای خویش بود اما او که دارای ایمانی راستین و استوار و قلبی شجاع و بی باک می‌باشد چگونه می‌تواند برای آزادی و رهایی خویشتن از وی تبری بجوید؟ آن هم در حالی که مولایش او را از برائت جستن نهی کرده است؟ آنجا که فرمودند: «أَمَّا السَّبُّ فُسُوبِي فَإِنَّهُ لِي زَكَاةٌ وَ لَكُمْ نَجَاةٌ وَ أَمَّا الْبِرَاءَةُ فَلَا تَبَرُّوا مِنِّي فَإِنِّي وُلْدَةٌ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ سَبَقْتُ إِلَى الْإِيْمَانِ وَ الْهِجْرَةِ» در مورد سب و دشنام دادن: هر گاه مجبور شدید، مرا سب کنید که برای من زکات و پاکی و برای شما مایه نجات است و اما در مورد برائت: هرگز از من برائت مجوئید چرا که من بر فطرت اسلام متولد شده و بر ایمان و هجرت پیشی گرفته‌ام. ابن مرجانه ملعون از میثم تمار قدس سره خواهان برائت جستن از مولی الموحدین حضرت حیدر کرار علیه السلام است اما وقتی میثم تمار قدس سره از برائت جستن خودداری ورزید آیا ابن مرجانه عملی جز ریختن خون وی سراغ دارد؟ آیا غیر از کشتار و به کشتار کشیدن عمل دیگری می‌کند؟ وقتی عبد صالحی را به سوی مرگ می‌کشاند گویی او را به همبستری با حورالعین در بهشت کشیده‌اند. آنگاه که ابن زیاد به گمان خود می‌تواند با کشتن و قطعه قطعه کردن، میثم تمار قدس سره را تهدید کرده و بترساند وی با زبانی قاطع و گفتاری تیز و بران با او برخورد و خطاب می‌کند. به راستی ای میثم تمار! تو دارای چه شجاعت و رشادت و چه ایمانی قوی و استوار می‌باشی؟ آیا این رشادت و شجاعت به دلیلی جز بزرگی و عظمت خداوند سبحان در قلب و نظر توست؟ وقتی دارای یقین و اعتقادی راسخ به جزا و پاداش زیبای خود در یوم البقاء باشی این مرجانه کیست؟ و بلای این دنیای فانی چیست؟! ابن مرجانه ملعون با تهدید می‌گوید: یا از علی بن ابیطالب علیه السلام تبری و بیزاری جسته و به یزید می‌پیوندی و یا در غیر این صورت دستها و پاهایت را قطع کرده و به دار می‌آویزمت. اما میثم تمار قدس سره در پاسخش می‌گوید: مولایم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام مرا بدین واقعه آگاه ساخته است. از او پرسیدم: یا امیرالمؤمنین! چه کسی با من چنین عمل قبیحی را انجام می‌دهد؟ و او در جواب فرمود: خونریز ملعونی که فرزند کنیز بدکاره ایست به نام عبید الله بن زیاد. تنها دلیل این گونه جرأت در پاسخ دادن و خطاب تند و کوبنده و بر ملا ساختن رذالت‌های ابن مرجانه و طعنه زدن به وی در مورد کشتار خویش حاکی از رشادت، شجاعت و قوت قلبی است که ناشی از نیرو و قدرت ایمان فرد می‌باشد. میثم تمار قدس سره در آن ساعات مرگ در حالی که بر تنه درخت مصلوب شده بود، پیوسته مردم را به سوی خدا فرا خوانده و فضایل و کرامات مولی الموحدین حیدر کرار و اهل بیت علیهم الصلاة و السلام را بر شمرده، و پرده از رذالت‌ها و خباثت‌های دشمنانشان بر می‌داشت. کجاست انسانی که در آن ساعات رعب آور و وحشتناک این گونه پند و تذکر دهد؟ آری! مرگ، هر گونه که باشد، مؤمن را به ترس و وحشت نمی‌اندازد، چرا که خوف و وحشت از خداوند در قلب او بسی بزرگتر و رعب آورتر از ترس و مرگ است. چنین مؤمنی مرگ را پلی می‌بیند برای گذر از این دار فناء و پلی برای رهایی از فقر و ناداری به نعمت و دارایی و از سختی و مشقت به آسودگی و رفاه، و از تنگی و گرفتاری به شادی و سرور! با این پندار و تفکر چگونه از مرگ واهمه و ترس داشته باشد؟ و بالاتر آنکه چگونه مرگ را لذت نشمارد و غبطه و حسرت آن را نخورد؟ اگر میثم تمار قدس سره می‌خواست خود را از این بلای نازل شده برهاند، بدون شک می‌توانست، لکن قدرت و نیروی ایمان، او را به گفتن حق و بالا بردن پرچم دین تحریک و تشویق می‌کند و اگر ابن مرجانه و ستم‌ها و اعمال قبیحی که در حق میثم تمار قدس سره روا داشت نبود، مردم هرگز توانایی پی بردن به بطلانیت دستگاه بنی امیه و حقانیت امامت مولی الموحدین حیدر کرار علیه السلام را نداشتند و رشادت، شجاعت، و صلابت ایمان میثم تمار قدس سره نیز ظهور نمی‌کرد. به راستی ای میثم تمار! تو دارای چه رشادت و شجاعت و چه ایمان استوار و ثابتی هستی؟ رحمت و رضوان خداوند سبحان بر تو باد!

مولی الموحیدین حیدر کرار علیه السلام بارها میثم تمار قدس سره را آگاه ساخته بود که بعد از ایشان او را گرفته و بر تنه درخت خرمایی به دار می‌آویزند و آن نخل را به وی نشان داده و می‌گفت: ای میثم! تو و این نخل داری شأنی عظیم می‌باشید. میثم تمار قدس سره نیز گاهی همراه حضرت و گاهی به تنهایی نزد آن درخت رفته و در پای آن نماز می‌خواند و می‌گفت: «بورکت من نخله لک خلقت و لی غدیت» مبارک نخله‌ای هستی که برای من آفریده شده و روئیده‌ای. بارها خطاب به آن نخل می‌گفت: «یا نَخْلَهُ مَا غُدِّيتِ إِلَّا لِي وَمَا غُدِّيتُ إِلَّا لَكَ» ای نخل! من تنها به خاطر تو پرورش یافته‌ام و تونیز فقط به خاطر من پرورش یافته‌ای. من برای تو آفریده شده‌ام و تو برای من! روزی که بر تنه همین درخت به دار آویخته شده بود فردی به او گفت: تو می‌توانستی خودت را از این موقعیت نجات دهی، میثم نیز در جواب او متبسمانه به درخت اشاره کرده و فرمود: به خداوند قسم این تنه درخت تنها و تنها به خاطر من پروریده شده و من نیز تنها و تنها به خاطر آن پرورده شده‌ام. زمانی که ابن زیاد حاکم کوفه شد هنگام ورود به کوفه، پرچمش به شاخه آن نخل گیر کرد و پاره شد، ابن زیاد نیز این حادثه را به فال بد گرفته و دستور داد آن نخل را قطع کنند، نجاری تنه آن نخل را خریده و چهار تکه کرد. میثم تمار قدس سره پس از این حادثه به پسرش صالح گفت: میخی آهنین بگیر و نام من و نام پدرم را بر آن میخ حک کن و آن میخ را در گوشه‌ای از تنه این نخل پنهان ساز. پس از آنکه ابن مرجانه میثم تمار قدس سره را به دار آن نخل آویخت صالح بن میثم می‌گوید: بعد از آن دستور پدرم مدتی گذشت که ناگهان با تعجب دیدم پدرم بر همان تکه چهارم نخل که میخ را در آن پنهان کرده بودم به دار آویخته شد. آری! مولی الموحیدین حیدر کرار علیه السلام، میثم تمار قدس سره را آگاه ساخته بود که آن نخل چهار تکه می‌شود و او بر تکه چهارم آن به دار آویخته می‌شود. اما آیا خود حضرت به میثم تمار قدس سره نشان داده و مشخص کرده بود که کدام قسمت نخل آن تکه چهارم و دار او خواهد بود؟ و یا آنکه خود میثم تمار قدس سره با علمی که در سینه‌اش به ودیعه سپرده بود عالم به آن بود؟ به راستی چه بر سر میثم تمار قدس سره آمده بود؟ و به کجا رسیده بود که اینچنین رشید، استوار و ثابت قدم بود؟ در صورتی که او نیز انسان است و هر انسانی در هراس و خوف از مرگ، اما وی با آنکه می‌داند در کجا، در چه روزی و توسط چه کسی ناجوانمردانه به شهادت می‌رسد، باز هم به طور مداوم و پیوسته به سراغ نخلی که روزی دار مرگ او خواهد شد رفته، او را بررسی می‌کند، به پایش نماز می‌خواند و با کلامی بدیع و بلیغ با او سخن می‌راند. آیا این دلیلی جز یقین کامل به خداوند سبحان و وثوق و اطمینان از دینش و از بازگشت نیکوی خود دارد؟ آیا سزاوار نیست که بگوئیم: به به! چقدر این یقین با فضیلت است و چقدر اهل یقین با فضیلت و با کرامتند؟!

### زاهد و عابد حقیقی

هر کس به منزلت و مقام علمی، و به یقین و ایمان میثم تمار علیه السلام پی برد، زهد و پارسایی او در این حیات دنیوی را امری شگرف و بعید نمی‌بیند، آدمی زمانی نسبت به یک شیء نفیس بی‌میل و رغبت شده و زهد می‌ورزد که نفیس تر از آن شیء را ببیند، چه رسد به هنگامی که شیئی را ناچیز و ناقص و فنا شدنی ببیند. صاحبان معرفت و اهل دل که برای دیدن حقایق هیچ حجابی مانع نگاه و چشمشان نیست، دنیا را فاقد هرگونه قیمت و ارزشی می‌بینند اگرچه انسانهای عامی دیگر دنیا را زیبای دلفریب و آشوبگر می‌پندارند، چرا که آن عارفان، دنیا را دار معصیت خدا و تجاوز به حریم الهی می‌بینند، در این دنیا منکرات و امور ناشایست را به صورت آشکار، و ظلم و جور را علنی می‌بینند و در نتیجه ماورای این دنیا را بسیار زیباتر و دلرباتر می‌دانند. آن کسی که حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام را در گوشه‌ای تک و تنها ببیند که مردم از علم و نور هدایتش بی بهره مانده‌اند و ستم معاویه را در حق او ببیند که مردمی فرومایه و دنیاطلب چون در یوزگان و بوزینگان گرداگرد یزید فاجر و شرابخوار و سگ باز حلقه زده‌اند، و آن کس که شاهد کشته شدن نیکان و ابرار اهل بیت علیهم السلام زیر هر سنگ و کلوخی باشد، و شاهد باشد

که گمراهان و جاهلان و فرومایگان بی اصل و تبار چگونه بر مردم حکم می‌رانند، با این شواهد و درک و معرفت خود چگونه می‌تواند به این دنیا میل و رغبت داشته باشد؟ و چگونه می‌تواند در این دنیا به آرزو و لذت‌های خود دست یابد و به خواسته‌های دنیوی خود برسد؟! هر فردی که خدا را حقیقتاً بشناسد و به امید دیدار وعده خداوند به مطیعان خویش، و غضب و عذاب سرکشان و عصیانگران باشد چگونه ممکن است فردی عابد، زاهد، روزه دار، نماز شب به پادار و ... نباشد؟ این اوصاف نه تنها از شخصیت میثم تمار قدس سره بعید و غریب نیست، بلکه به دلیل آنچه در شأن وی گفته‌اند، جزو جدا نشدنی شخصیت وی می‌باشد که: میثم تمار قدس سره از جمله زهاد و از جمله افرادی بود که بر اثر کثرت عبادت و زهد، لاغر و نحیف شده و پوستش به تنش چسبیده بود. طبق ضرب المثل قدیمی: «الْفَضْلُ مَا شَهِدَتْ بِهِ الْأَعْدَاءُ» فضیلت همان است که دشمن آدمی بدان اعتراف کند، گفتار دشمن میثم تمار قدس سره نیز گواهی بر فضیلت اوست، در آن حال که میثم تمار قدس سره بر دار آویزان بود، مردی نزدش آمده با سر نیزه خود به پهلوی او اشاره‌ای کرده و گفت: «به خداوند سوگند من تو را جز یک فرد نمازخوان روزه داری که شبها به عبادت به سر می‌برد، نمی‌شناسم» و سپس چنان نیزه را به پهلوی ایشان زد که شکم وی را شکافت و منجر به شهادتش گشت! از همین جا روشن می‌گردد که مردم بسان معادن هستند، انسان شقی به خاطر جهل به سعادت، به سراغ شقاوت نمی‌رود و به خاطر کور بودنش از حق، رضایت به باطل نمی‌دهد، بلکه انسان شقی عالم به حقانیت حق، و بطلانیت باطل است اما با این رو از حق اجتناب کرده و تابع و پیرو باطل می‌گردد، تنها به دلیل اختیار و انتخاب بدی که دارد و یا به دلیل میل و رغبتی که نسبت به ضلالت و گمراهی دارد. اگر نه در غیر این صورت، این عنصر لئیم با آنکه به عبادت و فضیلت میثم تمار قدس سره شهادت می‌دهد، چه دلیلی می‌تواند برای به قتل رساندن وی با آن وضع داشته باشد؟

## فصاحت و بلاغت

از احوال میثم تمار قدس سره به این نتیجه رسیدیم که او یک عجم «غیر عرب» بود. اما هیچ دلیلی دال بر بقاء او بر زبان عجم نیافتیم. شاید در سرزمینی عجمی متولد گشته و در جنگ مسلمین با پادشاهان ایرانی، در حال خردسالی به اسارت گرفته شده و در سرزمینی عربی به گونه عربی پرورش یافته و بالغ شده و از علوم و معارف مولی الموحدین حضرت حیدر کرار علیه السلام سیراب گشته و آن حضرت از وی، فردی با نطق و گفتاری بلیغ و زبانی فصیح ساخت، کلام و بیانی که کتابها از آن ترویج کرده و توشه بر می‌دارند و به مهارت و استادی وی در گفتارش شهادت می‌دهند. حتی کلام و خطابش با تنه نخلی که روزی دارش خواهد شد شهادت به بلاغت و فصاحت گفتارش می‌دهد. اگر میثم تمار قدس سره با آنکه عجم بود دارای زبان عجمی و بدون فصاحت و بلاغت بود مردم هرگز گرداگردش را نگرفته و از خطاباتش بهره نمی‌جستند و اگر دارای زبان عجمی بود هرگز مردم به خاطر ترس از برملا شدن فضایح و قبایح بنی امیه و شورش و انقلاب مردم بر ضد خود، برای رفتن نزد ابن زیاد و ترغیب او به قطع زبان میثم تمار قدس سره بر هم سبقت نمی‌گرفتند، بلکه اگر زبانی عجمی داشت و رسا صحبت نمی‌کرد آن قوم هرگز از کلام وی ترس و احساس خطر نمی‌کردند. برای اثبات فصاحت و بلاغت وی همین کافی است که: زمانی که اهل بازار که از عامل و حاکم بازار ناراضی بودند، میثم تمار قدس سره را به عنوان نماینده خود نزد ابن زیاد فرستادند، میثم تمار قدس سره می‌گوید: ما بر او وارد شدیم و من خطیب آن قوم بودم، ابن زیاد خاموش بود و به سخنانم گوش فرا می‌داد و نطق من او را به تعجب و حیرت انداخته بود. اگر وی با فصاحت و بلاغت تمام سخن نمی‌راند هرگز ابن زیاد به سخنانش گوش فرا نمی‌داد و از کلام او تعجب نمی‌کرد. او این فصاحت و بلاغت را مدیون مصاحبت با مولای خویش در آن برهه از زمان بود.

## داعی حق

میثم تمار قدس سره آشکارا نهایت تلاش و کوشش خود را در دعوت به سمت حق و حقانیت نشان می‌دهد. دائماً سر مکنون و علم مخزون را به گوشمان می‌رساند و در هر فرصتی از منایا و بلایا، از سرنوشت خود و ... با ما سخن می‌گوید. گمان می‌کنی دلیل این بازگو کردنها چیست؟ آیا دلیلش حب و علاقه وی به اعلام و اظهار اسرار علوم و اسرار غیبی است که حاملش بوده یا امری ورای این مطلب و فراتر از این حب و علاقه است؟ هیچ دلیلی در این عمل نمی‌یابیم مگر، دعوت به سمت و سوی حق، دریدن پرده‌های ضلالت، و شناساندن حق و مقام مولای خویش و میزان علم سرشار او و نفعی که امت می‌تواند از ایشان ببرد، اگر امت فهم و درک گفتار داشته باشد و اگر گوش شنوایی برای نصایح و تذکرات دلسوزانه اش باشد. وقتی شاگرد سرشار از علم می‌است که مردم توانایی فهم آن را نداشتند، حال استاد و مریش دیگر چگونه می‌تواند باشد؟ اگر این گونه نیست پس چه چیز مشوق میثم تمار قدس سره است و او را بر می‌انگیزاند تا در آن ساعات هولناک جسورانه و با کلامی تند و کوبنده پاسخ ابن مرجانه ملعون را بدهد؟! اگر تنها انگیزه این عمل دعوت به حق و درخشاندن منزلت و مقام شامخ مولی الموحدین حیدر کرار علیه السلام نباشد، پس چه چیز او را و او را می‌دارد تا از سر مکنون و وقایع عجیب و حوادث غریب و از فضایل شرافتمندانه و عالیرتبه سخن براند و صریحاً بیان کند که تمامی این علوم را از مولای خویش فرا گرفته است؟ میثم تمار قدس سره در آن هنگام که بر بالای چوبه دار است، فرصت را غنیمت شمرده و از آن فرصت با ارزش برای نشر دعوت به سمت و سوی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام استفاده می‌نماید. اما لحظات جان فرسای مرگ کجا و سخن راندن و دعوت به حق کجا؟ اگرچه شخصیت میثم تمار قدس سره متفاوت است مادامی که جلودارش حق، سوق دهنده اش حق و بازگشتش به سمت و سوی حق است باید تنها اندیشه اش دعوت به حق باشد. باید فرصتها را غنیمت شمرده و به مرگ اهمیت ندهد و در راه دین فداکاری و گذشت کند. با این اوصاف یقیناً میثم داعی حق بود.

### مبارزه بر علیه باطل

میثم تمار قدس سره همیشه در هر فرصتی از جنایات شنیع و ظلمی که در آینده در حقش جاری می‌گشت سخن می‌راند. گاهی او را می‌بینی که در حالی که می‌خواهد تفسیر قرآن را به ابن عباس بیاموزد سرنوشت و کیفیت شهادت خود را به ابن عباس می‌گوید. گاهی او را می‌بینی که نزد ام‌سَلَمَه علیها السلام رفته ام‌سَلَمَه عطری می‌خواهد و وقتی ریش او را با آن عطر آگین می‌سازد به خون آغشته شدن آن محاسن را یادآوری می‌کند و میثم تمار قدس سره خبر مرگ خود را به او می‌دهد. (۴۶) گاهی او را می‌بینی که در ملاقاتش با حبیب بن مظاهر علیه السلام هر یک آینده دیگری و ستم و فاجعه‌ای که در حقشان روا می‌گردد را بیان می‌کنند، و گاهی او را می‌بینی که به عریف خبر می‌دهد که او به زودی میثم تمار قدس سره را دستگیر و تقدیم ابن مرجانه می‌کند! پیوسته تمام تلاش و جدیت میثم تمار قدس سره چه در زمان مولایش مولی الموحدین حیدر کرار علیه السلام و چه بعد از ایشان همین مطلب بوده است تا آن حد که دائماً به آن نخل سر زده و در پای آن نماز می‌خواند تا مردم بدانند این همان نخلی است که بر بالایش به دار آویخته خواهد شد! دائماً به ابن حُرَیث می‌گوید: من همسایه تو می‌شوم، با من خوش همسایه باش! همیشه علاقه وافری دارد تا در هر فرصتی قصه شهادت خود را از مولای خویش با تمام جزئیاتش بشنود. این اخبار آن چنان در بین مردم شیوع و انتشار یافته و برملا گشته بود و آن چنان مردم در مجالس خود از آن سخن می‌راندند که ابن زیاد نیز از آن اخبار مطلع بود! آیا گمان می‌کنی دلیل سخنان میثم تمار قدس سره، اعلام مرگ خود و حزن و اندوه بر خویشتن و نالیدن از آنچه در آینده به وی می‌رسد، بود؟ آیا می‌پنداری میثم تمار قدس سره چون مردم عام به دنبال کسب عزت و شرف بود؟ به حقیقت او دارای مقامی بسیار والاتر و گرانتر از آن است که جهت کسب عزت و شرف و حزن و اندوه از آینده اش چنین کند. قصد او با فضیلت تر از پندار و اعتقاد ماست. قصد او به اهتزاز در آوردن پرچم حق، اقامه کردن حجت بر علیه باطل، برملا ساختن جور و ستم و خیانت

ناجوانمردانه بنی امیه در حق شاخصان و دینداران است. ستمی که در حق غیر نیکان نیز روا نیست این اعلام خبر مرگ خویش در حقیقت جنگی است علیه باطل و مقاومتی در مقابل ضلالت و گمراهی. او تنها به اینکه داعی حق باشد اما به مبارزه با باطل برنخیزد قانع نیست، نمی‌تواند تنها از فضایل و کرامات اهل اطهار علیهم السلام سخن براند و از رذالتها و پستیها و جنایات خاندان بنی امیه پرده بر ندارد. به همین دلیل است که به ابن زیاد خبر می‌دهند که: «فَصَحَّحْكُمْ هَذَا الْعَبْدُ»

### این بنده شما را رسوا ساخت!

برای بنی امیه عار و ننگ نیست که به آنها پستی و رذالت نسبت داده شود بلکه عار و ننگ برای مردمی است که این پیشوایان ضلالت را پذیرفته و از آنها تبعیت می‌کنند. آنها را به هر ستمی که عین ضلالت و جهالت باشد کشانده، سرپرستیشان را به عهده گرفته و در نهایت بدی و خفت، عذاب دردناک جهنم را با آنها می‌چشانند. این است آن هدف و مقصود میثم تمار قدس سره برای نشر سرنوشت خویش، فضایل اهل بیت، و جنایات بنی امیه. غایت و هدف ما نیز باید همین گونه باشد. جنگ علیه باطل باید این گونه باشد. دیندارانمان باید حتی به اندازه یک پلک به هم زدن در این امر سستی و اهمال نوزند.

### دیدار میثم تمار و حضرت خضر علیه السلام

خداوند سبحان حضرت خضر علیه السلام را از چشمه حیات، به حیاتی جاودانه سیراب نموده است. شکی نیست که این گونه بخشش و این اختیار و دوام بقاء و حیات برای بندگان خاص و صالح خداوند جهت راهنمایی و هدایت مردم به رشد و فضیلت و کمال می‌باشد. در مورد حضرت ولی عصر صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز همین گونه است. خداوند ایشان را تنها و تنها برای اصلاح و کمال امت به امامت منصوب نموده است که برخی از مردم حائل و مانع ایشان گشته‌اند و به خاطر ترس از مردم از دیده‌ها و نظرها غایب و مخفی گشته است اما در خفا و نهان به هدایت و ارشاد می‌پردازند. اگر این رهبری از دید ما مخفی است مادامی که براهینی دال بر حضور ایشان باشد، سبب و دلیلی برای انکار و تکذیب ایشان وجود ندارد. آری! حضرت خضر علیه السلام و حضرت صاحب الزمان ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف غایب از دیده‌های ما هستند و تنها مؤمنانی که قلبشان به ایمان، امتحان و مآمال از ایمان گشته است توفیق شرافت، دیدار و حضور آنان را دارند. اما کجایند این مؤمنین؟؟ تنها افراد لایق و برجسته‌ای چون میثم تمار قدس سره می‌توانند به این دیدار شرفیاب گردند. اصبع بن نباته می‌گوید: «أمیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در مسجد کوفه نزدیک ستون هفتم و بابل الفیل، نماز می‌خواند ناگاه مردی سفید رو که دو لباس سبز پوشیده و دو کیسوی سیاه داشت به طرف ایشان آمد، سلام کرد، خم شد پیشانی آن حضرت را بوسید آنگاه دست ایشان را گرفته و هر دو از مسجد خارج شدند، ما هم با شتاب به دنبال آنان بیرون رفتیم، پس از مدتی در حالی که آن حضرت باز می‌گشتند از ما پرسیدند: چه خبر است؟ ما نیز از اینکه تا به حال چنین شخصی را ندیده بودیم و برای جان ایشان ترس داشتیم گفتیم. آن حضرت در پاسخ فرمودند: این شخص برادرم حضرت خضر علیه السلام است و من برای بدرقه‌شان با او خارج شدم. حضرت خضر علیه السلام مرتبه‌ای دیگر آمده و می‌بیند میثم تمار قدس سره در کنار همان ستون نماز می‌خواند رو به وی کرده می‌فرماید: «يَا صَاحِبَ السَّارِيَةِ أَقْرَبُ صَاحِبِ الدَّارِ السَّلَامِ وَ أَعْلَمُهُ أَنِّي بِيَدَاتُ بِهِ فَوْجَدْتُهُ نَائِمًا.» (۴۷) ای صاحب سر علی! سلام مرا به صاحب خانه «یعنی حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام» برسان و بگو که من به سراغ او آمدم ولی او را خواب یافتیم. آری! اگر حضرت خضر علیه السلام را کسی نمی‌بیند و از دید مردم غایب است اما از نظر خاصان و برگزیدگان مردم غایب نیست و تنها افراد برجسته و لایق می‌توانند به دیدارش شرفیاب گردند.



## میثم تمار علیه السلام و اخبار شهادت حضرت أباعبدالله الحسین علیه السلام

میثم تمار قدس سره دائماً در هر فرصتی از قیام حضرت أباعبدالله الحسین علیه السلام و واقعه طف سخن می‌راند. جمله مکیه می‌گوید: از او شنیدم می‌گفت: «به خدا سوگند این امت، دخترزاده رسول خویش را در دهم محرم الحرام به قتل می‌رسانند و دشمنان خدا آن روز را روز عید و برکت می‌گیرند و این وعده حتمی و انجام شدنی ست و ذکرش در علم خدا، تعالی آمده است. من آن را از مولای خویش مولی الموحدین حضرت حیدر کرار علیه السلام شنیدم و او به من خبر داد که هر چیزی حتی وحشیان بیابان و ماهیان دریا و پرندگان هوا بر او می‌گیرند و خورشید و ماه و ستارگان و آسمان و زمین و مؤمنین انس و جن و همه فرشتگان آسمانها و زمینها و رضوان و مالک و حاملان عرش نیز بر او می‌گیرند و از آسمان خون و خاکستر می‌بارد. لعنت و نفرین خداوند سبحان بر قاتلین ایشان واجب گشته همانگونه که بر مشرکینی که برای خدا شریکی دیگر قائل گشتند و همانگونه که بر یهود و نصاری و مجوس واجب گشته است.» پرسیدم: ای میثم! چگونه مردم این روز را روز جشن و برکت قرار می‌دهند؟ میثم تمار قدس سره گریسته و گفت: به پندار خود این روز، همان روزی است که خداوند سبحان توبه حضرت آدم و حضرت داوود علیه السلام را در آن پذیرفت، و به پندارشان این همان روزی است که خداوند سبحان حضرت یونس علیه السلام را از شکم ماهی خارج ساخت، و همان روزی است که سفینه حضرت نوح علیه السلام بر کوه جدی استوار یافت! در حالی که تمامی این موارد به حقیقت در ماه ذی الحجه رخ داد، و پندارشان این همان روزی است که خداوند رود نیل را برای بنی اسرائیل شکافت و حال آنکه آن حادثه در ماه ربیع الاول بوده است. سپس در ادامه فرمود: «ای جمله! بدان حضرت أباعبدالله الحسین علیه السلام و اصحاب وفادار ایشان در روز قیامت دارای درجه‌ای فوق درجه سائر شهداء می‌باشند. ای جمله! هر گاه به خورشید نگرستی و دیدی آفتاب سرخی گرفت و همچون خون خالص و تازه گشت، بدان که سید الشهداء حضرت أباعبدالله الحسین علیه السلام در آنگاه به قتل رسیده است.» جمله می‌گوید: روزی خارج شدم، خورشید بر دیوارها همچون پارچه‌ای سرخ بود. فریاد زدم گریستم و گفتم، سوگند به خدا سید و سالار ما حسین بن علی علیه السلام را کشتند. (۴۸) این حدیث فقط حاکی از اعلام خبر شهادت سید الشهداء أباعبدالله الحسین علیه السلام نیست بلکه در بردارنده علوم عدیده‌ای است از جمله اینکه چگونه جمله واقعه طف را درک خواهد کرد. رسول الله صلی الله علیه و آله نیز بارها از به شهادت رسیدن ایشان در روز عاشورا خبر می‌دادند، نه تنها ایشان بلکه هر یک از اهل بیتی که قبل از حضرت أباعبدالله الحسین علیه السلام زیسته و افضل آنکه کلیه انبیاء و رسولان پیشین نیز چنین اخباری را به مردم می‌دادند. آن دسته از اهل بیت اطهار علیهم السلام نیز که بعد از شهادت ایشان آمدند، طبق سیره و روش گذشتگان و اجداد ظاهر خود این جریان را بازگو می‌کردند. آیا تمامی این یادآوریه‌ها و گریه‌ها و نوحه‌های دردناک تنها و تنها به خاطر حزن و اندوه آنها بر حضرت أباعبدالله الحسین علیه السلام بوده است؟ آیا دلیلی ورای این مطلب است؟ اگرچه حادثه طف به خودی خود کافیست تا سینه‌ها را تنگ، جگرها را سوزان، و اندوه و حسرت را برانگیخته و اشکها را جاری سازد، لکن اینجا امری دیگر انبیاء و سید آنها حضرت رسول الله الاعظم و اهل بیت و دوستان آنها علیهم الصلاة والسلام را فرا می‌خواند تا چه قبل و چه بعد از حادث شدن آن واقعه دهشتناک و ناگوار، خبر آن شهادت را داده و بر او گریه سر دهند، و آن دلیل، مبرّا خواندن خویش از آن اعمال وحشتناک، بزرگ شمردن فداکاری و ایثار در راه دین و مهم دانستن دعوت به سمت حق است تا اعتقاد مردم با این اهداف شکل گرفته و باعث گردند منار دین مرتفع گشته، انصار و دین خواهان افزونی یافته و مردم دفاع از حق را ولو با دادن جان و مال بیاموزند. اگرچه برخی از مردم برای برخی از شعائر و مظاهر حسینی همچون نوحه، گریه، ناله، فریاد و ... حد و مرز تعیین می‌کنند اما حقیقت این است که «آنها به حکمت جلیل و غایت با ارزش این مطلب پی نبرده و قادر به فهم آن نیستند و این شعائر و مظاهر حسینی آنها را به برخی از این برائت جوئیها، تقدیر و تعظیم ها، دعوت به حق و فداکاری کشانده، و نسبت به برخی از آنها تسلیم کرده است! بدون آنکه به قصد و هدف این شعائر هیچ گونه التفاف و فهمی داشته باشند! و در واقع بخش عظیم این اهداف دور از

فهم و شعور آنهاست.» و! که چه بسیار این حادثه طف عظیم، و چه واقعه بزرگی بر این ذبح شده در راه نصرت دین جاری گشته. و! که این مرد آزاده و این آزادی دهنده چقدر با ارزش و گران است و این حادثه چه غایت بزرگ و چه مقصد مقدس و منزهی داراست. و تو ای میثم تمار قدس سره! چه مقام بزرگ و با عظمتی داری! و امثال تو که عالم و آگاه به این امور فجیع و دردناک بودند دارای چه مقام با ارزش و والایی بودند که قبل از روبرو شدن دو فرقه و مبارزه شان در واقعه طف، برای اظهار حق و جنگیدن با باطل به تلاش برخاستند. آری! دعوت به سمت حق و نصرت و یاری دین خدا و جنگ علیه باطل باید این گونه باشد. میثم تمار قدس سره و ابن زیاد به فرموده استاد سخن مولی الموحدین حیدر کرار علیه السلام، «كَفَى بِالْأَجْلِ حَارِسًا» اجل بهترین نگاهبان است و تا اجل نیاید مرگ به سراغ انسان نمی آید. شیعیان پس از شهادت مولای متقیان به شدت مورد آزار و اذیت و شکنجه‌های بنی امیه چون سر بریدن و ... قرار گرفتند. به همین مناسبت میثم تمار قدس سره سزاوارترین و اولی ترین شیعه علی برای گرفتار شدن به مکر و فریب معاویه و زیاد ملعون بود چرا که او از برجسته‌ترین و برازنده‌ترین اصحاب آن حضرت به حساب می آمد. کسی که فضل و کمال را بیش از دیگران به عرصه ظهور رساند و جزء یاران با وفای ایشان به شمار می رفت. مولای متقیان علی بن ابیطالب علیه السلام رازی را با میثم تمار قدس سره در میان نهاد و آن اینکه: کسی که آن جرائم و آن اعمال فجیع را در حق وی مرتکب می گردد فرزند زیاد عبیدالله زنازاده است. آیا آن حضرت این اخبار را از رسول الله صلی الله علیه و آله و ایشان از حضرت جبرئیل و او از خدای جلیل فرا نگرفته بود؟ آیا گمان می کنی خلاف این اخبار رخ می دهد؟ روزی مولی الموحدین حضرت حیدر کرار علیه السلام به میثم تمار قدس سره فرمودند: چگونه باشی آنگاه که عبیدالله بن زیاد تو را به بیزاری جستن از من بخواند؟ و میثم تمار قدس سره عرض کرد: هرگز. بخدا قسم از تو بیزاری نمی جویم. ایشان فرمودند: بخدا قسم آنگاه تو را می کشند و به دار می آویزند؟ و باز میثم تمار قدس سره در جواب عرضه داشت: صبر می کنم و این گرفتاری در راه خدا اندک است و در مرتبه‌ای دیگر که میثم تمار قدس سره را نسبت به اعمال شیعی که در حقش انجام می گردد آگاه ساخت از حضرت می پرسد: چه کسی این اعمال را در حق من انجام می دهد؟ ایشان در پاسخ می فرمایند: خونریز ملعونی که فرزند زن بدکاره ایست به نام عبیدالله بن زیاد. میثم تمار قدس سره اگرچه از دست آن خونریزان یعنی معاویه و زیاد جان سالم به در برد، اما گرفتار چنگال غضب ابن زیاد گشت و با آنکه طبق اخبار مولای خویش به قاتل بودن ابن مرجانه یقین داشت اما باز هم در برخورد هایش با ابن زیاد با گفتاری محکم، راسخ، تیز و بران سخن می راند و اگرچه قادر به انجام اعمال دیگر در مقابل ابن زیاد بود اما هرگز مرتکب آن نگشت. این برخورد میثم تمار قدس سره با ابن زیاد ملعون جهت نصرت و برپایی حق و پایداری و سرکوب کردن باطل بود. در حقیقت ابن مرجانه، همان فرعون میثم تمار قدس سره بود و در حق وی اعمالی را مرتکب گشت که هیچ خونریز ملعون و هیچ جابر طاغی دیگری مرتکب نگشته بود. لکن اعمال او برای میثم تمار قدس سره مایه خیر و سعادت ایشان و برای خویش باعث شرّ و شقاوت گشت. گویا اراده خداوند سبحان بر این قرار گرفته تا دشمنان خود را در حالی که در تاریکی زندانها و در سایه سار نیزه‌ها هستند با نوشاندن شهد شهادت خارج گرداند تا در مقابل و عوض، در آن سرای جاوید به آنان درجاتی رفیع و قصرهایی گران عطا فرماید. اما آیا می توان بدون تحمل سختی، مشکل و مشقت به آن درجات نائل گشت؟ و آیا از شهادت با فضیلت تر وجود دارد؟ آری! اگر در این روزگار، دشمنان خدا بر اولیاء ایشان پیروز گشتند بدون شک اینان با خفت و پستی ذلت بار، و آن اولیاء خدا با کمال افتخار و سرنوشتی نیک بدان سرا کوچ می کنند. بدان! روزگار تمام وقایع دو فرقه دشمنان خدا و اولیاء وی را ثبت و ضبط کرده است، آنچه از رذیلت اینان و فضیلت آنان بر تنه زمان باقی مانده بخوان و گوش بسپار این فضیلت و آن رذیلت تنها در آن دنیاست در حالی که «و لعذاب الاخرة اشد و اخزى و ثوابها اغنی و اعلی.» میثم تمار علیه السلام و عمرو بن حُرَیث مولی الموحدین حضرت حیدر کرار علیه السلام کلیه اتفاقات و وقایعی را که در آینده بر میثم تمار قدس سره جاری می گشت به او خبر داده بود از

جمله اینکه: بر درب خانه عَمْرُو بن حُرَیث به دار آویخته می‌گردد. میثم تَمَارِ قدس سره نیز هر گاه او را می‌دید می‌گفت: «إِنِّي مُجْرَأُورُكَ فَأَحْسِنِ جَوَارِي»، من همسایه تو می‌شوم با من همسایه خوبی باش. اما عَمْرُو بن حُرَیث مقصودش را نمی‌دانست و می‌گفت: می‌خواهی خانه ابن مسعود را بخری یا خانه ابن حکیم را؟! اما با وجود این سفارشات ابن حُرَیث بد همسایگی را در حق او به کمال رساند، آن روز که میثم تَمَارِ قدس سره بر تنه درخت به دار آویخته شده بود و فضائل اهل بیت اطهار و امیرالمؤمنین علیهم الصلاة والسلام را بر شمرده و از رذالتها و جنایتهای بنی امیه سخن می‌راند، ابن حُرَیث شتابان نزد ابن زیاد رفته و گفت: فردی را بفروست تا زبان این فرد را قطع کند من ایمن نیستم از اینکه با سخنانش قلب مردم کوفه را متغیر و متحول گرداند و مردم علیه شما شورش کنند. ابن زیاد ملعون نیز به نگاهبان دستور داد: اذهب فاقطع لسانه، برو و زبانش را قطع کن. در حقیقت ابن حُرَیث همان فردی است که تخم دشمنی و کینه میثم تَمَارِ قدس سره را در سینه ابن زیاد کاشت چرا که: آن روز که میثم تَمَارِ قدس سره با گروهی بر ابن مرجانه وارد شد، عمرو بن حُرَیث به ابن مرجانه گفت: خداوند امیر را سالم بدارد! آیا این خطیب را می‌شناسی؟ ابن زیاد گفت: کیست؟ ابن حُرَیث گفت: میثم تمار، دروغگویی شاگرد دروغگوی کذاب علی بن ابیطالب. ابن زیاد با وقار نشسته و به میثم تَمَارِ قدس سره گفت: عَمْرُو چه می‌گوید؟ میثم تَمَارِ قدس سره در پاسخ فرمود: ای امیر دروغ می‌گوید. «أَنَا الصَّادِقُ وَمَوْلَى الصَّادِقِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَقًّا» من راستگویم و مولایم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام حقیقتاً راستگو و بر حق است. این حادثه موجب گشت تا ابن حُرَیث پست فطرتی و بد سرشتی خود را آشکار سازد چرا که «وَالَّذِي خَبْتُ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا». اما آن تشویق و تحریک ابن زیاد برای ابن حُرَیث چه منفعت و سودی داشت؟ وقتی میثم تَمَارِ قدس سره بر درب خانه ابن حُرَیث مصلوب بود، ابن حُرَیث به غلام خود دستور داد تا زیر چوبه میثم تَمَارِ قدس سره را جارو کرده و آب پاشد و مجمره‌ای در زیر دار قرار دهد. به گمانش این همان خوش همسایگی است که میثم قدس سره از او خواسته بود. آیا فردی را با شمشیر به قتل رساندن و سپس پاک کردن خون از چهره اش به معنای مهربانی و خوش همسایگی است؟

### فضائل اهل بیت اطهار علیهم الصلاة والسلام [در گفتار میثم علیه السلام]

آنچه بر میثم تَمَارِ قدس سره و یاران زنده و برجسته اهل بیت عصمت و طهارت علیهم الصلاة والسلام همچون او واقع گشت، به هیچ دلیلی نبود مگر به خاطر ولایت و عشق و اخلاص ایشان نسبت به اهل بیت علیهم الصلاة والسلام و این عشق و ولایت از روی تعصب و خویشاوندی نبود که میثم کجا و اهل بیت کجا در خویشی؟ تنها دلیل عشق و ولایت آنان اجابت و اطاعت از خدا و رسول اعظم وی بود که مردم را به مودت اهل بیت و تبعیت و پیروی از ایشان، و تمسک به ریسمان آنان امر نموده است. امتثال و طاعتی که شایسته هر مؤمن واقعی ست، شایسته هر مؤمنی ست که هر گاه عشق و علاقه‌اش خالصانه، برای خدا و در راه خدا باشد، با تیزی شمشیر دشمن نیز از این محبت دست و دل نشوید! چرا که این شمشیر و سختی، محنتی است در راه خدا و آزمایشی است برای مؤمن که بازگشت آدمی به سمت خداوند سبحان است، همان خداوند حاکم مطلق و انتقام گیرنده، و کیست عادلتر از او؟ و منتقم تر از او؟ و از عدل و انتقام او به کجا می‌توان گریخت؟ نفوسی که آدمی را به بدیها رهنمون ساخته و به هوای نفس می‌پردازد، در هنگامه این محنت و این فتنه‌ها صبر را از کف بریده و ثبات و پایداری را از دست می‌دهد، بلکه نفس آدمی به خاطر ترس از بلا- و آزمایش از راه حق کناره گرفته و به خاطر ترس از آن تنبیه و مجازات سخت، از خداوند می‌گریزد. اما به کجا می‌توان گریخت؟ و از کدام راه می‌توان کناره گرفت؟ یقین قلبی میثم تَمَارِ قدس سره به خداوند و عاقبت نیکوی خویش او را و می‌داشت تا سیرت خود را ظاهر و عقیده خویش را آشکار گرداند. تقیه کردن برای او هیچ نفع و سودی ندارد و در نهایت قضای الهی جاری می‌گردد، میثم تَمَارِ قدس سره در آن حال که با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند، صراحتاً دم از فضائل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم الصلاة والسلام می‌زند. گویا مرگ برای او آبخوری گوارا و لذت بخش است. آیا بالای چوبه دار رفتن او را به



ترس و واهمه انداخت؟ هرگز! بلکه او این بالا رفتن را غنیمت دانسته و تنه درخت را منبری فرض می‌کند برای خطابه، تا در آن بالا صدایش بهتر شنیده شود. در حالی که مردم اطراف خطیب تنه دار، تجمعی چشمگیر داشته و سراپا به سخنانش گوش فرا می‌دهند. او وعظ و خطابه را به نهایت خود می‌رساند و ناگهان با صدایی رسا و بلند فریاد می‌زند: «أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَشْمَعَ الْحَدِيثِ الْمَكْنُونِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَبِيلَ أَنْ أُقْتَلَ فَوَاللَّهِ لَأَخْبِرُكُمْ بِعِلْمٍ مَا يَكُونُ إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةَ وَ مَا يَكُونُ مِنَ الْفِتَنِ». ای مردم! هر کس می‌خواهد قبل از کشته شدنم حدیث مکنون را از علی بن ابیطالب علیه السلام بشنود به خداوند سبحان قسم از علم تمام آنچه که اتفاق می‌افتد تا روز قیامت، و از تمام فتنه‌ها و آزمایشها آگاه می‌سازم و کلام خود را با شمردن فضایل بنی هاشم آغاز ساخت. نمی‌دانم از کدام یک باید بیشتر تعجب کنم؟ آیا از شجاعت و دلیری او در ساعات مرگ و قطعه قطعه شدن اعضای بدنش که چوبه دار را منبری برای خطابه قرار داده؟ یا از علم و دانش سرشار او و درایت و فهمش به علم کائنات و حوادث تا روز قیامت؟ اگرچه آن کس که میثم تمار قدس سره و ارزش و ظرفیت وی و آموخته‌های وی از مولایش را شناخته و درک کند هرگز از هیچ یک از این دو امر تعجب نخواهد کرد. کسی که به گونه‌ای به اشیاء بنگرد که گویا بین او و اشیاء هیچ حجاب و مانعی نیست هرگز از مرگ، ترس و واهمه‌ای ندارد و چگونه از مرگ بترسد در حالی که به ما بعد از مردن آگاه است؟ و آینده را چون جسمی ملموس و شی محسوس دیده و خواهان جدایی و فرار از این دنیای آنی و بی ارزش و از اهل گناهکار آن و تمام سختیها و دردهای آن است. آنکه از مربی و استادی چون حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام، خازن علم رسول الله صلی الله علیه و آله بهره‌مند گشته، شایسته و لایق آن است که به علم کائنات تا روز حشر و نشر عالم گردد. برای میثم تمار قدس سره کافی نیست که در آن ساعات تنها راوی فضائل اهل بیت علیهم السلام و ناشر علم مولی الموحدین حضرت حیدر کرار علیه السلام باشد بلکه او در این ساعات با حرص و ولع تمام به خطابه می‌پردازد چرا که آخرین ساعات حیات وی است و مجالی دیگر برای ماندن و سخن راندن و تبلیغ دین مبین ندارد. این عبد شما را رسوا ساخت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم الصلاة و السلام در نزد دشمنان خدا دارای هیچ گناهی نبودند مگر آنکه: آنان اهل هرگونه فضائل و مناقب بودند و دشمنان نیز به همین فضیلت و کمال رشک و حسد می‌بردند. «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ». (۴۹) بلکه مردم حسد می‌ورزند به خاطر آنچه خداوند آنان را از فضل خود برخوردار نموده است. آنگاه که شأن و مقام اهل بیت علیهم الصلاة و السلام آشکار گشت، فضایل و کرامات نیز به عرصه ظهور رسیده جلوه‌نمایی کردند، در اینصورت دشمنان به چه چیز رو آوردند؟ و با تمسک به چه چیز خود را در برابر مردم بزرگ و حاکم جلوه دهند؟ از همین رو شروع به کتمان سازی فضایل اهل بیت علیهم السلام نمودند تا ذکر آنها بالا نرود و بدان واسطه آتش سرخی که آنها برای خود فروخته بودند خاموش نگردد. در حقیقت کتمان فضایل اهل بیت علیهم السلام به معنای ظهور جلوه‌نمایی دشمنانشان بود و ظهور و آشکار گشتن اهل بیت علیهم السلام به معنای حقیقت و رسوایی دشمنان ایشان. تنها قصد میثم تمار قدس سره از خطابه در بالای چوبه دار، بیان مطالبی بود که موجب سعادت مردم می‌شد. وقتی جماعتی بزرگ با گوش و چشم‌هایی تیز و شنوا اطرافش حلقه زدند، میثم تمار قدس سره را دیدند که از فضایل اهل بیت علیهم السلام سخن رانده و از رذالت‌های بنی امیه پرده بر می‌دارند. جاسوسان بنی امیه که شاهد این اوضاع بودند و کلام کوبنده او را همچون پرتاب تیری زهر آگین به سمت امویان دیدند به ابن مرجانه خبر دادند: فضحکم هذا العبد: این عبد شما را رسوا ساخت و ابن حُرَیْث او را تحریک به قطع زبان وی کرد. این نصیحت ابن حُرَیْث به ابن زیاد حقیقت داشت، مگر نه اینکه تنها یک فضل از فضائل اهل بیت علیهم السلام کافی است تا رذالتها و پستیهای آل ابی سفیان را رسوا سازد؟ با این حساب، در صورت انتشار فضائل اهل بیت علیهم السلام چگونه می‌توان جنایات و پستیهای بنی امیه را کتمان ساخت؟ و آیا پس از آشکار شدن فضائل ایشان و رذایل اینان می‌توان از شورش مردم ایمن ماند؟! از اولین روز دشمنی بنی امیه با اهل بیت علیهم السلام و از اولین روزی که فضائل و مناقب ایشان آشکار گشت این فکر و اندیشه بر ذهن دشمنان حاکم بود. به همین دلیل ابن زیاد خود دارای درک این مطلب بود و بی نیاز از

نصیحت ابن حُرَیث، تنها نیاز ابن زیاد درایت و فهم مطالبی بود که بر زبان میثم تمار قدس سره جاری می‌گشت همین. این نصیحت ابن حُرَیث تنها شقاوت و دشمنی او را با مولی‌الموحدین حضرت حیدر کرار علیه السلام ظاهر می‌سازد.

### میثم تمار علیه السلام و تقیه

یکی از روشهای اهل بیت عصمت و طهارت علیهم الصلاة و السلام جهت جلوگیری از ریخته شدن خون اولیاء و شیعیان خویش امر به تقیه بوده است که براهین قطعی عقلی و نقلی از قرآن و حدیث دال بر همین مطلب می‌باشد. (۵۰) سؤالی که ممکن است مطرح شود این است که: وقتی تقیه جزو دستورات اهل بیت علیهم السلام بوده است، در این صورت چرا میثم تمار قدس سره خود را در پشت حجاب تقیه پنهان نکرده؟ و متوسل بدان نشده؟ و با آن خود را از آویخته شدن به دار و قتل نجات نداده؟ آن هم در حالتی که میثم تمار قدس سره جزو شایسته ترین مردم برای عمل به اوامر اهل بیت علیهم السلام بوده است؟ در پاسخ باید گفت: اولین معصومی که امر به تقیه کرد و خود نیز به تقیه کردن پرداخت شخص مولی‌الموحدین حیدر کرار علیه السلام بوده است. برای اصحابی که تابعین و یاران باوفای ایشان بودند و حاصل علوم غامض و اسرارآمیز ایشان، بهتر و شایسته تر آن بود که در پشت حجاب تقیه پنهان گشته و جان خود را از جور و ستم معاندین و دشمنان حفظ و خود را به هلاکت نیندازند. لکن اموری باعث می‌شد تا میثم تمار قدس سره دست به تقیه نزنند از جمله: اول آنکه: زمان زمامداری و حکومت مولی‌الموحدین حضرت حیدر کرار علیه السلام فرصتی طلایی بود تا یاران ایشان با دست و زبان خود در مقام دفاع از حق، و اظهار مقام اهلیت بر آیند. هر زمانی که آدمی در دفاع و دعوت به سمت و سوی حق، جهاد بیشتری داشته باشد، حب و علاقه خود را بیشتر ظاهر می‌سازد. اما آنگاه که روزگار ورق خورد و به مولای متقیان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام خیانت شد و معاویه خود را بر اریکه حکومت نشاند، حيله و مکر خود را برای انتقام گیری از اسلام و نبی اسلام صلی الله علیه و آله و از امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام و از هر کس که موجب فرو نشستن خشمش می‌گشت به کار بست. چگونه این افراد می‌توانستند از دید و خشم معاویه ملعون مخفی گردند، در حالی که اینان همان افرادی بودند که در جنگها با انگشت نشان داده می‌شدند و صدای نعره جنگشان گوشهای معاویه را به لرزه می‌انداخت؟ و به خاطر دلاوری شمشیرهای بیرون از غلافشان، و نیزه‌های پرتاب شده‌شان، آب در گلوی معاندین می‌شکست؟ به همین دلیل بعد از اتمام آن دوران آغاز به انتقام گیری یکی پس از دیگری آنها کرده و مرگ را جرعه جرعه به آنها چشانند. با این اوصاف چگونه تقیه می‌توانست مرگ را از آنها دور سازد در حالی که آنان کاملاً معروف و شناخته شده بودند؟ جای تعجب نیست که معاویه چگونه این یاران را به چوبه دار، و به زندان و به قتل رساند! عجیب اینجاست که چگونه میثم تمار قدس سره از مکر او در امان ماند و گرفتار معاویه نگشت، لکن طبق آنچه قبلاً ذکر شد به گفته مولی‌الموحدین اجل برای نگهداری آنها کافی بود، و دین ناچاراً نیازمند به زبان و حق نیازمند به ناصر و یاور است. دوم اینکه: اگرچه ما نسبت به جنایتها و ظلمهای معاویه با نخبگان و اصحاب برجسته علی بن ابیطالب علیه السلام جاهل نیستیم و تا حدودی آگاهیم لکن به ذکر کلمه‌ای از آن می‌پردازیم. سید الشهداء حضرت أباعبدالله الحسین علیه السلام بعد از آنکه جنایات معاویه و دستور او نسبت به قتل حجر بن عدی و اصحابش و عَمْرُو بن حَمِيق و ... را در نامه‌ای به معاویه یادآور می‌شود می‌نویسد: ای معاویه! تو برای زیاد نوشتی که: «أَقْتُلْ كَيْلًا مَنْ كَانَتْ عَلَيْهِ دِينِ عَلِيٍّ» هر که بر دین علی است را بکش و او نیز آنها را کشت و اوامر خبیث دیگر تو را نیز انجام داد ... تا آنجا که می‌فرماید: و تو این اعمال را در حق آنها روا نداشتی مگر به آن جهت که فضایل و مناقب ما را بازگو، و تعظیم و احترام به حق ما می‌کردند. (۵۱) در این صورت چگونه تقیه می‌توانست سودی برای این گروه یاران داشته و آنان را حفظ کند؟ آن هم در حالی که معاویه به حال و اوضاع آنان کاملاً آگاه و واقف بود و خود دستور قتل آنان را صادر می‌کرد، و زیاد نیز با شمشیری تیز و بران مطیع او بود؟! وقتی معاویه و زیاد پیش از این در شمار اصحاب أبالحسن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بودند



همین قسم حضرت به علم میثم تمار قدس سره برای دفاع از شخصیت او کفایت و همین رحمتی که بر او می‌فرستد برای بزرگداشت مقام وی کفایت می‌کند. چگونه ممکن است کسی که عالم به تفسیر و تأویل و تنزیل قرآن است، نسبت به حکم تقیه جاهل باشد؟ اگر مولای متقیان حضرت ابوالحسن علی بن ابیطالب علیه السلام تقیه را بر او واجب می‌دانست بدون شک او را به تقیه سفارش و توصیه می‌کرد، همچنان که الان نیز او را از تقیه منع نکرد آن هم به این دلیل که می‌دانست وی به حکم و کیفیت تقیه جاهل نیست. چگونه می‌توانست امر به تقیه را در مورد میثم تمار قدس سره فراموش کند در حالی که می‌داند این زیاد ملعون برای نجات وی خواهان براءت از علی است؟ اما میثم تمار قدس سره چگونه در آن حال می‌تواند راضی به تقیه شود در حالی که بر سر دو راهی مرگ با حق و زندگی با ضلالت است؟؟ و از شخصیت وی مشخص است که کدام راه را ترجیح داده و انتخاب می‌کند.

### [کیفیت] شهادت میثم تمار علیه السلام و ...

#### اشاره

خداوند سبحان نمی‌پذیرد و گویا امتناع دارد از اینکه چنین افرادی به مرگ طبیعی بمیرند، بدون آنکه خونشان به زمین فرو رفته و زمین سیراب گردد و یا بدون آنکه جسمشان بالای چوبه دار رود، به لقاء او بروند. خواست آنان نیز این بود که بر بالای دار یا بر اثر اصابت شمشیر و نیزه در راه خدا یکدفعه از خباثت و کثیفی این دنیای سخت راحت شوند و این گونه شاهد مرگ خود باشند اما گویا مرگ تنها جرعه جرعه و با شکسته شدن در گلو بر آنها حلال و پاک می‌گردد. گویا اگر تنها در حالی که خون شاهرگشان بر لباس و کمر سرازیر گردد در آغوش مرگ بروند، تنها در این صورت است که بزرگوارانه و کریمانه خود را در راه دین و شریعت حق فدا ساخته‌اند. شهادت بر آنان واجب نگشت مگر جهت ترفیع درجه و رتبه آنان در سرای جاوید و این لطف بزرگ خداوند منان است بر بندگان مکرمش، به دلیل علاقه به ایشان و جهت اعطای بهترین مراتب به آنان، که هر گاه خداوند بنده‌ای را دوست داشته باشد او را به شدت در گرفتاری و آزمایش می‌پیچاند و مشغول می‌سازد تا استقامت این بنده حجت و دلیلی باشد بر دیگر بندگان عاصی و منکر. این میثم تمار قدس سره است که خداوند او را به کمالات و علم جم آراسته و او را منزله از هرگونه عیب و زشتی گردانده است تا آنجا که نزدیک بود ملکی مجرد گردد. اما این لطف خداوند برای این بنده حکیمش کافی نبود و قانع نبود که والاترین مراتب و غرفه‌های بهشتی را نصیب این بنده‌اش نکند. مراتبی که تنها با شهادت می‌توان بدان رسید و شهادت او را حجتی ساخت بر دشمنان شریعت محمدی، و رحمتی بر همین بنده. اگر بپنداریم میثم تمار قدس سره جزو داعیان دین و عالمان شریعت و عاملان به احکام دین نبود، پس چرا ابن مرجانه بر او تعدی کرد و با نهایت ظلم او را به قتل رساند؟ او که نیکوترین افراد در علم و اخلاق بود، آیا اگر از پیروان و نوکران بنی امیه بود ضرری از طرف او متوجه ابن مرجانه بود؟ آیا در این دنیای زودگذر و فانی و در آن سرای جاوید حجتی برتر از میثم تمار قدس سره برای ابن زیاد وجود دارد؟ آیا برای او رحمتی فراخ تر و گسترده تر از این وجود دارد؟ میثم تمار قدس سره در هر موقعیت و فرصتی از آینده خود و ظلم ابن زیاد سخن می‌راند و به تمام عواقب خود از جمله روز به دار آویختن، چوبه دار، روز شهادت و ... آگاه و پیوسته چشم به راه آن لحظات بود.

### [آخرین حج عمره میثم علیه السلام در آخرین سال عمرش]

در آخرین سال عمرش وقتی به حج عمره رفت خدمت ام‌سَلَمَه علیها السلام رسید. وی نیز هر آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله در شأن و حق ایشان شنیده بود برایش بازگو کرد، اگرچه او خود به تمام سخنان و آینده خود عالم و واقف بود. وقتی میثم تمار

قدس سره سراغ سید الشهداء أباعبدالله الحسین علیه السلام را گرفت، ام‌سَلِمَه علیها السلام گفت: به نواحی شهر رفته و از گفتار و ذکر دائمی ایشان در مورد میثم تمار قدس سره صحبت کرد. میثم تمار قدس سره نیز به وی گفت: که پیوسته به یاد امام خویش است و خواست که سلامش را به ایشان رسانده و بگوید: اِنَّا مُلْتَقُونَ عِنْدَ رَبِّ الْعَالَمِينَ اِنْ شَاءَ اللَّهُ تعالی اگر خداوند سبحان بخواهد، نزد پروردگار جهانیان یکدیگر را ملاقات خواهیم کرد. (۵۴) این نیز نمونه‌ای از اطلاعات و اخبار عجیب میثم تمار قدس سره نسبت به نزدیکی مرگش بود. سپس از ام‌سَلِمَه علیها السلام عطری خواست و محاسن خود را با آن عطر آگین ساخته و گفت: به زودی این محاسن در راه اهل بیت علیهم الصلاة والسلام با خون خضاب می‌گردد. ام‌سَلِمَه علیها السلام پرسید: چه کس این اخبار را به تو گفته است؟ فرمود: سید و مولایم مرا آگاه ساخته. ام‌سَلِمَه علیها السلام گریسته و می‌گوید: او تنها سرور و مولای تو نیست، سرور و مولای من و همه مسلمین می‌باشد.

### [دستگیری میثم علیه السلام]

پس از آن وقتی میثم تمار قدس سره از حج عمره به کوفه برگشت، شخصی به نام عریف همراه سپاهی صد نفره که مأمور دستگیری وی بودند به استقبال او آمدند، ابن زیاد عریف را مجبور به احضار میثم تمار قدس سره کرده و او را تهدید کرده بود که اگر او را دستگیر نکند کشته خواهد شد. از آنجا که ابن زیاد دست به هر کار شر و قبیحی می‌زد، عریف نیز ترسید و قبل از آنکه میثم تمار قدس سره وارد کوفه شود و خانواده اش را ملاقات کند، او را گرفت تا نزد ابن زیاد ببرد. میثم تمار قدس سره نیز در بین راه عریف را از وقایع آینده آگاه ساخت، این نیز از اخبار و علوم غریب وی بود. حقیقتاً این سؤال مطرح است که چرا ابن مرجانه چنین توجه و اهتمامی به دستگیری وی داشت تا آنجا که سپاهی صد نفره جهت دستگیری او اعزام کرده بود؟ در حالی که میثم تمار قدس سره فقط پیرمردی بود که بر اثر زهد و عبادت، پوست تنش چروکیده و به استخوانش چسبیده، و در کوفه صاحب هیچ اهل و عشیره‌ای نبود، در حالی که ابن زیاد، سلطان، حاکم، فردی جسور و بی باک، خشمگین و غضبناک بود که کسی یارای ایستادن در مقابل او و دفاع از میثم تمار قدس سره را نداشت. این عمل ابن زیاد حاکی از مقام و منزلت و نفوذ میثم تمار قدس سره در کوفه است که ابن زیاد از قدرت گرفتن و غلبه او و انقلاب مردم ترس و واهمه داشت. آن زمان که مردم کوفه چشم به راه تشریف فرمایی سید الشهداء حضرت أباعبدالله الحسین علیه السلام و قدرت گرفتن و پیروزی توسط ایشان بودند، و آن زمان که کوفه دست به گریبان سکوت و اضطراب مخفیانه و تنش بود مخصوصاً بعد از شهادت حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام که با شهادت میثم تمار قدس سره فاصله‌ای نداشت، ابن زیاد از ترس تشریف فرمایی آن حضرت به کوفه و شورش و انقلاب مردم، تصمیم به دستگیری و کشتن شیعیان گرفت و زندانهایش را آکنده از شیعیان ساخت. زمانی که عریف میثم تمار قدس سره را نزد ابن زیاد آورد مردم به او خبر دادند که: این فرد جزو یاران خاص و از عزیزترین مردم نزد ابوتراب است. ابن مرجانه گفت: وای بر شما! این مرد عجمی کارش به اینجا رسیده؟ اینکه پس از قتل حضرت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه علیهما السلام که میثم تمار و مختار علیه السلام با جمع بزرگی از شیعیان در زندان ابن زیاد بودند، شاید این زندانی شدن او پس از بازگشتش از حج عمره بوده باشد. کما اینکه پسرش صالح می‌گوید: دو روز پس از آنکه پدرم از حج بازگشت ابن زیاد او را دستگیر نمود. در زندان طبق اخبار غیبی میثم تمار قدس سره پس از آنکه مختار به شفاعت خواهرش که همسر عبیدالله بن عمر بود آزاد گشت تا در آینده گردن ابن زیاد را قطع کند، میثم تمار قدس سره را نزد ابن زیاد بردند. از او پرسید: پروردگارت کجاست؟ پاسخ داد: «در کمین ستمکاران، و تو نیز یکی از ستمکارانی». ابن زیاد گفت: تو با آنکه عجم هستی اینچنین سخن می‌گویی سپس در ادامه گفت: به من گفته‌اند تو از یاران خاص و از عزیزان ابوتراب بوده‌ای؟ فرمود: درست خبر دادند. ابن زیاد گفت: باید از علی بیزاری بجویی و بدیهای او را بگویی و ولایت عثمان را پذیرفته و از محاسن او بگویی در غیر این صورت دستور می‌دهم دستها و پاهایت را قطع



کرده و به دار آویزانت کنند. و نیز گفته اند: ابن زیاد به وی گفت: آیا علی تو را بدانچه به سرت می‌آید مطلع ساخته؟ گفت: آری! مولایم همه امور را به من خبر داده است. پرسید: به من بگو مولایت به تو چه گفته که من با تو چه خواهم کرد؟ پاسخ داد: مولایم به من خبر داده که من دهمین فردی می‌باشم که به دارم بزنی، و چوبه دارم از همه کوتاه‌تر و به زمین نزدیکتر باشم. گفت: وای بر تو، به خدا قسم خلاف گفته تو را انجام می‌دهم و تو را به گونه‌ای دیگر بکشم. میثم تمار قدس سره در جواب می‌فرماید: وای بر تو! خلاف کنی؟ به خدا قسم مولایم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و او از حضرت جبرئیل علیه السلام و او از خداوند سبحان این اخبار را گفته است، چگونه می‌توانی با آنها مخالفت کنی؟ به خدا قسم من مکان به دار آویخته شدنم را می‌دانم. می‌دانم کدام منطقه و کجای شهر کوفه است، من نخستین خلق خدا باشم که در اسلام بر دهانم لجام زنند، همانند لجامی که بر دهان اسب می‌زنند. در روایت دیگری آمده که میثم تمار قدس سره به ابن زیاد می‌گوید: از مولایم پرسیدم: چه کسی با من چنین رفتاری می‌کند؟ فرمود: خونریز ملعونی که فرزند زن بدکاره‌ایست به نام عبیدالله بن زیاد. ابن زیاد با شنیدن این کلام سخت غضبناک شد و گفت: به خدا قسم، دستها و پاهایت را قطع می‌کنم، اما زبانت را سالم نگاه می‌دارم تا دروغ تو و دروغ مولای تو آشکار گردد مگر اینکه از علی بیزاری بجویی. سپس دستور به دار زدن وی را صادر کرد. پس از آویخته شدن میثم تمار قدس سره بر دار، مردی نزدش آمد و گفت: تو می‌توانستی خود را از دار نجات دهی. میثم تمار قدس سره در حالی که به نخل اشاره می‌کرد با تبسم پاسخ داد: من برای او خلق شده‌ام و او برای من پروریده شده است. میثم تمار قدس سره با صدای بلند بر بالای دار فریاد می‌زد که ای مردم! هر که می‌خواهد حدیث مکنون را از مولایم بیاموزد به خدا قسم قبل از آنکه مرگ مرا دریابد و کشته شوم شما را به علم هر آنچه هست تا پایان دنیا آگاه می‌سازم. مردم نیز اطرافش حلقه زده و او از فضایل بنی هاشم و اخبار عجیب سخن می‌راند و از پستیها و خیانت‌های بنی امیه پرده بر می‌داشت. به ابن مرجانه خبر دادند: این غلام شما را رسوا ساخت. ابن زیاد نیز فریاد زد: «الْجَمُوءُ!»: بر دهانش لجام بندید! و لجامش زدند و او نخستین خلق خدا شد که در اسلام بر دهانش لجام بستند! اما او با لجام هم به هر شکل و صورتی بود مطلب خود را به مردم می‌رساند. عَمْرُو بن حُرَیث که به منزل خود می‌رفت، وقتی چشمش به جمعیت مردم بر درب خانه اش افتاد از جریان پرسید. به او گفتند: میثم تمار قدس سره از فضایل مولی الموحدین حضرت حیدر کرار علیه السلام سخن می‌گوید. همین مطلب باعث شد تا با شتاب خود را به ابن زیاد رسانده و بگوید: کسی را روانه کن تا زبان این مرد را قطع کند! وقتی فرستاده ابن زیاد نزد میثم تمار قدس سره آمد و گفت: ای میثم! هر چه می‌خواهی بگو امیر مرا امر فرموده تا زبانت را قطع کنم. میثم تمار قدس سره در آخرین کلام خود فرمود: «ابن زیاد که فرزند زن بدکاره‌ایست گمان کرده می‌تواند من و مولایم را دروغگو معرفی کند. بیا این زبان من!» و آن مأمور نیز زبانش را قطع کرد. ای خاندان ظالم و ستمگر بنی امیه! چقدر شما در دشمنی با خداوند سبحان و رسولش و آل رسولش صراحت و گستاخی به خرج دادید و چقدر کشتن دیگران برایتان سهل و آسان بود! اما تو ای میثم تمار! چه صبر عظیمی در قطعه قطعه شدن جوارح بدنت در راه خدا داشتی. چقدر خداوند سبحان در نظر تو بزرگ و والا مقام بود که در راه او از هر چیز گران و ارزانی‌گذشتی و چقدر در نظر بنی امیه حکومت سلطنت، بزرگ و با ارزش بود که به خاطر آن از هر چیز گرانی و از جان تو گذشتند حتی از دین و از شرف و مروت و جوانمردی و از هر فضیلت و کمالی. پس آنان که به خاطر سلطنت از همه چیز گذشتند سلطنت را برای چه می‌خواستند؟! در تمام اخبار مولی الموحدین راجع به حادثه شهادت میثم تمار قدس سره داستان لجام به دهن بستن، و قطع زبانش با هم آمده است. میثم تمار قدس سره نیز همیشه در گفتارش از این دو واقعه یاد می‌کرد. شاید هر دو حادثه با هم واقع گشته‌اند یعنی ابتداء بر دهانش لجام بستند و آنگاه که دیدند لجام، مانع سخن گفتن وی نشده و به هر طریقی مقصودش را بیان می‌کند، برای پایان بخشیدن به سخن گفتن و اتمام رسوایی خود زبانش را بریده و قطع کردند. سپس در روز دوم قبل از غروب خورشید و در هنگامه غروب با قطع زبانش از بینی و دهان وی خون غلیظی جاری گشت که محاسنش با آن خون خضاب شد. در روز سوم مردی نزدیکش آمد و با نیزه خود به او اشاره‌ای کرد و گفت: به خداوند



سوگند می‌دانم که بسیار اهل عبادت و زهد هستی، سپس با نیزه چنان بر پهلوی میثم تمار قدس سره زد که منجر به شهادت ایشان گشت. تکبیری گفت و روح مطهرش به ملکوت اعلی پیوست. با این حادثه و فاجعه غم انگیز دفتر عمر پر افتخار میثم تمار قدس سره بسته شد. در برخی احادیث دیگر آمده است که در روز اول نیزه‌ای در شکمش فرو بردند و تا دو روز از آن خون جاری می‌گشت سپس در روز سوم قبل از غروب خورشید از بینی و دهانش خون جاری گشت و محاسنش بدان خون خضاب و رنگین گشت. طبق نقل عده‌ای شهادت وی در روز چهارم بوده است. صاحب فرزندش می گوید: وقتی پدرم به دار آویخته شد مشاهده کردم که چوبه دارش همان نخلی است که روزی به فرمانش در آن میخی نهادم. اما ای میثم تمار! در حالی خدای سبحان را ملاقات نمودی که غرق در خون خویش بودی. خداوند منتقم دشمنان خود و دشمنان توست و آنها را در هر دو عالم به سزای خود می‌رساند. گرچه بنی امیه این روز و اعمال شنیع و ناپسندی را که در حق تو روا داشتند فراموش کنند: «وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ». (۵۵) اما در یوم الحساب و روز قیامت از این فراموشی بر آیند: «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ». (۵۶) بدینگونه کتاب زندگی میثم تمار آخرین ورق خود را خورد و به ملکوت اعلی پیوست که «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». بی شک تاریخ اعمال خبیث و شریع بنی امیه را با میثم تمار قدس سره و نیکان و برجستگانی چون او ثبت نموده، و این رذالتهای و خباثتها را حفظ کرده است. کما اینکه به ثبت و ضبط کرامت و فضایل آن بزرگواران نیز پرداخته است. بدین واسطه بنی امیه در هر دو سرا جز ضرر و زیان نتیجه‌ای ندیدند در حالی که میثم تمار قدس سره و شایستگان و صالحان و فضیلتی چون او به سعادت دنیا و آخرت نائل گشتند «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».

### محل دار میثم تمار علیه السلام

در برخی مصادر همچون تاریخ کوفه آمده است که میثم تمار قدس سره را در میدان صرافهای کوفه به دار آویختند، لکن طبق اکثر مصادر محل دار ایشان در نزدیکی منزل عَمْرُو بن حُرَیث می‌باشد. شاید منزل ابن حُرَیث در نزدیکی مسجد کوفه باشد که در این صورت محل دار طبق همه مصادر یک مکان می‌باشد. دلیل نزدیک بودن خانه ابن حُرَیث به مسجد کوفه این است که: زمانی که مسلم بن عقیل علیه السلام را به دار الاماره آوردند و از تشنگی آب طلبید، ابن حُرَیث غلام خود را فرستاد تا آب آورد و او پس از اندک زمانی با ظرفی از آب بازگشت در صورتی که اگر خانه‌اش نزدیک مسجد کوفه نبود تنگی وقت اقتضای این دستور او به غلام و آمدن فوری غلام را نمی‌کرد.

### تاریخ شهادت میثم تمار علیه السلام

طبق اتفاق نظر روایات روز شهادت ایشان ده روز پیش از آمدن سید الشهداء حضرت أباعبدالله حسین علیه السلام به کوفه بوده است. وقتی تشریف فرمایی ایشان دوم محرم الحرام بوده پس شهادت میثم تمار قدس سره در بیست و دوم ذی الحجه سال ۶۱ هجری بوده است. اما اینکه منظور از روز قتل در روایات، روز به دار آویخته شدن ایشان است یا روز نیزه فرو رفتن در پهلوی و یا روز فوتشان؟ بعید نیست که مراد از روز قتل، همان روز شهادت یافتن باشد، اگر نه حتما در احادیث ذکر می‌گشت، اگرچه برخی احادیث به دار آویخته شدن ایشان را ده روز پیش از آمدن حضرت أباعبدالله حسین علیه السلام دانسته‌اند. به هر صورت، بنا بر برداشت ما از روایات، روز به دار آویخته شدن ایشان بیستم ذی الحجه و روز شهادتشان بیست و دوم ذی الحجه بوده است و وقتی روز شهادت سید الشهداء أباعبدالله حسین علیه السلام روز جمعه و روز ورودشان پنجشنبه بوده است، با این حساب روز شهادت میثم تمار قدس سره روز سه‌شنبه، و روز به دار آویخته شدنش در یکشنبه واقع گشته است. واللّه العلیم بالامر

## کیفیت دفن میثم تمار علیه السلام

ابن زیاد ملعون پس از به شهادت رساندن میثم تمار قدس سره، اجازه دفن آن جسد مطهر را نداد. اما هفت تن از خرمافروشان کوفه همدست شدند تا شبانه این جسد مطهر را به خاک سپرده و دفن نمایند. شبی نزد دار آمدند، پاسبانان که در نزدیکی دار آتش برافروخته و از جسد مطهر حراست می‌کردند، بخاطر نور آتش آن هفت تن را در تاریکی ندیدند، خرمافروشان جسد مطهر را از بالای چوبه دار پایین آورده و در کف جوی آبی در سرزمین مراد به خاک سپرده و چوبه دار را در خرابه‌ای رها کردند. صبحگاه که ابن زیاد از ماجرا مطلع گشت، سوارنی به تعقیب آنان فرستاد اما چیزی نیافتند. واقعا ابن زیاد خواهان چه چیز بود و به دنبال چه چیز می‌گشت که بعد از به شهادت رساندن وی باز هم اجازه دفنش را نداد و به دنبال سارقین جسد مطهر می‌گشت؟ این همه سنگدلی، قساوت و دشمنی برای او چه نفع و بهره‌ای داشت؟ از اینکه آن جسد مطهر تا چند روز بالای دار مصلوب بود و اینکه چه زمانی خرمافروشان آن را دفن کردند در کتابها چیزی نگاشته نشده است. ظاهر امر این است که مدتی طولانی بر دار مصلوب نبود و گرنه حتما ذکر و نقل می‌شد.

### [میثم تمار] دهمین فرد [ی بود که مصلوب شد]

به حکایت اخبار و روایات میثم تمار قدس سره دهمین فردی بود که مصلوب شد، و طبق حدیثی دیگر نهمین فرد. بدون شک آن نه نفر یا هشت نفر دیگر شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم الصلاة والسلام و بلکه جزو خاصان و شاخصان آنها بوده اند. متأسفانه اسم آن افراد در اخبار ذکر نشده است. تنها نقل در روایت کشی است که: زمانی که مولی الموحدین حضرت حیدر کرار علیه السلام آن نخل را به میثم تمار قدس سره نشان داد، فرمود: این نخل چهار قطعه می‌شود و میثم به یک قسمت آن به دار می‌رود. به ربع دیگرش حجر بن عدی، در ربع دیگرش محمد بن اکثم و نهایتا در قسم آخرش خالد بن زیاد. اما اینکه این افراد چه کسانی بودند و این حجر بن عدی کیست چیزی نیامده. زیرا آن حجر بن عدی که جزو صحابه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بوده با جماعتی از شیعیان وقتی به خواست زیاد یعنی برائت از علی تن ندادند به دستور معاویه در قریه عذراء به قتل رسید.

### درجه بهشتی میثم تمار علیه السلام

روزی مولای متقیان حضرت ابالحسن حیدر کرار علیه السلام به میثم تمار قدس سره می‌فرماید: «كَيْفَ أَنْتَ إِذَا دَعَاكَ دَعِيٌّ بَنِي أُمِّيَّةٍ إِلَى الْبِرَاءَةِ مِنِّي؟» چگونه خواهی بود آن هنگامی که زنازاده بنی امیه از تو خواهان برائت جستن از من باشند؟ عرض کرد: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَا وَاللَّهِ لَا أُبْرَأُ مِنْكَ.» یا امیرالمؤمنین! به خدا قسم هرگز از تو برائت نمی‌جویم. حضرت فرمودند: «إِذَا وَاللَّهِ يَقْتُلُكَ؟» در این صورت تو را کشته و به دار می‌زنند. عرض کرد: «أَصْبِرُ فَمَدَاكَ فِي اللَّهِ قَلِيلٌ.» صبر می‌کنم و در راه خدا اندک است. پس ایشان فرمودند: «يَا مَيْثَمُ! إِذَا تَكُونُ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي.» ای میثم! در این صورت تو با من در درجه و مقام من خواهی بود! شکی نیست که منظور ایشان درجه وی در بهشت بوده است. اما چگونه ممکن است در درجه بهشتی ایشان باشد؟ در حالی که هیچ فردی هم مرتبه و هم درجه اوصیاء و انبیاء نیست چرا که آنان مجاهد در راه خدا و دارای مقام علم و معرفت و عبادت و رسالت بودند؟ شاید مراد حضرت این است که میثم تمار قدس سره در همسایگی و در حوزه و دایره ایشان در بهشت باشد، چرا که به اعتقاد ما برگزیدگان و یاران خاص هر نبی و وصی در نزدیکی و قرب آنان می‌باشد.

### شغل میثم تمار علیه السلام

طبق گفتگوی حبیب بن مظاهر و میثم تمار علیهما السلام در مجلس بنی اسد، حبیب بن مظاهر در وصف وی، او را پیرمردی خربزه فروش معرفی می‌کند. به شهادت کلام حبیب بن مظاهر علیه السلام، میثم تمار قدس سره در آن زمان پیرمرد بوده اگرچه بر مدت عمر و زمان تولد ایشان سند و دلیلی نیافتیم و اینکه وی را خربزه فروش توصیف می‌کند: شاید میثم تمار قدس سره بعد از آنکه خرمافروش بود، در دوران پیری رو به شغل خربزه فروشی می‌آورد، و گرنه هرگز ملقب به تمار، یعنی خرمافروش نمی‌گشت.

### حدیث میثم تمار علیه السلام

طبق اصول میثم تمار قدس سره، هر گاه دو عادل به موثق بودن یک روای شهادت دهند از او با نام ثقه اعتبار می‌شود و روایتش مقبول می‌گردد. اما شأن میثم تمار قدس سره بزرگتر از آن است که این گونه و با این اصول ثقه بودنش تأکید شود چرا که او بالاتر از مرتبه وثاقت است. او باب مدینه العلم رسول الله صلی الله علیه و آله، حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است. برای بیان فضیلت وی همین قدر کافیت که خود صادقانه می‌گوید: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَسْمَعَ الْحَدِيثَ الْمَكْنُونِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَ أَنْ أُقْتَلَ فَوَ اللَّهُ لَأُخْبِرَنَّكُمْ بِعِلْمِ مَا يَكُونُ إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ وَمَا يَكُونُ مِنَ الْفِتَنِ». هر کس خواهان شنیدن حدیث مکنون قبل از کشته شدنم است به خدا قسم من شما را به علم هر آنچه از امروز تا روز قیامت رخ خواهد داد و از تمامی فتنه‌ها و آزمایشها آگاه خواهم ساخت. بی شک آنکه دارای چنین سعه صدر و چنین سینه فراخی برای این علم مخزون و سر مکنون باشد، والاتر از آنست که آنان که علمشان کمتر و یا هم شأن اویند موثق بودنش را تأکید کنند. وی جزو آن رجال حدیث نایابی است که علم و نقل احادیث از او گرفته و شنیده شده. صالح فرزندش می‌گوید: به حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: به من بیاموز، فرمودند: آیا از پدرت حدیث نشنیده‌ای؟ گفتم: خیر، در آن زمان کوچک بودم. این گونه احادیث تنها برای ترفیع مقام و منزلت حدیثی وی نیست بلکه اعلام می‌کند که وی حامل هر آن چیزی است که شکافها را پر کرده و طالب حدیث در محضر او غنی و بی نیاز می‌گردد.

### کتابهای میثم تمار علیه السلام

به روایت صالح فرزند میثم تمار قدس سره وی دارای کتابهای بسیاری بوده که متأسفانه بزرگان هرگز آن کتب را ذکر نکرده‌اند، اما اینکه کتب وی در چه زمینه‌ای بوده است. قبلاً دانستیم که وی عالم به تفسیر و علم منایا و بلایا و عالم به علم کائنات و فتنه‌ها بوده است. آیا ما اصولاً در علم، ماورای این مطالب به دنبال چیز دیگری هستیم؟ او که دارای آن چنان مقام و منزلتی بود شایستگی مستفیض گشتن از کلیه علوم را ندارد؟ پرتو و روشنایی چنین کتب پر بهاء و ارزشمند، موجب درخشش فضایل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم الصلاة و السلام می‌باشد. این مقدار ناچیز از فضایل اهل بیت نیز که به دست ما رسیده از همان کتب میثم تمار قدس سره روایت گشته اما متأسفانه سهل انگاری و عدم اهتمام مردم آن روزگار مانع تابش این احادیث گشت، و گرنه میثم تمار قدس سره نه تنها دارای روایت اندک نیست بلکه روایانی که از او نقل می‌کنند نیز کم نیستند، اما آنچه از ایشان روایت شده اندک است. میثم تمار و امثال او رحمه الله علیهم همگی خزینه و گنجینه‌های علوم و معارف بودند که به دلیل جهل روایان آن عصر به ارزش علم، و بی توجهی به حدیث، در آن علوم و احادیث اهمال ورزیده شد. اهتمام روایان در آن زمان تنها به شعر و خطبه بود از همین رو نهج البلاغه ابا الحسن علی بن ابیطالب علیه السلام که بیشتر دارای خطابه و نامه و ... است حفظ گردید و آن گفتار گرانها و حکیمان، و آن همه احادیث و علوم نفیس با سهل انگاری و عدم اهتمام مردم آن زمان فراموش شده و به دست ما نرسیده است.

### بارگاه ملکوتی میثم تمار علیه السلام

طبق قرائن و شواهد فراوان قبر میثم تمار رضی الله همین بارگاه معروف و منسوب وی بین نجف اشرف و کوفه است چرا که قبیله مراد جزو قبایل صاحب مسجد کوفه بودند و طبق تاریخ کوفه البراقی، منظور از مسجد جامع قبیله مراد همین قبر امروزی وی می‌باشد. اصحاب و تابعین و اولیاء و صالحین و شهداء و علویان زیادی در کنار قبر وی دفن شده‌اند که در اثر گذشت زمان قبرشان مندرس و از بین رفته و تنها اثر چند قبر باقی مانده است. امروزه این قبر دارای گنبد و بارگاه‌هاییست که متأسفانه همسایگان مسجد کوفه نیز اطلاعی از زمان بنای آن ندارند. در زیر گنبد و اطراف آن هم نوشته‌ای دال بر این مطلب موجود نیست، این گنبد را حاج عباس ناجی نجفی برافراشته است. دیوار اطراف قبر حدود پنجاه سال قبل توسط سید عطاء الله رومی رحمه الله علیه «که اهل ارومیه و آذربایجان و طلبه‌ای در نجف اشرف بوده است.» برافراشته شده. دیگر آثار سید رومی بنای ایوانی است در مقابل اتاق قبر، تعمیر و ترمیم حرم و گنبد. این دیوار چندین سال قبل توسط تاجر محترم مسقط به همراه مسجد کوفه تعمیر و بازسازی شد. بر روی سکو و سنگ بزرگی که روی قبر است نام میثم تمار رضی الله عنه و مصاحب بودن وی با مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نگاشته شده است. امروزه بر روی این سکو و سنگ صندوقی چوبی به ساخت حاج خضر سیاب نجفی گذاشته و بر روی آن نگاشته‌اند: مرقد صاحب امیرالمؤمنین میثم بن یحیی تمار. نخل و درختهای صحن در قدیم توسط آب چاهی که در آنجا بود آبیاری می‌شد و امروزه توسط حاج رئوف بن ملاحمید کرخی بغدادی از منبع آبی که از کوفه به نجف می‌رود از بیست و شش رمضان سال ۱۳۶۴ هجری، تأمین می‌گردد. (۵۷) حدود پنجاه متر از ساختمان قبر، دیواره قدیمی شهر بوده که با اندک خاکبرداری زیربنای آن مشخص می‌گردد. عرض این دیوار حدوداً یک متر است. مابین دیوار قدیم و دیوار جدید، از طرف شرق، قبرستان قدیمی یافت شده که خود مدرکی است بر این که همین مقبره، قبر میثم تمار قدس سره می‌باشد. اگر در کوفه کارشناس حفاریات و باستان‌شناسی بود آثاری با ارزش و قبوری جلیل در آنجا کشف می‌گشت. این قبر مطهر پیوسته زیارتگاه شیعیان و عارفان بوده و خادمی موکل دارد. (۵۸) این بارگاه شریف در جنوب غربی مسجد کوفه می‌باشد، از مسیر سمت چپ به نجف اشرف و از سمت راست بازگشت از نجف به سمت کوفه می‌باشد. همین مکان و موقعیت قبر شریف راهنمایی است بر مقام و منزلتش، مردم نیز کرامات مخصوص اولیاء و صالحان را از وی مشاهده می‌نمایند.

## فرزندان میثم تمار قدس سره

### اشاره

از جمله شئون یک زندگینامه این است که کاتب به فرزندان آن فرد نیز اشاره‌ای داشته باشد. میثم تمار قدس سره دارای فرزندان و نوادگانی شایسته، پاک، صالح و با فضیلت بود که فخر و شرف خود را مرهون میثم تمار قدس سره بودند. اما اولاد وی: گفته‌اند که وی دارای شش فرزند با نام محمد، شعیب، صالح، علی، عمران، حمزه بوده است.

### ۱. محمد

متأسفانه در کتب رجال نامی از وی نیامده است. محمد همان کسی است که پسرش علی به واسطه او از میثم تمار قدس سره در باب اسلام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می‌گوید که: «ما عبد علی علیه السلام و لا احد من آبائه الا الله الی ان ماتوا» نه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و نه هیچ یک از پدرانش تا زمان مرگ خود به جز خداوند سبحان کسی را نپرستیدند. ابن حجر در سلسله روایان این حدیث گفته: روایان این حدیث شیعیان رافضی هستند پس بدین حدیث خوشحال و خوش بین نباش! اما به عقیده ما همین زخم زبان و طعنه سوزاننده و دردآور از یک اهل تسنن برای اثبات فضیلت و وثاقت سلسله این حدیث کافست.

## ۲. شعیب

شیخ طوسی طاب ثراه در کتاب رجال خود وی را جزو اصحاب امام صادق علیه السلام برشمرده است. در کتاب تعلیق شعیب را پدر یعقوب ثقه و برادر صالح الصالح (۵۹) دانسته است.

## ۳. صالح

در سطور گذشته ی این کتاب نام صالح و روایت ایشان از احوال پدرش آمده است. شیخ طوسی در رجال خود یک مرتبه وی را جزو صحابه حضرت امام محمد باقر علیه السلام و در مرتبه دیگر از اصحاب امام صادق علیه السلام دانسته است او جزو تابعین به حساب می آید. در کتاب الخلاصه علامه آمده است: حضرت امام محمد باقر علیه السلام به صالح بن میثم می گوید: «إِنِّي أُحِبُّكَ وَ أُحِبُّ أَبَاكَ حُبًّا شَدِيدًا» من تو و پدرت را بسیار دوست دارم. همین صالح بن میثم است که به حضرت امام محمد باقر علیه السلام می گوید: برایم حدیث بگو و ایشان می پرسند: مگر از پدرت نشنیده‌ای؟ کشی روایت می کند: صالح بن میثم به اتفاق عَبَّائِهِ بر حَبَابَةَ الْوَالِيَّةِ «خواهر میثم تمار قدس سره» که زنی با کمالات و با کرامات بوده داخل شدند، عَبَّائِهِ به حَبَابَةَ می گوید: این پسر برادرت میثم است و حبابه می گوید: پسر برادرم، به خدا قسم حقیقتا همین است. علامه در کتاب الخلاصه این حدیث را آورده است. شیخ وحید نیز طبق کلامی که در احوال شعیب گذشت وی را برادر صالح الصالح می داند.

## ۴. علی

در کتاب التعلیق شیخ وحید به روایت از شیخ صدوق رحمه الله از عون بن محمد کندی آمده است: هیچ فردی آگاهتر و عالمتر از علی بن میثم نسبت به امور ائمه و اخبار و مناکح ایشان دیده نشده است. این روایت حاکی از شأن بزرگ و کمال معرفت و علم سرشار و قدر و جلالت ایشان می باشد. لکن به نظر ما این روایت و این صفت در خصوص علی بن اسماعیل بن شعیب بن میثم می باشد و در این روایت منظور از علی، فرزند میثم نیست بلکه منظور نتیجه وی می باشد. در بسیاری از اخبار و مناظراتی که وی داشته بدون آنکه نام سلسله پدرانش یعنی اسماعیل و شعیب ذکر گردد، علی بدون واسطه به میثم نسبت داده شده و او را علی بن میثم می نامیدند. (۶۰)

## ۵. عمران

شیخ طوسی در رجال خود در مرتبه‌ای وی را از اصحاب امام سجاد علیه السلام و در مرتبه‌ای دیگر از اصحاب امام محمد باقر علیه السلام و در مرتبه آخر از اصحاب حضرت امام صادق علیه السلام برشمرده است. برخی از داستان میثم تمار قدس سره به روایت وی می باشد. یعقوب بن شعیب بن میثم و أبوبصیر از وی روایت می کنند. به نقل کشی عمران به همراه عَبَّائِهِ بر حَبَابَةَ بنت جعفر اسدی وَالِيَّةِ داخل گشت. عَبَّائِهِ به حَبَابَةَ می گوید: این پسر برادرت میثم است. حَبَابَةَ در پاسخ می گوید: به خدا سوگند حق است که او پسر برادرم می باشد. این دقیقا همان روایتی است که کشی از صالح بن میثم روایت می کند، آنجا در حق صالح و اینجا در حق عمران آمده است. برای این فضل است و برای آن نیز کرامت. شاید صالح و عمران هر دو با هم به همراه عَبَّائِهِ نزد حَبَابَةَ رفته بودند و شاید هر کدام یکبار جداگانه با عَبَّائِهِ رفته بودند. اگرچه نظریه اول صحیح تر به نظر می رسد اما بر هیچ یک از این دو فرضیه اشکال و مانعی تراشیده نمی شود. اما عَبَّائِهِ یعنی آن کسی که همراه عمران یا صالح بوده همان عَبَّائِهِ بن ربیع اسدی کوفی از صحابی و رجال أبالحسن أميرالمؤمنین حضرت علی بن ابیطالب و حضرت امام حسن مجتبی علیهما السلام است. همان کسی که

اعمش حدیث «أَنَا قَبِيَّتِيْمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ»، من تقسیم کننده بهشتیان به بهشت و دوزخیان به دوزخ می‌باشم، را از وی روایت می‌کند. شأن وی در جلالت معروف می‌باشد.

## ۶. حمزه

اگرچه داستان میثم تمار قدس سره و حضور وی نزد ام‌سَلَمَه علیها السلام و تعلیم تفسیر قرآن وی به ابن عباس از عمران و حمزه نقل گشته اما به عقیده برخی از رجالیون روایت حمزه خطا می‌باشد و تنها روایت عمران صحیح است در حالی که هیچ مدرک و شاهی بر ادعای خود و خطای حمزه ندارند. شاید این روایات را هر دوی آنها با هم نقل کرده‌اند.

## نوادگان میثم تمار علیه السلام

### اشاره

میثم تمار قدس سره دارای نوادگان بسیاری است، بیشتر آنها صاحبان فضل و علم و فقه و کلام هستند، هیچ قومی چون آنان دارای راوی و روایت نیست، ما نیز تنها تعداد معدودی از آنان را که شناخته‌ایم ذکر می‌کنیم.

### ۱. اسماعیل بن شعیب بن میثم تمار

شیخ طوسی در کتاب رجال خود وی را جزو اصحاب حضرت صادق علیه السلام می‌شمارد و غیر از این مطلبی در احوال وی ذکر نکرده است. تنها افرادی از خانواده وی هستند که شأن و مقام وی را معرفی می‌کنند همچون برادرش یعقوب و نوه‌اش احمد و پدرش شعیب و برای اثبات حسن اخلاق و رفتار و قدر و جلالت و منزلت وی، قول همین افراد کافیست.

### ۲. یعقوب بن شعیب بن میثم تمار

وی ناقل روایات حضرت امام محمد باقر و امام صادق و امام موسی کاظم علیهم السلام می‌باشد، صاحب کتابی است که جماعتی از راویان از این کتاب نقل روایت می‌کنند. ابن داوود می‌گوید: یعقوب بن شعیب پنج هزار حدیث از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند رجالیون او را جزو موثقین دانند و در وثاقت و اطمینان وی تردیدی ندارند، همین برای اثبات فضیلت و منزلت عظیم وی کافیست. جماعتی از اولاد میثم همچون پسران یعقوب، محمد، محسن میثمی و احمد بن حسن میثمی و یوسف بن عمران میثمی از وی روایت می‌کنند. دیگر بزرگان و موثقان حدیث و علماء رجال نیز از وی روایت می‌کنند همچون ابی عمیر، صفوان بن یحیی و حماد بن عیسی و...

### ۳. ابراهیم بن شعیب بن میثم تمار

شیخ طوسی وی را نیز جزو صحابی حضرت امام صادق علیه السلام دانسته، متأسفانه از ایشان نیز همچون برادرش اسماعیل شرح حالی ذکر نگشته است، حتی نمی‌دانیم راویان ایشان چه کسانی هستند تا بدین واسطه به مقام و شأنش پی ببریم.

### ۴. یوسف بن عمران بن میثم تمار

رجالیون به طور مشروح نامی از وی نبرده‌اند جز همانچه ذکر کردیم که یوسف جزو راویان یعقوب است. نام وی در جزو راویان



این روایت کشتی آمده است: «میثم تمار قدس سره نقل می‌کند: حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به من فرمود: چگونه خواهی بود آنگاه که بنی امیه تو را به برائت جستن از من بطلبند...؟ در حالی که واقعا بعید است که یوسف جد خویش را درک کرده باشد به خصوص اینکه یوسف از یعقوب بن شعیب که آن نیز جزو نوادگان میثم تمار قدس سره است، روایت می‌کند مگر اینکه بگوئیم در این مورد این روایت را از پدرش عمران و او از پدرش میثم تمار قدس سره نقل کرده است.

## ۵. علی بن اسماعیل بن شعیب بن میثم تمار

اهل کوفه، ساکن بصره و از متکلمان برجسته شیعه در عصر مأمون و معتصم است. ابن ندیم در کتاب الفهرست خود نام او را آورده از جمله کتب با ارزش وی کتاب الامامه، کتاب الطلاق، کتاب مجالس هشام ابن الحکم، کتاب المتعه و ... می‌باشد. وی از اصحاب حضرت موسی کاظم علیه السلام و موثقان راویان حدیث ایشان و شاگرد هشام بن حکم می‌باشد. دارای مناظراتی لطیف با ابی الهذیل العلاف، استاد معتزلیان بصره و اهل سنت و نصرانیها بوده است. در کتاب العیون و المحاسن شیخ مفید برخی از این مناظرات ذکر گشته است از جمله: ابوالحسن علی بن میثم رحمه الله علیه از فردی نصرانی می‌پرسد: چرا به گردنت گردنبند صلیب آویزان کرده‌ای؟ نصرانی در پاسخ می‌گوید: چون شبیه صلیبی است که عیسی را بدان بستند. ابوالحسن می‌پرسد: آیا حضرت عیسی می‌پسندد که آن صلیب را به گردن آویزان کند. نصرانی گفت: نه هرگز، ابوالحسن می‌گوید: از عیسی برایم بگو. آیا او سوار بر الاغ می‌شد تا با او به دنبال حوائج و نیازهای خود برود؟ گفت آری، فرمود: آیا عیسی دوست داشت که آن الاغ باقی بماند تا او را به هدف و حاجت خود برساند؟ گفت: آری، فرمود: با این حساب آنچه را عیسی دوست داشت باقی بماند و در زندگیش سوارش می‌شد به خاطر محبت به عیسی رها کرده‌ای ولی صلیبی را که از آن اکراه داشت و نمی‌پسندید به خاطر دشمنی با عیسی به گردنت آویخته‌ای؟ با این مقیاس سزاوارست اگر دوستدار عیسی هستی شبیه الاغ را به گردن آویزان کرده و این صلیب را دور اندازی و گرنه انسان جاهلی هستی. داستان دیگر اینکه: روزی نزد حسن بن سهل «وزیر مأمون» رفت دید مردی ملحد و منکر خدا در کنار وی نشست، حسن به او احترام شایانی می‌کرد و مردم در مقامی پائین تر از او نشستند. ابوالحسن علی بن میثم به خاطر دیدن این منظره‌ی ناراحت کننده به حسن بن سهل می‌گوید: امروز در خانه تو چیزی عجیب دیدم. پرسید؟ چه چیز عجیبی دیدی؟ فرمود: کشتی دیدم که بدون وجود ناخدا و بدون ریسمان از یک طرف رود به طرف دیگر رود می‌رود و می‌آید. آن فرد ملحد به حسن بن سهل می‌گوید: این فرد دیوانه است. چگونه چنین چیزی ممکن است؟ کشتی، چوبی جماد است که نه ناخدا دارد و نه رهبر نه حیاتی در آن است و نه عقل دارد نه جان، چگونه ممکن است به این طرف و آن طرف رود برود؟ ابوالحسن در پاسخ می‌گوید: کدام یک عجیب تر و ناممکن است؟ آن کشتی که من دیدم؟ یا این دریای بزرگ که بدون خالق و رهبر و بدون عقل و جان و اندیشه در تلاطم است؟ و این گیاهان و درختانی که از زمین خارج می‌شوند، و این بارانی که از آسمان نازل می‌شود و تو می‌پنداری همه اینها بدون هیچ گونه مدبر و آفریننده‌ای است؟ آیا این تعجب ندارد اما تعجب می‌کنی که یک کشتی کوچک بدون مدیر و ناخدا حرکت کند؟ آن ملحد بهت زده شد و در فکر فرو رفت و از این کلام شرمنده گشت چرا که ابوالحسن با این سخنان حجت را بر او تمام کرد. با این گونه مناظرات به این نتیجه می‌رسیم که او به راستی نوه میثم تمار قدس سره و آراسته به کمال و علم و منطق و هنر و بیان بود. غلو نیست اگر در حق او گفته شود که وی از براننده‌ترین و برجسته‌ترین متکلمین شیعه و جزو اولین کسانی بود که در باب امامت دست به تألیف کتاب زد اگرچه پیش از او هم رجال بسیاری از شیعیان تصنیفاتی راجع به موضوع امامت داشتند اما حقیقتا او در این کار ابداع خاصی داشت و به همین دلیل لقب اولین مصنف به او داده شده است. ولی با کمال تأسف امروزه از کتابهای او همچون «کتاب الامامه» و کتاب «مجالس هشام بن حکم» اثر و خبری نیست.

## ۶. محسن میثمی

نام او در کتاب رجال همینگونه و بدون ذکر پدرانش تا میثم تمار قدس سره ذکر گشته است. وی احادیثی را بدون واسطه از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می‌کند. همچون احادیث باب کیفیت نماز در کتاب «التهذیب» و همچون احادیث باب طاعت و تقوا در کتاب «کافی» این احادیث بلاواسطه از حضرت، دلالت بر نزدیکی تولد محسن میثمی به زمان میثم تمار قدس سره و نوه بودن وی دارد نه نتیجه و یا ... چند نسل بعد از وی باشد. در شرح یعقوب بن شعیب ذکر شد که محسن میثمی از او روایت می‌کند ظاهراً محسن هم در طبقه یعقوب می‌باشد. بودن نام محسن میثمی در سلسله اسناد روایات «کافی» و «تهذیب» دلالت بر مقام و جلالت وی دارد.

## ۷. محمد بن یعقوب بن شعیب بن میثم

در شرح حال پدرش یعقوب گفتیم که از امتیازات یعقوب همین است که پسرش محمد از وی نقل روایت می‌کند. جای تعجب است که رجالیون شرح حال مستقلاً برای وی ننگاشته‌اند اگرچه بسیارند روایانی که متأسفانه مورد اهمال کاری واقع گشتند و با آنکه روایاتشان در کتب معتبر موجود است اما شرح حالی از آنان ذکر نگشته است.

## ۸. محمد بن حسن بن زیاد میثمی

جزو اصحاب حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و از روایان ثقه می‌باشد. صاحب کتابیست که جماعتی از موثقین به نقل از آن روایت می‌کنند. نام وی همین گونه بدون ذکر پدران زیاد تا میثم تمار قدس سره ذکر شده است. بعید نیست که تنها یک واسطه افتاده باشد.

## ۹. معاویه بن وهب میثمی

شیخ طوسی در کتاب «فهرست» نام او را ذکر کرده و او را صاحب کتابی دانسته است اما در کتاب رجال دیگر نامی از وی نیامده است. ۱۰. احمد بن حسن بن اسماعیل بن شعیب بن میثم تمار وی جزو صحابی حضرت موسی کاظم علیه السلام و فردی ثقه می‌باشد که جماعتی از موثقین از وی روایت کرده و در ثقه بودن او تردید نکرده‌اند. ۱۱. علی بن حسن بن اسماعیل بن شعیب بن میثم تمار برادر همان احمدی است که در سطور گذشته ذکرش آمد. برخی منکر نسبت این فرد با میثم تمار قدس سره شده و قائلند او تیمی و از بنی فضال بوده که بعدها اشتباهاً به جای لفظ «تیمی» «میثمی» ننگاشته شده است. مؤید نسبت علی بن حسن به میثم آن چیزی است که در شرح حال احمد بن حسن گذشت که: یکی از امتیازات او آن بود که برادرش علی از او نقل می‌کند. ۱۲. احمد بن حسین میثمی طبق حکایت ابن بابویه در «العیون» وی واقفی (۶۱) است، غیر این مطلب، موردی در احوال وی ذکر نگشته، شاید این فرد همان احمد بن حسن باشد که در شماره قبل آمد و اشتباهاً به جای حسن، حسین ننگاشته شده است. این، آن مقدار از نوادگان شریف میثم تمار قدس سره بود که بدانها واقف گشتیم، شاید جماعت دیگری هم از نوادگان وی باشند که ما از آنها غافل بوده‌ایم و نامشان به دستمان نرسیده است.

## در پایان

حمد و سپاس خدای منان را که منت نهاده و توفیقی نصیبم کرد و کتابت زندگینامه میثم تمار رضوان الله و رحمته و برکاته را بر

من ارزانی داشت. قصد من آن بود که بر حسب طاقت امکان آنچه در کتب رجال، زندگینامه‌ها و ... راجع به ایشان آمده را عمیقاً شکافته در اختیار دیگران بگذارم. این جناب به هیچ وجه مدعی نیستم که این کتاب همه آن مطالبی است که در مورد ایشان نگاشته شده و یا این کتاب همه آن چیزی است که در خور و لایق نوشتن از ایشان باشد چرا که ایشان دارای منزلتی عظیم نزد مولی الموحدین حضرت حیدر کرار علیه السلام و نزد اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می‌باشد و دارای مقام و منزلتی عظیم و والا- در علم و معارف و فضایل چه در روزگار خویش و در بین مردم آن عصر و چه امروزه در بین زائرین کثیر آن بارگاه ملکوتی می‌باشد. لکن جای تأسف است که کتب اخبار و آثار، آنچه را برای یک محقق و نویسنده کافی و لازم باشد تا بتواند با آن دلیلی بر عظمت این مقام و منزلت آورد ذکر نکرده‌اند. ما نیز تنها آنچه را خوانده و شنیده‌ایم نگاشتیم، اما حقیقتاً مقام ایشان بسیار بالاتر از مختصر نگاشته ماست. امید است بعد از این نیز به اخبار و روایاتی از ایشان برسیم تا بر علم ما نسبت به مقام ایشان بیفزاید. کتابت این کتاب در ظهر سه‌شنبه، شانزدهم ذی قعدة سال هزار و هشتصد و چهار هجری به اتمام رسید. وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ وَالتَّشْدِيدِ شَيْخِ مُحَمَّدِ حَسَنِ مَظْفَرِ

## کلام آخر

و اما ... روزگار همچنان از پی هم می‌گذرد و در گذر خود برای جلادین هیچ اثری باقی نگذاشته و آنان، و به دنبال آنان ظلم و طغیان و فسادشان را محو و نابود می‌گرداند. با گذشت روزگار هیچ فردی نامی از آنان نبرده و یادی از آنان نمی‌کند مگر آنکه بر آنان و یارانشان لعن و نفرین خداوند و رسول اعظم وی را می‌فرستند. این در صورتی است که مادامی که دهر و روزگار باقیست، مؤمنین و اهل ایمان واقعی نیز باقی و پایدارند. آری! این است ضریح منور و بارگاه ملکوتی میثم تمار قدس سره و این است گنبد مزین وی، و اینانند زائرین عاشقی که از اطراف و اکناف عالم به سمت او می‌آیند، قبر شریفش را زیارت کرده، بوسه بارانش می‌کنند و برای حاجات دنیوی و اخروی خود به او متوسل گشته و شفای جان و دل خود را از او می‌گیرند. بار الها! شفاعت آنان را در آن روز که شفاعت هیچ شفاعت‌کننده‌ای نفع و سودی نمی‌بخشد شامل حال ما گردان، و ما را برای خدمت به آنان موفق بدار. توفیقمان ده تا مخلصانه گام در راه آنان نهاده و راه آنان را بیمائیم. در دنیا و آخرت بین ما و آنان فاصله مینداز و در روز سخت قیامت ما را در زمره آنان و در زیر پرچمشان و در جوار آنان محشور بفرما و به وعده رسولت لباس حق بیوشان که: «یا علی! أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ مُبِيضَةٍ وَجُوهُهُمْ حَوْلِي فِي الْجَنَّةِ وَهُمْ جِيرَانِي» هدی عبدالحسن حیدر «حزبی نژاد» الکر بلائیة، رمضان ۱۴۳۱

## زیارت میثم تمار علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم اللهُ أكبرُ ... اللهُ أكبرُ ... أشهدُ أن لا إله إلا اللهُ وحدهُ لا شريكَ له وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِهِ وَ صَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ. السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ. السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَجْمَعِينَ. السَّلَامُ عَلَى الْحَجَّاجِ الْمُعْصَمِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ رَحْمَةَ اللهِ وَ بَرَكَاتِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ يَا مِثْمَ بْنَ يَحْيَى التَّمَارِ الْمُطِيعِ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ لِفَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ جَاهَدْتَ فِي اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ عَمَلْتَ بِكِتَابِهِ مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ وَ مُتَّبِعًا لِلنَّبِيِّينَ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ مَظْلُومًا شَهِيدًا فَلَعَنَ اللهُ مَنْ ظَلَمَكَ وَ مَنْ افْتَرَى عَلَيْكَ وَ لَعَنَ اللهُ مَنْ نَصَبَ لَكَ الْعِدَاةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَسَا اللهُ قُبُورَهُمْ نَارًا وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا لِيَمَّا جِئْتِكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ زَائِرًا قَبْرَكَ مُقَرَّرًا بِحَقِّكَ مُعْتَرَفًا بِفَضْلِكَ أَسْئَلُ اللهُ بِالشَّانِ الَّذِي لَكَ عِنْدَهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

وَأَنْ يَقْضِيَ حَوَائِجَنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَجْمَعَنَا وَآيَاكُمْ فِي زَمْرَةِ الْفَائِزِينَ مَعَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامَ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. التماس دعا

## باورقی

(۱) سوره احزاب، آیه ۲۲ (سوره آل عمران، آیات ۱۶۹ - ۱۷۱) سوره بقره، آیات ۱۵۷ - ۱۵۴ (۴) سوره شعراء، آیات ۸۸ - ۸۹ (۵) سوره توبه، آیه ۱۱۱ (۶) و من الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضاءة الله. سوره توبه، آیه ۱۱۱ (۷) سوره فجر، آیه ۲۷ - ۳۰ (۸) به کسر میم (۹) در بعضی رجال ابن عبدالله آمده است اما ابن یحیی دارای استعمال بیشتری است. (۱۰) در گفتگوی میثم با حبيب بن مظاهر علیهما السلام آمده است: «حبيب می گوید: من پیرمردی می شناسم که نزد دارالرزق خربزه می فروشد.» شاید میثم تمار علیه السلام پس از خرمافروشی و شهرت به تمار سراغ خربزه فروشی رفته است. (۱۱) به نقل از کتاب القارات ابراهیم الثقفی، جلد ۱، صفحه ۲۱ (۱۲) نهروان ناحیه وسیعی ما بین بغداد و واسط در عراق می باشد. تنها مطلبی که یاقوت در معجم البلدان ذکر کرده مطلبی است به نقل از «قاضی اَبی الفرج المعافی ابن زکریا نهروانی». (۱۳) رجال الکشی، صفحه ۵۵ (۱۴) نام میثم تمار در زمان غلام بودنش سالم بود ولی هیچ بشری از اسم حقیقی او یعنی میثم آگاهی نداشت به جز حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام. (۱۵) ارشاد مفید (۱۶) حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در جوانی به حفر چاه و چشمه و آبیاری باغها مشغول بود و هر گاه مالی به دست می آورد، آن را صرف خرید و آزاد ساختن بردگان می ساخت. زمانی که آزادی را به میثم تمار علیه السلام باز گرداند میثم تمار علیه السلام به بازار کوفه روی آورد و به شغل خرمافروشی مشغول گشت اما از بین تمام لذتها و بهره‌های دنیوی تنها خود را مالک یک چیز ساخته بود و آن، پرورش ایمان به دین اسلام و عشق و علاقه علی بن ابیطالب علیه السلام در قلبش بود. حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به وی آموخته بود که اسلام همان راه حریت و آزادی است و هر گاه آدمی بخواهد کریمانه زندگی کند و خوشبخت بمیرد، هیچ راهی جز ایمان آوردن به خدا و روز قیامت و نرسیدن از احدی جز خداوند ندارد. میثم تمار علیه السلام نیز همین گونه زیست. (۱۷) سوره اعراف، آیه ۵۸ (۱۸) سوره آل عمران، آیه ۶۱ (۱۹) سوره بقره، آیه ۱۸۷ (۲۰) در کتاب اصابه، صفحه ۵۸۳۱ و تاریخ بغداد، جلد ۸، صفحه ۴۴۰ آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس خواستار آن است که مردی را ببیند که برخی از اعضای بدنش در رفتن به بهشت از او سبقت و پیشی می گیرند به زید بن صوحان بنگرد. این گفته آنجا محقق گشت که زید بن صوحان دست خود را در جنگ قادسیه از دست داد و در جنگ جمل در رکاب حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به مقام رفیع شهادت نائل گشت. (۲۱) در صحیح مسلم، جلد ۲، صفحه ۳۷۴ آمده است: رسول الله صلی الله علیه و آله در مدح اویس قرنی فرمودند: اگر اویس حاجتی بخواهد و خدا را قسم دهد بدون شک دعایش مستجاب می گردد و در اصابه آمده است: از اویس بخواهید برایتان استغفار کند چرا که خداوند دعایش را مستجاب می گرداند. اویس قرنی در جنگ صفین در رکاب حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام آن چنان جنگید تا بر اثر اصابت نیزه‌ای بر قلبش به مقام شهادت نائل گشت. (۲۲) سوره سبأ، آیه ۱۲ (۲۳) سوره عنکبوت، آیه ۶۳ (۲۴) سوره بقره، آیه ۳۰ (۲۵) سوره فاطر، آیه ۲۵ (۲۶) سوره حجرات، آیه ۱۳ (۲۷) البحار، جلد ۹، صفحه ۵۷۳، از مناقب ابن شهر آشوب (۲۸) البحار، جلد ۹، صفحه ۴۷۳ (۲۹) سوره نساء، آیه ۵۹ (۳۰) سوره مائده، آیه ۵۵ (۳۱) رجال الکشی. (۳۲) خلاصه العلامه، صالح بن میثم (۳۳) سوره مجادله، آیه ۱۲ (۳۴) سوره فاطر، آیه ۲۵ (۳۵) سوره حجرات، آیه ۱۳ (۳۶) سوره نحل، آیه ۸۹ (۳۷) منظور حبيب بن مظاهر علیه السلام از آن مرد خربزه فروش میثم تمار علیه السلام بود و منظور میثم تمار علیه السلام نیز از آن مرد سرخ رو حبيب بن مظاهر علیه السلام. (۳۸) رجال کشی (۳۹) مثير الاحزان، ابن نما (۴۰) شرح النهج الحدیدی، جلد ۱، صفحه ۲۱۰. الاصابه، جلد ۳، صفحه ۵۰۴ (۴۱) رجال الکشی، صفحه ۴۰ (۴۲) سوره بقره، آیه ۳۰. (۴۳) بشاره المصطفی لشيعه المرتضى و تفسير فرات کوفی. (۴۴) سوره اعراف، آیه ۵۸

(۴۵) سوره عنکبوت، آیه ۲ (۴۶) میثم تمار قدس سره در همان سال شهادتش به حج مشرف شد و نزد ام‌سلمه علیها السلام رفت. (۴۷) البحار، جلد ۹، صفحه ۳۷۵ (۴۸) میثم تمار، علامه عبدالرزاق المقرم، به نقل از امالی صدوق. (۴۹) سوره نساء، آیه ۵۴ (۵۰) نویسنده محترم این کتاب در کتابی با عنوان «حیات الصادق علیه السلام» پیرامون تقیه، علل و انگیزه‌ها و، فواید آن و ... به بحثی علمی و زیبا پرداخته است. (۵۱) رجال کشی، زندگینامه عمرو بن حمق، صفحه ۳۳. (۵۲) الکافی باب تقیه: این حدیث بدان معناست که اگر بدانند در هر صورت چه با تقیه و چه بدون تقیه کردن، او را خواهند کشت اجازه تقیه کردن ندارد. (۵۳) سوره نحل، آیه ۱۸ (۵۴) طبق اخبار فاصله شهادت این دو بزرگوار و ملاقاتشان نزد خداوند سبحان تنها ده روز می‌باشد. (۵۵) سوره ابراهیم، آیه ۴۲ (۵۶) سوره شعراء، آیه ۲۲۷ (۵۷) امروزه به حمد خداوند سبحان و به برکت میثم تمار علیه السلام و اخلاص او به خدا و اهل بیتش و رسول و امیر و اهل بیتش علیهم الصلاة والسلام آن چنان ضریح مبارک ایشان از خود کرامات نشان داده که باعث تجدید بنایش گشته است مانند: بنایی که حاج محمد رشاد میرزا ساخت. وی بعد از ابتلاء به سرطان و عجز پزشکان از معالجه، به ایشان متوسل گشت و پس از شفا یافتن غرفه‌ای بنا کرد. امروزه این غرفه تبدیل به قبر و بنایی شامخ گشته که قلوب زائرین را تسخیر می‌گرداند. این تسخیر قلوب و این بنا و عمران سازی مستمر در این ضریح شریف و حتی نگاشته شدن این سطور، خود اندکی از نتایج وفا و ولایت اهل بیت می‌باشد. (۵۸) امروزه به حمد خدا این ضریح تحت نظارت اداره‌ای از طرف گروهی از خیرین مؤمن و تحت اشراف مراجع عظام و اداره مزارات شریفه شیعه در عراق اداره می‌گردد. (۵۹) یعنی صالح فرزند میثم، شخصی صالح و شایسته می‌باشد. (۶۰) برای اطلاع در این مطلب به عیون و محاسن شیخ مفید مراجعه شود. (۶۱) واقفیه تنها به هفت امام معتقدند و قائلند پس از امام موسی کاظم علیه السلام امام دیگری نیست.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در

سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

